

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دفتر علم و پژوهش
پژوهشنامه موعود

سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

با استناد به نامه شماره ۱۵۷۲۸ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه‌های علمییه مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۲۷ دو فصلنامه پژوهشنامه موعود از شماره یک به رتبه علمی-ترویجی ارتقا یافت.

بر اساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارد.

صاحب امتیاز:

پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا؛ مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمییه قم

مدیر مسئول:

حجت الاسلام والمسلمین مجتبی کلباسی
سرمدیر:

حجت الاسلام والمسلمین مهدی یوسفیان
مدیر اجرایی و دبیر تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین سید علی کاظمی
ویراستار:

ابوالفضل علیدوست

مترجم انگلیسی:

حجت الاسلام والمسلمین حمید سعادت

مترجم عربی:

سید حسین موسوی

اعضاء هیأت تحریریه (به ترتیب الفبا):

الهی نژاد، حسین (استاد تمام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

بهروزی لک، غلامرضا (استاد دانشگاه باقرالعلوم قم)
سلیمانی بهبهانی، عبدالرحیم (استاد حوزه علمییه قم)

شاکری زوردهی، روح الله (دانشیار دانشگاه تهران پردیس فارابی)

صفری فروشانی، نعمت الله (استاد جامعه المصطفی العالمیه)

عرفان، امیرمحسن (استاد یار دانشگاه معارف اسلامی قم)

کلباسی، مجتبی (استاد حوزه علمییه قم)
مروجی طبسی، نجم الدین (استاد حوزه علمیه قم)

یوسفیان، مهدی (فاضل حوزوی، مدیر پژوهشکده مهدویت موعودگرایی انتظار پویا)



آدرس نشریه: قم، خیابان شهدا (صفائیه) کوی ۲۲ (آمار) بن بست شهید علیان، پلاک ۲۴، تلفن: ۳۷۱۳۵۱۱۹-۰۲۵۳۷۷۳۷۱۶۰؛ صندوق پستی: ۳۷۱۳۵۱۱۹
پست الکترونیکی: mouoodmag@gmail.com
وب سایت نشریه: www.mouoodmag.ir
کانال مجازی: @mahdaviatmag
شماره شاپا: ۲۴۱-۲۷۱۷
قیمت: ۳,۰۰۰,۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و نگارش مقالات

راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

دو فصلنامه پژوهشنامه موعود زیر نظر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا می‌باشد و به منظور تبیین، بسط، ارتقای سطح دانش و آگاهی، نقد و نظر، آشنایی با مفاهیم جدید در حوزه مهدویت و موعودگرایی تأسیس شده است. این دو فصلنامه تلاش دارد آخرین دستاوردهای علمی متخصصان و اندیشمندان معارف مهدویت و موعودگرایی را به مخاطبان خود عرضه کند. مقاله‌های دریافتی پس از گذراندن مراحل ارزیابی منتشر می‌شود و در اختیار علاقمندان مباحث مهدویت و موعودگرایی قرار می‌گیرد.

الف) شرایط عمومی

۱. مقاله می‌باید با مباحث مهدویت و موعودگرایی ارتباط داشته باشد؛
۲. مقاله به تبیین و بسط مباحث مهدویت، ارتقای سطح آگاهی و دانش، نقد و نظر و آشنایی مخاطبان با مفاهیم جدید مهدویت و موعودگرایی پردازد؛
۳. حجم کل مقاله حداقل ۳۶۰۰ کلمه و حداکثر ۷۰۰۰ کلمه باشد؛
۴. فونت متن مقاله B Mitra با شماره ۱۴ و حاشیه ۱۰ باشد و فونت آیات و روایات B Mitra با شماره ۱۴ و پرننگ و در محیط Word ارائه شود؛

۵. در صورت نیاز، ترجمه آیات و روایات و کلمات عربی و انگلیسی و توضیح مفاهیم در پاورقی آورده شود.
۶. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام، نام خانوادگی، مرتبه و جایگاه علمی/تحصیلات، نشانی کامل پستی و نیز پست الکترونیکی به همراه شماره تماس، همراه مقاله ارسال شود؛

ب) نحوه تنظیم مقاله

- نظم و ترتیب منطقی مباحث به صورت ذیل رعایت شود.
۱. چکیده: چکیده مقاله حداکثر ۱۵۰ کلمه که حاوی بیان مسئله، هدف، روش، و یافته پژوهش باشد.
 ۲. واژگان کلیدی: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی پر تکرار، مرتبط با محتوا، که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: مقدمه مقاله معمولاً به تعریف مسئله، پیشینه پژوهش، ضرورت و اهمیت پژوهش، جنبه نوآوری، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله می‌پردازد.
 ۴. بدنه اصلی: بدنه اصلی، محتوای ترویجی بوده و می‌بایست موارد ذیل مورد نظر قرار گیرد:

- تبیین و بسط مباحث مهدویت و موعودگرایی؛
 - ارتقای سطح دانش و آگاهی مهدویت و موعودگرایی؛
 - نقد نظر در زمینه مباحث مهدویت و موعودگرایی؛
 - آشنایی مخاطبان با مفاهیم جدید مهدویت و موعودگرایی.
۵. نتیجه‌گیری: نتیجه مقاله گویای یافته‌های تفصیلی تحقیق است و به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌شود و پاسخ اجمالی به سؤالات اصلی و فرعی مقاله داده می‌شود، لذا می‌بایست از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی،

مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود؛

۶. **ارجاعات:** ارجاع به صورت یاورقی و به صورت ذیل آورده شود:

- **قرآن:** بقره: ۵۰.
 - **کتاب:** نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، شماره جلد و شماره صفحه. به عنوان نمونه: صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲. ذکر شود.
 - **مجله:** نام خانوادگی نویسنده، عنوان مقاله، شماره صفحه.
 - **صفحه اینترنتی:** نام خانوادگی نویسنده، آدرس کامل صفحه.
۷. **ارجاع پایانی (فهرست منابع):** کتاب شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق در انتهای مقاله بر اساس شیوه‌های ذیل آورده شود:

- **کتاب:** نام خانوادگی، نام، **عنوان کتاب** (پر رنگ)، مترجم/ محقق/ مصحح، ناشر، تعداد جلد، نوبت چاپ، مکان چاپ، سال چاپ؛
- **مجله:** نام خانوادگی، نام، **عنوان مقاله** (پر رنگ)، نام نشریه، شماره نشریه، تاریخ نشر؛
- **صفحه اینترنتی:** نام خانوادگی و نام، عنوان مطلب، نام سایت، آدرس صفحه به صورت کامل؛
- **نرم افزار:** نام نرم افزار، شماره نسخه، مرکز تولید و پشتیبانی.

ج) تذکرات

- مطالب مقاله مبین آرای نویسنده یا نویسندگان آن است و بازتاب دیدگاه فصلنامه نیست؛
- تمامی مسئولیت مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن می‌باشد؛
- مقاله همزمان به جای دیگر ارسال نشده و به چاپ نرسیده باشد؛
- فصلنامه در ویرایش مقاله (به صورتی که به اصل مطلب صدمه نزند) آزاد است؛
- مقاله دریافتی در صورت تایید یا رد، بازگردانده نمی‌شود؛
- چاپ و نشر مقاله پس از گذراندن مراحل ارزیابی و پذیرش ضوابط فصلنامه امکان پذیر است؛
- نقل و اقتباس از مطالب فصلنامه به شرط ذکر دقیق و کامل منبع بلا مانع است.

د) شیوه‌های ارسال مقاله

۱. **حضوری:** مراجعه به دفتر مجلات واقع در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

۲. **غیر حضوری** (ارسال لوح فشرده و فایل الکترونیکی):

- از طریق صندوق پستی به شماره: ۳۷۱۳۵/۱۱۹؛
- از طریق سایت به آدرس: www.mouoodmag.ir؛
- از طریق رایانامه به آدرس: mouoodmag@gmail.com؛
- از طریق فضای مجازی به آدرس: @mahdaviatmag.

فهرست مطالب

- نقش معصومان (علیهم السلام) و علمای شیعه در تبیین و نگهداشت باور به رجعت..... ۵
خدامراد سلیمیان
- تأملی نو در مفهوم غیبت امام دوازدهم با تاکید بر آیات و روایات ۳۱
محسن رحیمی جعفری
- جایگاه شناسی تطبیقی ضرورت عقلانی حکومت واحد جهانی از دیدگاه اندیشمندان و ادیان
ابراهیمی ۵۵
محمد جواد یعقوبیان
- نقش نخبگان دینی در نگهداشت جامعه عصر غیبت از انحرافات عقیدتی بر پایه اندیشه‌های
آیت الله صافی گلپایگانی..... ۸۵
فاطمه رئوفی تبار - مریم باوی
- تحلیل عوامل و ترفندهای جذب در فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی مهدوی..... ۱۰۵
جواد اسحاقیان درجه
- سنخ شناسی منابع مورد استناد مدعیان دروغین (بررسی تحلیلی منابع مستندات مدعیان
دروغین با رویکرد سنخ شناسی)..... ۱۲۹
محمدشهبازیان - سیدمحمد حسین حسینی
- ترجمه عربی و انگلیسی چکیده‌ها..... ۱۵۷

نقش معصومان علیهم‌السلام و علمای شیعه در تبیین و نگهداشت باور به رجعت

خداامراد سلیمیان^۱

چکیده

همواره انکار مسئله «رجعت» مؤمنان مخلص و کافران خالص و پیشگویی از آن توسط پیشوایان معصوم علیهم‌السلام از سوی مخالفان، از جمله چالش‌هایی مطرح در این باور شیعی است. آنان با مردد کردن صحت این اعتقاد، باور رجعت را برگرفته از افکار دیگران می‌دانند. این نوشتار برای پاسخ‌گویی به این گونه نسبت‌های ناروا و اثبات اهتمام معصومان علیهم‌السلام در ردّ این مخالفت‌ها سامان یافته است.

صدور روایات صحیح در مقوله رجعت، از سده نخست تا سوم به گونه‌های مختلف، نشانگر اهتمام امام معصوم علیهم‌السلام به آن بوده است. البته در قرن نخست، شمار روایات به نسبت دو قرن پس از آن کم‌تر بوده؛ اما در قرن دوم، این روایات شیوع یافته است. با بررسی روایات رجعت، می‌توان قاطعانه، به اعتبار شماری از این روایات اطمینان داشت و روایت صحیح آن را برای این اعتقاد اثبات کرد؛ تا پاسخی متقن باشد به کسانی که رجعت را برگرفته از اعتقادات پیشینیان دانسته‌اند. البته پیش از این نیز آثار ارزنده‌ای در این باره سامان یافته است؛ اما نه به طور یکجا و با تحلیل قابل توجه.

واژگان کلیدی: رجعت، روایات شیعی، شبهات رجعت، مهدویت، رجعت‌نگاری.

مقدمه

اعتقاد به «رجعت» از باورویژه‌های شیعه امامیه است. اینان در این باور، بر پایه احادیث معصومان (علیهم‌السلام) و سخنان اندیشوران، بر این امر هماهنگ هستند که دو گروه از درگذشتگان (مؤمنان در اوج ایمان و کافران در ژرفای کفر) با همان بدن‌هایی که با آن زیسته و از دنیا رفته‌اند؛ همزمان با ظهور حضرت مهدی (عج) به زندگی دنیایی برمی‌گردند تا مؤمنان از برپایی حاکمیت عدل جهانی شادمان گردند و بزرگی یابند و کافران از پستی و کوچکی ستمگران دردمند شوند^۱ و نیز گروه نخست دوره‌ای از کمال را بگذرانند و گروه دوم کیفرهای سخت دنیایی بینند.

بی‌گمان باور به رجعت، همچون دیگر باورهای کلامی شیعه، در بنیادها و بنیان‌های استوار اسلامی ریشه دار است. بن‌مایه‌هایی که پس از آموزه‌های وحیانی، در میراث سترگ و گرانسنگ سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و سخنان امامان معصوم (علیهم‌السلام) ریشه دارد.

روشن است که در میراث کلامی شیعه بحث‌هایی مانند رجعت، غیبت و عصمت از برجستگی ویژه‌ای برخوردارند و از دیرباز، زمینه‌ساز گفت‌وگوهای فراوانی شده، مباحث فراوانی را دامن زده‌اند.

این مباحث که از اندیشه‌ویژه‌های شیعی به‌شمار است همواره از سوی مخالفان مورد طعن، تهمت، هجمه و نقد قرار گرفته و این مباحث فکری یاد شده، گاه بین مذهبی‌واندک، درون مذهبی بوده است.

اندیشمندان شیعه همواره بر خود بایسته می‌دانستند که افزون بر ترویج این اندیشه‌های استوار و سترگ، از آن دفاع کرده و به نقدها و شبهات پاسخ گویند.

اگرچه شبهه‌افکنی در گستره اندیشه‌ویژه‌های شیعه در همه دوره‌ها به شیوه‌های گوناگون همواره وجود داشته؛ در عصر حاضر این روند، با شتابی افزون‌تر ادامه یافته است.

۱. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱.

در میان مباحث یاد شده، مسائل مربوط به آخرالزمان و مهدویت و از جمله آن‌ها، «رجعت»، همواره با چالش‌های سفسطه‌گرایانه در شکل‌های گوناگون از سوی مخالفان روبه‌رو بوده است. در برابر، سامان یافتن انبوه کتاب‌ها در اثبات و تبیین مسئله رجعت، از دیر باز تا کنون، در کنار نقل احادیث معصومان (علیهم‌السلام)، به منظور پاسخ‌گویی به شبهات مطرح در این موضوع کاری ارزشمند می‌نماید؛ به گونه‌ای که هر کتاب رجعت در پی پاسخ به بخشی از شبهات و پرسش‌ها در زمینه رجعت است. از این رو، رجعت‌نگاری، در گستره زمانی، از قرن نخست تاریخ اسلام به دست نویسندگان و محدثان شیعی آغاز شده و تا امروز ادامه داشته است.

از انبوه کتاب‌ها عناوین ذیل را می‌توان برشمرد: از الرجعه و یا اثبات الرجعه، گرفته که به نوعی به این باور پرداخته‌اند؛^۱ تا کتاب‌هایی چون الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، نوشته شیخ حر عاملی؛ که در مجموع روایات رجعت را نقل کرده و بسیار اندک به اظهار نظر پرداخته است؛ یا الرجعة عند آل محمد، اثر شیخ اسماعیل حریری؛ شیعه و رجعت، نوشته محمدرضا طوسی؛ ظهور نور، نوشته علی سعادت پرور؛ رجعت و معراج، نگاشته ابوالحسن رفیعی قزوینی، و در سال‌های

۱. گفتنی است با عنوان "الرجعه" ده‌ها اثر نگاشته شده‌اند که برخی از این‌ها عبارتند از: اثبات الرجعه، اثر شیخ حیدر ابواسد از اصحاب امام صادق (علیه‌السلام)؛ ۲. الرجعه، از ابویحیی احمد بن داود بن سعید فزاری جرجانی از اصحاب امام هادی (علیه‌السلام)؛ ۳. اثبات الرجعه، از فضل بن شاذان از اصحاب امام هادی (علیه‌السلام) و امام عسکری (علیه‌السلام)؛ ۴. الرجعه و احادیثها، از همان؛ ۵. الرجعه، از ابی نصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی؛ ۶. الرجعه، از شیخ صدوق؛ ۷. اثبات الرجعه، از حسن بن یوسف بن مطهر علامه حلی؛ ۸. اثبات الرجعه، از حسن بن سلیمان بن خالد؛ ۸. الرجعه والرد علی اهل البدعه، نوشته حسن بن سلیمان بن خالد حلی؛ ۹. اثبات الرجعه، نوشته محقق کرکی نورالدین علی بن حسین بن عبدالعالی؛ ۱۰. اثبات الرجعه، از شیخ شرف الدین یحیی بحرانی؛ ۱۱. اثبات وجوب الرجعه و تفریح الکرهه عن المنتقم لهم الرجعه، از سید امیر محمود فتح الله کاظمینی؛ ۱۲. اثبات الرجعه و ظهور الحججه والاخبار الماثور فیها عن آل محمد، از سید امیر مؤمن بن دوست محمد حسینی استرآبادی؛ ۱۳. اثبات الرجعه، از سید محمدباقر سبزواری، نویسنده کفایه و ذخیره المعاد؛ ۱۴. دعائم الدین وکشف الریبه فی اثبات الکرهه والرجعه، از محمد محسن بن محمد حسین بن عنایت الله بن زین العابدین مشهدی؛ ۱۵. رجعت، از سلمان بن محمد گیلانی تنکابنی؛ ۱۶. الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعه، از محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین حر عاملی؛ ۱۷. اثبات الرجعه، از علامه محمدباقر مجلسی؛ ۱۸. اثبات الرجعه، از سلطان محمود بن غلام علی طوسی از شاگردان علامه مجلسی؛ ۱۹. الرجعه، از سیدهاشم بحرانی، صاحب تفسیربرهان؛ ۲۰. اثبات الرجعه، از حسن بن عبدالرزاق لاهیجی.

اخیر، رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی و رابطه آن با تناسخ، نوشته اصغر بهمنی. در آثار مذکور و مانند آن‌ها مباحث رجعت تحلیل شده؛ اما به طور مشخص و منسجم به اعتبار و تحلیل محتوای روایات پرداخته نشده است. اگرچه در مباحث کلی رجعت و ابعاد آن مقالاتی نگاشته شده است.

این پژوهش بر آن است تا صرف نظر از چگونگی شکل‌گیری رجعت و ابعاد آن در میراث کهن امامیه، به سخنانی بپردازد که در آن، به خصوص بر اصالت رجعت در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تأکید کرده است و با بررسی روایات و برخی سخنان اندشمندان بزرگ شیعه، بی‌مایگی نسبت ناروای وارداتی بودن رجعت را عنوان کند و بدین سان، به پرسش زیر پاسخ خواهد گفت:

باور به رجعت از چه زمانی در سنت راه یافته است؟ به عبارت دیگر، آیا این اعتقاد در سنت، اصالت داشته یا از دیگران وام گرفته شده است؟

پرسش یاد شده، برگرفته از شبهاتی از دانشمندان گذشته اهل سنت و دگراندیشانِ امروزی آنان است. برخی براین باورند که رجعت، برگرفته از افکار عبدالله بن سبا است. از این افراد می‌توان به ناصر القفاری^۱ احسان الاهی ظهیر^۲ و عبد العزیز نور ولی^۳ اشاره کرد. برخی نیز باور به رجعت را به پیروی از یهود دانسته‌اند؛ مانند آنچه شهرستانی در کتاب خود آورده است:

«رجعت از عقاید دیرینه یهود است. منشأ این عقیده در آنان حدیث معروف عزیر و به‌ویژه قضیه هارون بوده است. بعد از آن که هارون در بیابان وفات کرد، همه یهود گفتند: موسی از روی حسد او را کشته است و چون به هارون بیش از موسی متمایل و

۱. قفاری، اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج ۳، ص ۹۱۲.
 ۲. ظهیر، الشیعة و السنة، ص ۳۵۹.
 ۳. نور ولی، اثر التشیع علی الروایات التاریخیه فی القرن الاول الهجری، ص ۳۱.

علاقه‌مند بود، همین علاقه‌مندان، به رجعت وی قائل شدند و همواره منتظرش بودند.^۱

برخی از معاصران، همان سخنان را این‌گونه بازنگاری کرده، با طرح این پنداره که اساساً اندیشه رجعت از یهودیان و نصارا برگرفته شده است؛ بازگشت عزیر را پس از مردن با فاصله یکصد سال به زندگی دنیایی، دلیل بر ادعای خود بیان کرده‌اند^۲ و یا این که برگرفته از افکار ناموزون عرب‌های جاهلیت دانسته‌اند.^۳

برخی نیز رجعت را پنداری در پاسخ به سرخوردگی‌های شیعه در حیات مظلومانه آنان زیر ستم حاکمان جور معرفی کرده‌اند.^۴

این شبهه‌ها و مانند آن، در صورتی درست خواهد بود که هیچ حدیث و روایت معتبری از معصومان (علیهم‌السلام) در این باره صادر نشده باشد و بالمآل، بر پایه این شبهات، می‌بایست انبوه آثاری که به مسئله رجعت پرداخته‌اند، آثاری موهوم و ساختگی باشند؛ در حالی که پیش از این اشاره شد در طول تاریخ، صدها نفر از دانشمندان بزرگ شیعه انبوهی از روایات در این زمینه را در آثار خود نقل و بر تواتر آن‌ها تأکید کرده‌اند.

بی‌گمان آغازین بازتابش موضوع رجعت، در روایات نبوی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و پس از آن، در احادیث معصومان (علیهم‌السلام) بوده است. البته جزئیات این فرضیه اعم از شدت و ضعف، فراوانی و کمی این روایات، قابل بررسی است.

گفتنی است که در این باره تلاش‌های ارزنده‌ای صورت گرفته، کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی تدوین شده است که البته به‌طور خاص بر بحث متمرکز نشده، بلکه به‌مناسبت به آن پرداخته‌اند.

۱. ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲. عیص، زید الخمینی و الوجه الآخر فی ضوء الكتاب والسنة، ص ۲۷.

۳. قفاری، اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج ۳، ص ۹۱۱.

۴. مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۱۱۱.

از نزدیک‌ترین آثار به مقاله پیش رو می‌توان به مقاله «نسبت آموزه رجعت با تعالیم یهود و عبدالله بن سبا، نقد رویکرد ناصر القفاری به اصالت رجعت»، نگاشته مؤگان کلاچاهی ثابت و محمدهادی قندهاری اشاره کرد که نگارندگان در مقاله مذکور، به طور خاص دیدگاه قفاری را تبیین و تحلیل کرده‌اند و البته در تحلیل، به فرمایش معصومان علیهم‌السلام تمسک چندانی نشده است.

پیش از هر سخن، بایسته می‌نماید تا به طور کوتاه مفهوم «رجعت» را از منظر لغت و اصطلاح مرور کنیم:

الف) از نگاه لغت

خلیل بن احمد «رجعت» را بازگشت مرد به همسرش پس از طلاق دانسته و درباره معنای اصطلاحی رجعت، آن را باور گروهی از انسان‌ها معرفی کرده است.^۱ صاحب کتاب لغت الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، رجعت را به معنای بازگشت دانسته و ایمان به رجعت را باور به بازگشت به دنیا پس از مرگ عنوان کرده است.^۲ راغب اصفهانی، نگارنده کتاب مفردات الفاظ قرآن، «رجوع» را بازگشت به هر آنچه آغاز و شروع از آن جا بوده، ... دانسته است و به دو گستره به‌کارگیری واژه، یعنی «بازگشت پس از طلاق» و «بازگشت به دنیا پس از مردن» اشاره کرده، آن را باور برخی از مردم دانسته است.^۳ ابن اثیر در کتاب النهایه، رجعت را به یک بار بازگشت معنا کرده، خاستگاه آن را عرب دوران جاهلیت دانسته و به گونه‌ای گسترده‌تر پیروان این باور را توصیف کرده است.^۴ ابن منظور نیز پس از نقل دیدگاه برخی از بزرگان علم لغت درباره واژه‌های رجع: رَجَع يَرْجِع رَجْعاً و رُجُوعاً و رُجْعِي و رُجْعَاناً و مَرْجِعاً و مَرْجِعَةً؛ رجعت را مذهب مردمانی از عرب جاهلیت دانسته است

۱. فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۱۶.

۳. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۳۴۲.

۴. جززی، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر ج ۲، ص ۲۰۱.

که نزد آنان شناخته شده بود و نیز مذهب گروهی از بدعت‌گذاران و هواپرستان مسلمان شمرده است. وی در ادامه، باور آن‌ها را این‌گونه تعریف کرده است: «مرده‌گان همان‌گونه که بوده‌اند، زنده می‌شوند و به دنیا باز می‌گردند.» و در پایان، گروهی از باورمندان به رجعت را با تعبیر «رافضه» معرفی کرده، به آن‌ها نسبت داده است که می‌گویند علی بن ابی طالب علیه السلام در ابرها پنهان شده است و همراه کسی از فرزندان خود خارج نمی‌شود، مگر آن که ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: «با فلان خارج شو.»^۱ فیومی صاحب کتاب المصباح المنیر، نیز پس از اشاره به برخی معانی یاد شده، رجعت را به معنای بازگشت دانسته است و به معنای اصطلاحی آن این‌گونه اشاره می‌کند که وقتی گفته می‌شود «فلان کس به رجعت ایمان دارد»؛ بدان معناست که به بازگشت مردگان به دنیا اعتقاد دارد.^۲ این مثال را فیروزآبادی، صاحب کتاب القاموس المحیط،^۳ نیز در معنای الرجعة آورده است. زبیدی نیز درباره معنای الرجعة، آن را به معنای یک بار بازگشت دانسته است.^۴

در میان لغت‌شناسان شیعه، فخرالدین طریحی در کتاب مجمع البحرین، پس از اشاره به شماری از آیات قرآن، رجعت را یک بار بازگشت پس از مرگ، پس از ظهور امام مهدی علیه السلام دانسته و آن را از بایسته‌های مذهب امامیه معرفی کرده است. آن گاه تأکید کرده که گواه قرآنی و روایی این نکته بیش‌تر از آن است که به یادآوری نیاز داشته باشد. سپس به نمونه حدیثی اشاره کرده که در آن گفته شده است: «هر کس که به بازگشت ما ایمان نداشته باشد، از ما نیست.»

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۴.

۲. فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳. فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۳، ص ۳۶.

۴. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۱، ص ۱۵۱.

وی سپس با اشاره به برخی از دیدگاه‌های منکران رجعت، تصریح می‌کند که اهل سنت رجعت را انکار کردند، تا آن‌که در نهایت، گفته شده باور به رجعت، مذهب مردمانی از عرب جاهلیت بوده است.^۱

همان طور که ملاحظه می‌شود، در تعریف‌های یادشده، با خوانش‌های گوناگون، نوعی هماهنگی مفهومی وجود دارد و آن عبارت است از: بازگشت به جایی که شروع از آن جا بوده است. نکته دیگر این که به طور فراگیر پس از بیان مفهوم واژگانی رجعت، بر این نکته تأکید شده است که گروهی به این مطلب که مردگانی به دنیا بر می‌گردند، اعتقاد دارند.

ب) معنای اصطلاحی رجعت

از آن جا که بیش‌ترین توصیف و اشاره به معنای اصطلاحی رجعت، در بحث‌های کلامی انجام شده است، به نظر می‌رسد با بررسی کلامی این واژه بتوان به معنای اصطلاحی آن دست یافت. برای معنای اصطلاحی رجعت، اندیشمندان بزرگ شیعه با ملاحظه برخی روایات، تعریف‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. که در ادامه به برخی از برجسته‌ترین آن‌ها اشاره و در پایان، جمع‌بندی و دیدگاه نگارنده بیان خواهد شد:

شیخ صدوق اگرچه به تعریف رجعت اشاره‌ای نکرده است؛ در بابی با نام "باب الاعتقاد فی الرجعة" حقیقت باور خود را به رجعت، این‌گونه مطرح کرده است: «اعتقادنا فی الرجعة انّها حق».^۲ ممکن است دلیل این که شیخ صدوق تعریف فراگیری از رجعت بیان نکرده، این است که نقل روایات گسترده را در این باره کافی می‌دانسته و برداشت تعریف را به خواننده احادیث واگذار کرده است.

۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۳۵.

۲. صدوق، اعتقادات الامامیه، ص ۶۰.

پس از شیخ صدوق، شیخ مفید از کسانی است که به گونه‌ای گسترده و در آثاری پرشمار به بحث رجعت و رجعت‌کنندگان پرداخته است. وی در یکی از آثار خود درباره حدیث "من لم یقل برجعنا فلیس منا؛ کسی که به رجعت ما قائل نشود، از ما نیست"؛ می‌نویسد: «خداوند از امت محمد گروهی را بعد از مرگشان و قبل از قیامت زنده می‌کند و این، باوری است ویژه آل محمد ﷺ». آن‌گاه در ادامه به ناهمگونی آن با قیامت این‌گونه اشاره می‌کند: «همانا خداوند درباره رستاخیز بزرگ این‌گونه گزارش داده است: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾؛ و درباره زنده شدن در رجعت فرمود: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾^۱.

به نظر می‌رسد این بیان شیخ مفید، به حدیثی ناظر است که شیخ صدوق به نقل از امام صادق (علیه السلام) عنوان کرده است: «لَیْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا»^۲ از ما نیست کسی که به بازگشت ما ایمان ندارد.»

شیخ مفید، در توضیح، رجعت‌کنندگان را در دو گروه منحصر دانسته است: نخست کسانی که به بالاترین مرتبه ایمان رسیده و کارهای شایسته فراوانی انجام داده‌اند و در حالی از دنیا رفته‌اند که از نافرمانی خداوند پرهیز کرده‌اند؛ و دسته دیگر کسانی هستند که در تباهی و ستم به اولیای الهی و نافرمانی از خداوند به قعر گناه و عصیان فرو غلتیده‌اند.^۳

شریف مرتضی در پاسخ به چپستی رجعت، معنای رجعت را آن دانسته است که خداوند بزرگ، گروهی از کسانی را که پیش از ظهور -قائم از دوستداران و شیعیان- از دنیا رفته‌اند زنده می‌کند تا آن‌که آن حضرت را یاری و از او اطاعت و در جنگ با دشمنان، حضرتش را یاری کنند و از آنان،

۱. مفید، المسائل السرویه، ص ۳۲ (البته در کتاب‌های پیش از آن، روایتی به این صورت دیده نشد و ممکن است شیخ مفید مضمون حدیث را نقل کرده است).

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸، ح ۴۵۸۳.

۳. مفید، المسائل السرویه، ص ۷۸.

این ثواب بزرگ که پیش از آن، آن را درک نکرده‌اند، از دست نرود و کسی جایگزین آن‌ها نشود و خداوند بر زنده کردن مردگان توانا است. پس شگفتی مخالفان و بعید دانستن آنان، بی‌معناست.^۱ البته شیخ حر عاملی، در تعریفی کوتاه مراد از رجعت را زندگی پس از مرگ و پیش از قیامت دانسته است و تصریح می‌کند که آنچه به ذهن می‌رسد این معناست و دانشمندان نیز به آن تأکید کرده‌اند چنان که از کاربردهای آن فهمیده می‌شود و در بعضی از احادیث به آن تصریح شده است.^۲ از آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت هر یک از تعریف‌های یادشده به بخشی از تعریف اصطلاحی رجعت اشاره کرده و تعریف فراگیری به دست نداده است. به نظر می‌رسد با استفاده از احادیث و آنچه نقل شد، رجعت را بتوان این‌گونه تعریف کرد:

بازگشت برخی از مردگان مؤمنان محض و کافران محض، به دنیا پیش از برپایی رستاخیز بزرگ و در زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام با همان بدن‌هایی که پیش‌تر با آن زندگی کرده‌اند. عناصر این تعریف عبارتند از:

۱. رجعت، زنده شدن مردگان است؛ ۲. رجعت، همگانی نیست؛ ۳. رجعت، در عصر ظهور مهدی علیه السلام است؛ ۴. رجعت، حلول روح به همان بدن‌های پیشین است.

نکته قابل ذکر درباره رجعت آن است که مقوله رجعت در میان شیعیان مورد اتفاق و اجماع همگان است و شمار قابل توجهی از بزرگان شیعه به اجماعی بودن رجعت تصریح کرده‌اند که می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

سید مرتضی در پاسخ به این سؤال که حقیقت رجعت چگونه است؛ پس از اشاره به این چگونگی؛ راه اثبات آن را اجماع امامیه دانسته است: «فالطریق الی اثباتها اجماع الامامیة»؛ زیرا در آن اختلافی ندارند.^۳

۱. شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۳۰۲.
 ۲. عاملی، الايقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۲۹.
 ۳. شریف المرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۶.

طبرسی، در مجمع البیان در تفسیر آیه ۸۳ نمل با تأکید بر اجماع در اثبات رجعت این گونه می نویسد:

«وإنَّما المَعُولُ فی ذلك علی إجماع الشيعة الإمامية و إن كانت الأخبار تعضده و تؤيده؛ زیرا در اثبات رجعت، تکیه بر اجماع شیعیان امامیه است، اگرچه اخبار و روایات این باب نیز آن را تأیید و یاری می کند ...»^۱

شیخ مفید نیز می نویسد:

«و اتفقت الإمامية علی وجوب رجعة كثير من الأموات إلى الدنيا قبل يوم القيامة و إن كان بينهم فی معنى الرجعة اختلاف؛^۲ امامیه بر وجوب رجعت بسیاری از مردگان به دنیا، قبل از قیامت اتفاق نظر دارد؛ اگرچه در معنای رجعت بین آن ها اختلاف است.»

رجعت در روایات

محدثان بزرگ شیعه، در گذر تاریخ، با عنوان کردن روایات معصومان علیهم السلام از باورهای شیعی پاسداری کرده اند. مسئله «رجعت» در آخرالزمان، نیز در برهه ای از زمان به عنوان باور ویژه در میان شیعه راه یافت.

محدثان در عصر حضور با پیروی از پیشوایان معصوم علیهم السلام، به گونه های مختلفی، نقل احادیث رجعت را وجهه همت خود قرار داده، کتاب های سترگ و گسترده ای را با هدف دفاع از این باور ژرف سامان داده اند. در این زمینه نوشته های فراوانی ملاحظه می شود. از این رو، می توان گفت در بین کتاب هایی که از رجعت بحث کرده اند، کتاب سلیم بن قیس هلالی، جزو نخستین هاست و با

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۷، ص ۳۶۷.

۲. مفید، تصحیح اعتقادات الإمامية، ج ۴، ص ۴۶.

توجه به تاریخ نگارش آن، می‌توان ادعا کرد که این اعتقاد، از دهه‌های نخست تاریخ اسلام مطرح بوده است.^۱

از دیگر کسانی که احادیثی چند از مسئله رجعت را در نوشته‌های خود عنوان کرده‌اند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: عیاشی در تفسیر عیاشی؛ علی بن ابراهیم در تفسیر قمی؛ محمد بن یعقوب کلینی در الکافی؛ شیخ صدوق در کتاب‌های: من لا یحضره الفقیه، عیون أخبار الرضا علیه السلام معانی الأخبار، خصال، کمال الدین و تمام النعمه، الاعتقادات، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، أمالی و توحید؛ شیخ مفید در إرشاد؛ سید مرتضی در رساله محکم و متشابه و ...؛ نجاشی، در کتاب رجال؛ شیخ طوسی در کتاب‌های تهذیب، الغیبة، أمالی؛ کشی در رجال؛ طبرسی در تفسیر مجمع البیان؛ قطب راوندی در قصص الأنبیاء و الخرائج و الجرایح؛ سید بن طاووس در لهوف علی قتلی الطفوف.^۲

بی‌گمان کشف بُن‌مایه‌های رجعت را باید در روایات گزارش شده از معصومان علیهم السلام جست‌وجو کرد که البته به بررسی دقیق در آن سخنان منوط است. به تعبیر دیگر، باید تلاش کرد تا بتوانیم دریابیم که اندیشه رجعت از چه زمانی و چگونه به سنت راه یافته است.

برای دستیابی به این مهم، و با توجه به انبوه آثار در دست، به نظر رسید بهتر است با بهره‌گیری از دو اثر برجسته و نسبتاً جامع: الايقاظ من الهمجعه بالبرهان علی الرجعه، از محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین حر عاملی؛ و اثبات الرجعه، از علامه محمدباقر مجلسی؛ بحث پیگیری شود.

۱. «لقيت أبا الطفيل بعد ذلك في منزله فحدثني في الرجعه عن أناس من اهل بدر و عن سلمان والمقداد و أبي بن كعب و قال أبو الطفيل، فعرضت ذلك الذي سمعته منهم على علي بن ابي طالب سلام الله عليه بالكوفه فقال لي: هذا علم خاص لا يسع الامه جهله، أو ردّ علمه إلى الله تعالى ثم صدقني بكل ما حدّثوني فيها و قرأ على بذلك قرآنا كثيرا فشره تفسيرا شافيا حتى صرت ما أنا بيوم القيامه أشد يقيناً مني بالرجعه ...» (هلالی؛ کتاب سلیم بن قیس؛ ج ۲، ص ۵۶۱).

۲. سلیمیان، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، ص ۲۸.

با بررسی این دو اثر، تأکید بر «روایات مربوط به وجود رجعت»، خواهد بود. روایاتی که معصومان (علیهم السلام) به اصل رجعت و اعتقاد به آن، تصریح کرده‌اند.

بدین منظور، برخی روایات هر معصوم، جداگانه مطالعه و نکات آن استخراج و با توجه به زمان صدور، در چهار مرحله تقسیم شده است تا بهتر بتوان تحلیل آن‌ها را ارائه کرد.

مرحله نخست: دوره بیانات اجمالی (سده نخست هجری)

در این دوره شمار روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره رجعت گزارش شده‌اند، اگرچه نسبت به برخی دیگر معصومان (علیهم السلام) اندک هستند؛ همین مقدار برای اثبات این اعتقاد کافی می‌نماید. گفتنی است روایات نبوی در دست در این زمینه، به طور عمده از سوی امامان معصوم (علیهم السلام) گزارش شده‌اند.

یکی از سخنانی که به عنوان «حدیثی عام» از ایشان در بحث رجعت مورد استناد قرار می‌گیرد، آن است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن، به همانندی حوادث در امت‌های گذشته با امت اسلامی سخن به میان آورده‌اند.

این مضمون در احادیث پرشماری در منابع فریقین نقل شده است. در منابع اهل سنت مانند این سخن که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«و الذی نفسی بیده لترکبَن سنن من کان قبلکم حدو النعل بالنعل، و القذّة بالقذّة حتی لا تخطؤون طریقهم و لا یخطؤون سنن بنی اسرائیل؛^۱ سوگند به خدایی که جانم به دست اوست، شما مسلمانان با هر سنتی که در امت‌های گذشته جریان داشته است، روبه‌رو خواهید شد و آن‌چه در آن امت‌ها جریان یافته است، موبه‌مو در این امت جریان

۱. ابن حبان، صحیح، ج ۱۵، ص ۹۴؛ طبرانی، المعجم الکبیر ج ۳، ص ۲۴۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۸۶؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۸، ص ۹۴ و قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۲۷۳.

خواهد یافت، به طوری که نه شما از آن سنت‌ها منحرف می‌شوید، و نه آن سنت‌ها که در بنی اسرائیل بود، شما را نادیده می‌گیرد.»

در سخنی دیگر از رسول گرامی اسلام ﷺ «هرآینه هرآن چه بر بنی اسرائیل گذشت، بر امت من نیز خواهد گذشت. بدون هیچ کم و کاستی^۱ سنت‌های پیشینیان، و جب‌به‌وجب درباره شما نیز اجرا خواهد شد.»

در جایی حدیفة بن یمان به نقل از رسول گرامی اسلام ﷺ آورده است: «همه سنت‌های اهل کتاب، درباره شما نیز تحقق خواهد یافت، بدون خطا.» کسی پرسید: ای رسول خدا!، حتی گوساله پرستی؟ حضرت فرمود: «بله.»^۲

علامه مجلسی رجعت در امت‌های گذشته را به عنوان مقدمه‌ای برای اثبات رجعت در امت پیامبر اکرم ﷺ این‌گونه بیان کرده است:

«إنَّ الرجعة كانت في الأمم السالفة. و قال النبي ﷺ: «يكون في هذه الأمة مثل ما يكون في الأمم السالفة حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة» فيجب على هذا الأصل أن يكون في هذه الأمة رجعة؛ به راستی که رجعت در امت‌های پیشین بوده است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «در این امت تمامی اموری رخ می‌دهد که در امت‌های گذشته رخ داده است.»^۳

به نظر می‌رسد این روایات اگرچه به صورت مستقیم به بحث رجعت اشاره نکرده‌اند، از آن‌جا که رجعت در امت‌های پیشین به طور قطع به وقوع پیوسته است، به استناد این روایت می‌توان وقوع رجعت در آخرالزمان را امری مسلم و ناگزیر دانست.

افزون بر آن، بیان کلی برخی روایات از آن حضرت، به خصوص درباره رجعت در آخرالزمان نقل شده است که از آن‌ها می‌توان به این سخن از پیامبر ﷺ اشاره کرد: «ای علی! خداوند تو را در

۱. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۱۷، ص ۱۳، ح ۳ و ج ۶، ص ۲۰۴، ح ۶۰۱۷.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۸۶.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۹.

آخرالزمان به بهترین صورت زنده می‌کند؛ در حالی که ابزاری در دست داری که دشمنانت را با آن نشان می‌گذاری.»

قمی این فرمایش را در حکایتی به نقل از ابوبصیر و او از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت پس از تلاوت آیه شریف **﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً﴾** إِلَى قَوْلِهِ **﴿بِآيَاتِنَا لَا يُوْقِنُونَ﴾**؛ فرمود:

«إِنَّتَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَهُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ جَمَعَ رَمَلًا وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ فَحَرَّكَهُ بِرِجْلِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ قُمْ يَا دَابَّةَ اللَّهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْ يَسْمَى بَعْضُنَا بَعْضًا بِهَذَا الْإِسْمِ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ خَاصَّةٌ وَهُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ﴾ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ **﴿** ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَمَعَكَ مِيسَمٌ تَسْمُ بِهِ أَعْدَاءُكَ فَقَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ النَّاسَ يُقُولُونَ هَذِهِ الدَّابَّةُ إِنَّمَا تُكَلِّمُهُمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَلَّمَهُمُ اللَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ إِنَّمَا هُوَ يَكَلِّمُهُمْ مِنَ الْكَلَامِ؛ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم به امیرمؤمنان برخورد و او را در مسجد خوابیده دید؛ بدین حال که مقداری ماسه جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته بود.

حضرت با پای خود ایشان را حرکتش داد و فرمود: «برخیز ای دابة الارض!» مردی از اصحاب گفت: یا رسول الله! آیا ما هم می‌توانیم رفقای خود را به این نام بنامیم؟ فرمود: «نه، به خدا سوگند، این نام جز برای او نیست و او همان دابه‌ای است که خدای تعالی در کتابش درباره او فرمود: **﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ﴾**». آن‌گاه فرمود: «ای علی! چون آخرالزمان شود، خدای تعالی تو را در بهترین صورت بیرون می‌کند؛ در حالی که با توست، وسیله داغ نهادن و دشمنان خود را با داغ، نشان می‌کنی.»

پس از فرمایش رسول گرامی اسلام ﷺ، در روایات علوی نیز به اصل مسئله رجعت اشاره و گاهی تصریح شده است. از جمله در بخشی از روایت طولانی می‌فرماید: «... وَإِنِّي لَصَاحِبُ الْكَرَاتِ وَ دَوْلَةِ الدُّوَلِ وَإِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمَيْسَمِ وَ الدَّابَّةِ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ». همانا من، صاحب بازگشت‌ها و دولت دولت‌ها هستم و به راستی که من، صاحب عصا و نشانه‌گذار هستم و جنبنده‌ای که با مردم سخن می‌گوید، منم».

شیعه به پیروی از روایاتی که در این زمینه وارد شده‌اند، دابه جنبنده را انسان می‌داند؛ انسانی شگفت‌انگیز، انسانی متحرک، جنبنده و فعال که یکی از کارهای اصلی‌اش، جدا کردن صف‌های مسلمانان از منافقان و علامت‌گذاری آن‌هاست. حتی از برخی روایات استفاده می‌شود که عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست و می‌دانیم که عصای موسی، رمز قدرت و اعجاز، و انگشتری سلیمان، رمز حکومت و سلطه‌الاهی است و به این ترتیب، او انسانی قدرتمند و افشاگر است.^۲ بنا بر آنچه گذشت، پیشگویی مسئله رجعت از جانب امام علی علیه السلام در میان اجتماعات عمومی ثابت شده نیست. نهایت مطلب، آن است که امام برای افرادی ویژه، اصل رجعت را با الفاظ گوناگون و البته مجمل بیان کرده‌اند.

چنان‌که ملاحظه شد، شمار روایات صادر شده از معصومان علیهم السلام در سده نخست هجری در پیشگویی رجعت بسیار اندک، مجمل و برای افرادی ویژه بوده است. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که شیعیان از رجعت آگاه بوده باشند؛ چه این‌که با این بیان، نمی‌توانستند تصور روشنی نسبت به آن داشته باشند.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲. مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۵، ص ۵۵۱ و ۵۵۲.

در باره روایات این دوره نیز نقل شده است که از امام سجاد علیه السلام درباره قول خداوند: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾، فرمود: «يرجع إليكم نبيكم عليه السلام و أمير المؤمنين عليه السلام و الأئمة عليهم السلام؛ پیامبرتان و امیر مؤمنان و امامان به سوی شما بازمی‌گردند.»^۱

مرحله دوم: دوره روشنگری (نیمه اول قرن دوم هجری)

شمار روایاتی که امام باقر علیه السلام درباره رجعت فرموده‌اند، بیش‌تر از روایات امامان علیهم السلام پیشین ایشان است. یکی از حدیث‌های مشهور آن حضرت علیه السلام در وصف و جایگاه رجعت چنین است: «أَيُّامُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثَةٌ يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمَ الْكُرَّةِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ روزهای خدا سه روز است: روزی که قائم علیه السلام قیام می‌کند و روز رجعت و روز قیامت.»^۲

در بیش‌تر این روایات، فقط درباره جایگاه اعتقاد و باور به رجعت سخن به میان آمده است. روایات این دوران بیانگر آن است که باور به رجعت در بین شیعه ریشه دوانیده است؛ اما این که رجعت چگونه تحقق پیدا می‌کند؛ کم‌تر تبیین شده است.

البته مضمون احادیث، گویای جزئیات بیش‌تری از رجعت است و این نخستین باری است که اهل بیت علیهم السلام به زوایای گوناگونی از رجعت می‌پردازند.

پردازتن به مسئله رجعت، در عصر امام صادق علیه السلام، بیش از دوره‌های پیش مطرح شده است. فزونی احادیث، پرشماری و گوناگونی آن، بیانگر این مطلب است که مباحث مربوط به رجعت برای بیش‌تر خواص، تا اندازه‌ای روشن شده بود و در میان راویان، گفت و گوهایی درباره این مسئله دیده می‌شود.

در روایتی مفضل بن عمر می‌گوید:

۱. قمی، تفسیر قمی، ۲، ص ۱۴۷.

۲. صدوق، الخصال، ص ۱۰۸.

از قائم یاد کردیم و این که کسی از اصحاب ما، که بمیرد در حالی که منتظر او هستند؛ پس امام صادق از برای اصحاب ما فرمود: «إِذَا قَامَ أُنَى الْمُؤْمِنِ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِمْ!» هر گاه قائم ظهور کند، در قبر به مؤمن گفته شود: ای فلان! آقایت ظهور کرده است، اگر خواهی به او ملحق شوی، برخیز و ملحق شو و اگر خواهی که در جوار کرامت پروردگارت بمانی، بمان.»

در سخنی دیگر، جمیل درباره آیه: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ از آن حضرت چنین نقل کرده است:

«قَالَ ذَلِكَ وَ اللَّهُ فِي الرَّجْعَةِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فِي أَنْبِيَاءِ كَثِيرَةٍ لَمْ يَنْصُرُوا فِي الدُّنْيَا وَ قُتِلُوا وَ الْأَيِّمَةَ بَعْدَهُمْ قُتِلُوا وَ لَمْ يَنْصُرُوا ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ؛^۲ به خدا سوگند! آن [نصرت و یاری] در رجعت است. آیا نمی دانی که پیامبران بسیاری در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و امامان پس از آنان هم کشته شدند؟ آن [نصرت الاهی] در رجعت است.»

همچنین آن حضرت فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا...»^۳ از ما نیست هر کس به رجعت ایمان نیاورد ...»

در روایتی دیگر، امام صادق (علیه السلام) یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت دانسته اند: «من أقرّ بسبعة أشياء فهو مؤمن: ... الإيمان بالرجعة؛^۴ هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است ... [که یکی از آن ها] ایمان به رجعت است.»

۱. طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۵۸.

۲. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۸.

۳. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۵۷.

۴. حلی، مختصر البصائر، ص ۸۷.

از این گفته برمی آید که اعتقاد به رجعت نیز، در طول اعتقاد به توحید و همانند آن از بایسته های ایمان، به شمار می آید.

همچنین ابوبصیر می گوید:

امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه ﴿وَأَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ فرمود:

«ای ابابصیر! درباره این آیه چه می گوید؟» گفتم: مشرکان چنین می پنداشتند و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز سوگند می خوردند که خدا مردگان را زنده نمی کند؟ فرمود: «تَبَّ لِمَنْ قَالَ هَذَا سَلَهُمْ هَلْ كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى؛ نابود باد هر که چنین گوید، از این ها بپرس که مشرکان به خدا قسم می خوردند یا به لات و عزی؟» عرض کردم: قربانت؛ پس شما معنای آن را به من یاد ده! فرمود: «ای ابابصیر! هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند گروهی از شیعیان ما را که دسته های شمشیرشان را روی دوششان گذارده اند، زنده می کند. این خبر به گوش گروهی از شیعیان ما که هنوز نمرده اند، می رسد؛ آن ها به هم می گویند: فلان و فلان و فلان از گورها زنده شده اند و همراه حضرت قائم هستند؛ ولی چون به گوش دشمنان ما برسد، می گویند: ای گروه شیعه! چقدر دروغ می گویند اکنون نیز که دولت دست شما است، باز هم دروغ می گویند؛ نه، به خدا این افراد که می گویند، زنده نشده اند و تا روز قیامت هم زنده نخواهند شد. پس خدای تعالی گفتار ایشان را در این آیه حکایت فرموده است.»

سر انجام در فرمایشی که از آن به عنوان استدلال بر رجعت استفاده می شود، آن حضرت درباره فرموده پروردگار: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾؛ فرمود:

«لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مِنْ مَحْضِ الْإِيمَانِ مَحْضًا وَ مَحْضِ الْكُفْرِ مَحْضًا»^۱ هیچ يك از مؤمنان نیست که کشته شده باشد، مگر آن که رجعت خواهد کرد، تا [به مرگ طبیعی] بمیرد و هیچ يك از کافران نیست که [به مرگ طبیعی] مرده باشد، جز آن که رجعت خواهد کرد تا کشته شود.»

تنوع مطالب موجود در روایات امام صادق علیه السلام، گویای آن است که آن حضرت به زوایای گوناگونی از رجعت اشاره کرده‌اند تا بدین روش، مخاطبان را از چند و چون رجعت آگاه کنند و زمینه‌آشنایی بیش‌تر را فراهم آورند.

به نظر می‌رسد که مباحث رجعت در دوره طولانی امامت امام صادق علیه السلام به تدریج بیان شده است. نخست می‌فرماید به اصل رجعت باور داشته باشید و پس از آن، به حتمیت آن تصریح و در نهایت، به بیان برخی زوایای گوناگون این رخداد عظیم اشاره می‌کرده‌اند. با همه این توصیفات، می‌توان گفت در عصر امام صادق علیه السلام نیز رجعت در شمار اسرار باقی مانده است، اما گستره آگاهان از اسرار آن بیش‌تر شده است.

مرحله سوم: دوره تبیین نهایی (نیمه دوم قرن دوم هجری)

در این مرحله به تناسب شرایط و تنگناهای بر اهل بیت علیهم السلام افزون بر برخی روایات، بیش‌ترین بهره از دعا و زیارت صورت گرفته است.

به عنوان نمونه در زیارت جامعه کبیره که یکی از جامع‌ترین و پر محتواترین زیارت‌های ائمه است و موسی بن عبد الله نخعی از امام هادی علیه السلام روایت کرده، به امر رجعت ائمه تصریح شده است:

«أَنْتَى مُؤْمِنٌ بِكُمْ ... مُعْتَرِفٌ بِكُمْ وَ مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ ... ؛ و من ... به مقامات شما اقرار و به رجعتتان ایمان دارم. بازگشتتان را تصدیق می‌کنم و در انتظار سلطنت و دولتتان به سر می‌برم ...»

۱. قمی، تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۱۳۱.

خدا همیشه مرا به دوستی شما ثابت دارد و از کسانی قرار دهد که از شما پیروی می‌کنند و در راهتان می‌روند، به نور هدایتتان رهبری می‌شوند؛ در شمارتان محشور می‌گردند و خداوند در رجعتتان آنان را باز می‌گرداند ...»^۱

در بخش دیگری از این زیارت می‌خوانیم: «... و جعلنی ممّن یقتض آثارکم، و یسلک سبیلکم، و یهددی بهداکم، و یحشر فی زمرتکم، و یکرّ فی رجعتکم و ...»^۲

در بخش پایانی وداع زیارت چنین آمده است: «... و حشرنی الله فی زمرتکم، و آوردنی حوضکم، و جعلنی فی حزبکم، و أرضاکم عتی، و مکننی فی دولتکم، و أحيانی فی رجعتکم و ...»^۳

نیز در زیارت امام زمان علیه السلام که از محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری نقل شده است. (این زیارت، در توقیعی از سوی امام عصر علیه السلام، بعد از ذکر پاسخ پرسش‌هایی که از حضرت شده بود، آمده است). موارد زیر، از جمله بخش‌های مهم زیارت است:

«أنتم الأول و الآخر، و إن رجعتکم لا شک فیها یوم لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن أمنت من قبل أو کسبت فی ایمانها خیرا؛^۴ شما یقین اول و آخر، و شهادت می‌دهم که رجعتتان حق است و در آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست؛ روزی که اگر کسی از قبل ایمان نیاورده باشد، یا در ایمانش خیری کسب نکرده باشد، ایمان آن روز، او را نفعی ندهد.»

موارد مذکور گویای بهره‌مندی هوشمندان از فرصت‌های مناسب برای طرح مباحث بنیادی، از جمله رجعت است.

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.

۲. همان، ص ۶۱۵.

۳. همان، ص ۶۱۷.

۴. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۴.

پس از بررسی روایات اهل بیت (علیهم السلام) درباره رجعت این نتایج ملاحظه می گردند:

الف) در سده نخست هجری

در قرن نخستین، طبیعی است که از بیانات رمزگونه و اشاره‌ای، تصویری روشن و یا تصدیقی منطقی برای مخاطبان حاصل نمی‌شود. بیان اجمالی در سده نخست، فقط به منظور آشنایی و فراهم کردن ذهنیت در بزرگان شیعه بوده است.

ب) در نیمه اول سده دوم

در قرن دوم با توجه به گسترش آگاهی‌های مخاطبان، در لابه‌لای معرفی امام مهدی (علیه السلام)، به پیشامدهای عصر ظهور نیز پرداخته شده، که از آن جمله، مسئله رجعت و زوایای ناپیدای آن است.

اگر چه روایات راویان این دوره، گویای گستره مسئله رجعت است؛ همچنان به عنوان یک سر درون گروهی است که نباید فاش شود.

از شیوه برخورد راویان این دوره می‌توان دریافت که نگرش آنان از تصویری اجمالی از رجعت فراتر رفته است؛ ولی هنوز تا درک فراگیر و گسترده آن فاصله دارند.

ج) در نیمه دوم قرن دوم

در این دوران، افزون بر بعضی روایات، با طرح بحث رجعت در برخی از ادعیه و زیارات، زمینه مناسبی برای نشر درست رجعت توسط اندیشمندان امامیه پیش آمد.

د) در دوران ائمه متأخر (نیمه اول سده سوم هجری)

در این دوره، بخش چشمگیری از جامعه شیعه، به خوبی با مسئله رجعت آشنا شده بودند. از این رو، ائمه متأخر به تبیین هرچه بیش تر این بحث در قالب‌های حدیث، دعا و زیارت مبادرت کردند.

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد، به روشنی چنین به دست می آید:

۱. پیشوایان معصوم علیهم السلام همواره به تناسب فهم مخاطبان، بیانی مناسب از باور به رجعت ارائه کرده اند؛

۲. در گذر زمان بر پایه توسعه فهم مخاطبان، زوایای بیش تری از رجعت، روشن شده است؛

۳. شمار فراوانی از دانشمندان بزرگ امامیه، با تأکید بر اصالت رجعت سخنان منکران را نقد کرده اند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن ہبہ اللہ، شرح نہج البلاغہ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۵.
۲. ابن حبان. محمد بن احمد، صحیح، مؤسسة الرسالہ، بیروت، ۱۴۱۸.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۴. ازدی، محمد بن فضل بن شاذان، مختصر إثبات الرجعة، دار الکریم للطباعة و النشر، بیروت، بی تا.
۵. جزری، ابن اثیر، النہایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۶. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، الصحاح، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۷. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، مؤسسة النشر الإسلامی قم، ۱۴۲۱ق.
۸. الدانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، السنن الواردة فی الفتن و غوائلها، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۱ق.
۹. راغب إصفهانی، حسین بنی محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ذوی القربی، بی جا، ۱۴۱۶ق.
۱۰. زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الهدایة بیروت، ۱۳۸۵.
۱۱. سلیمان، خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷ق.
۱۲. شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، محقق: سید أحمد حسینی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۱۳. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، دار و مکتبة الهلال بیروت، ۱۹۹۸م.
۱۴. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۵. _____، اعتقادات الامامیة، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۶. _____، الخصال، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲.
۱۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ بیروت: ثارالمعرفه، ۱۴۰۸.
۲۰. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرين، مرتضوی تهران، ۱۳۷۵.
۲۱. الطوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه. مؤسسه المعارف الاسلامیہ، قم، ۱۴۲۵ق.

۲۲. ظهیر، احسان الهی، **الشیعة و السنة**، دار الانصار مصر، بی تا.
۲۳. عاملی، محمد بن حسن حر، **الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة**، مترجم: احمد جنتی، انتشارات نوید، ۱۳۶۲.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش، **تفسیر العیاشی**، منشورات مؤسسة الاعلمی بیروت، ۱۴۱۷ق.
۲۵. عیص، **زید الخمینی و الوجه الآخر فی ضوء الكتاب والسنة**، دار الیقین للنشر و التوزیع، قاهره، ۱۴۱۳ق.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحیط**، دارالکتب العلمیه بیروت، ۱۴۱۵ق.
۲۸. فیومی، احمد بن محمد المصباح المنیر، **موسسه دار الهجرة**، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۹. قفاری، ناصر، **اصول مذهب الشیعه عرض و نقد**، بی نا، بی جا، بی تا.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر قمی**، محقق: طیب موسوی جزائری، دار الكتاب قم، ۱۳۶۳.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۸۹.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۳۳. مشکور، محمد جواد، **تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم**، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۸۶.
۳۴. مظفر، محمد رضا. **عقاید الامامیه**، مترجم: علیرضا مسجد جامعی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
۳۵. مفید، محمد بن محمد، **مسائل السرویه**، محقق: صائب عبد الحمید، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۱۴.
۳۶. _____، **تصحیح اعتقادات الإمامیه**، محقق: حسین درگاهی، کنگره شیخ مفید قم، ۱۴۱۴ق.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، **تفسیر نمونه**، چهلم، دار الکتب الاسلامیه قم، ۱۳۸۰.

۳۸. نور ولی، عبدالعزیز محمد، اثر التشیع علی الروایات التاریخیه فی القرن الاول الهجری، دار الخضیری، مدینة النبویة، ۱۴۱۷ق.

تأملی نو در مفهوم غیبت امام دوازدهم علیه السلام با تأکید بر آیات و روایات

محسن رحیمی جعفری^۱

چکیده

با توجه به اهمیت بحث مهدویت در عصر کنونی، پرداختن به مسائل مربوط و چالش‌های هر مسئله از این بحث، از جمله نیازهای ضروری است. موضوع «غیبت» امام زمان علیه السلام نیز از این قاعده مستثنا نیست و با چالش‌هایی، از جمله چگونگی غیبت مواجه است که پاسخ به آن در گرو فهم معنا و مفهوم واژه «غیبت» در قرآن و روایات است که فهم عالمان دینی نیز به عنوان مکمل فهم از آیات روایات آورده شده است. البته در این پژوهش، علاوه بر پرداختن به موارد مذکور، به صورت اختصار به دیدگاه اهل سنت پرداخته شده است.

در این مقاله، به روش «توصیفی-تحلیلی»، روایات هر دو طرف بحث مورد کنکاش قرار گرفته است. در ابتدا از درون خود روایات به واسطه قرائن موجود، سپس با مدد از کلام سودمند بزرگان دین به تبیین این مسئله پرداخته شده است. همچنین از برخی آیات، معنایی از واژه غیبت برداشت می‌شود که بررسی آن غنای بیش تری به یافته‌های مقاله می‌دهد.

واژگان کلیدی: غیبت، غیبت جسم، غیبت شخص، غیبت شخصیت.

مقدمه

در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) مسئله غیبت در چند محور مطرح گردیده است:

محور اول: روایاتی که اصل غیبت را مورد اشاره قرار داده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۳۳)؛

محور دوم: روایاتی که از سختی دوران غیبت و سرگردانی مردم در این عصر خبر داده‌اند (همان: ص ۳۳۵ و ۳۶۹)؛

محور سوم: روایاتی که از علل غیبت برای آرامش قلوب مؤمنان در عصر غیبت سخن گفته‌اند (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۴۱-۵۰ و ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۵)؛

محور چهارم: روایاتی که به چگونگی غیبت پرداخته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۹۳-۳۹۴ و طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۶۱، ح ۱۱۹ و ص ۲۰۲، ح ۱۶۹).

البته در زمینه غیبت امام عصر (علیه‌السلام)، به دلیل گستردگی روایات، محورهای متعدد دیگری را می‌توان برشمرد که به دلیل رعایت اختصار از طرح آن‌ها صرف نظر شده است. نوشتار پیش رو، از محورهای یاد شده فقط صورت چهارم را که عنوان مقاله بیانگر آن است، مورد بررسی قرار خواهد داد.

گفتنی است که در زمینه آغاز غیبت و شروع عصر حیرت و سرگردانی شیعیان و نفوذ شبهات مربوط در بین شیعیان و انحراف عقیدتی که به گمراهی توده شیعیان شده منجر بود؛ عالمان، تالیفات متعددی دارند که گرچه این تالیفات اهمیت فراوانی دارند؛ نوشته پیش رو در مقام پرداختن به آن نمی‌باشد.

در زمینه پیشینه بحث، شبیه‌ترین نوشته به این پژوهش، مقاله «ماهیت و چگونگی غیبت امام زمان (علیه‌السلام)»، نوشته محمدتقی یارمحمدیان است (یارمحمدیان، ۱۴۰۲: ص ۳۳-۵۷)، که علاوه بر معنای واژه غیبت، انواع آن را بررسی کرده است. به عبارت دیگر، این مقاله زیر مجموعه آن است. مقاله «بررسی علل تداوم غیبت امام زمان در دوران شکوفایی دولت‌های شیعی» (صفری فروشانی و احمدی کچایی، ۱۳۹۲: ص ۱۶۳-۱۸۹)؛ از دیگر مقالات مرتبط با این بحث است. در این مقاله، نویسندگان در پی چرایی عدم اتمام غیبت در حکومت‌های شیعی در عصر غیبت کبرا هستند و این، با موضوع مقاله ما متفاوت است. مقاله «بررسی شبهه ناسازگاری غیبت با لزوم استمرار هدایت تشریحی، به عنوان فلسفه نصب امام» (مصطفوی و حجامی، ۱۳۹۸: ص ۲۴-۴۱)؛ نیز از دیگر

پژوهش‌های مرتبط است. مقاله مذکور در مقام پاسخ‌گویی بحث به ظاهر متناقض فایده وجود امام و غیبت امام است که با بحث مفهوم غیبت ارتباطی ندارد.

مفهوم شناسی واژه غیبت

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «به تمام چیزی که از تو پنهان می‌شود، «غیب» می‌گویند. همچنین آن‌چه از دیدگان غایب می‌شود نیز غیب است؛ اگرچه در قلب‌ها وجود داشته باشد»^۱. راغب می‌گوید: «غیب» از غروب کردن خورشید و غیر آن گرفته شده است. خداوند می‌فرماید: «یا این که از غایبان است»^۲ و استعمال شده است در هر غایب از حس و آن‌چه از علم انسان غایب می‌شود. خداوند می‌فرماید: «و هیچ موجود پنهانی در آسمان و زمین نیست، مگر این که در کتاب مبین [=لوح محفوظ] ثبت است»^{۳ و ۴}.

ابن فارس می‌گوید: «غیب از «غین» و «یاء» و «باء» گرفته شده است و بر پوشیدگی یک چیز از چشم‌ها دلالت می‌کند»^۵.

بنابراین، طبق معنای لغوی و اصطلاحی لفظ غیبت، این واژه درباره چیزی یا کسی استعمال می‌شود که از دیدگان مخفی، ولی موجود است.

مفهوم غیبت امام دوازدهم

ابتدالاًزم است معانی غیبت در روایات آورده شود و هر کدام از نظر متن و سند مورد ارزیابی قرار گیرد.

۱. «و الغیب کل ما غاب عنک، قال: و الغیب ایضاً ما غاب عن العیون، و ان کان محصلاً فی القلوب و یقال: سمعت صوتاً من وراء الغیب ای من موضع اراه. و غاب الرجل غیباً و مغیباً و تغیب؛ سافر أو بان» (لسان العرب، ج ۱، ص ۶۵۴، ذیل واژه «غیب»).
۲. ﴿و تَقَفَّدَ الطَّيْرُ فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى الْهُدَاهِمَ كَأَنَّ مِنَ الْغَائِبِينَ﴾ (نمل: ۲۰).
۳. ﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (نمل: ۷۵).
۴. الغیب: مصدرٌ غابت الشمس و غيرها: اذا استترت عن العین، یقال: غاب عني كذا. قال تعالى: ﴿ام كَان مِنَ الْغَائِبِينَ﴾ (نمل: ۲۰). و استعمال فی كل غائب عن الحاسة و عما یغیب عن علم الانسان بمعنی الغائب قال: ﴿و ما من غائبة فی السماء و الارض الا فی كتاب مبین﴾ (همان: ۷۵)؛ (مفردات، ص ۶۱۶، ذیل واژه «غیب»). و کتاب العین، ج ۲، ص ۱۳۶۳. واژه «غیب».
۵. غیب: الغین و الباء و الباء اصل صحیح یدل علی ستر الشیء عن العیون، ثم یقاس من ذلك الغیب ما غاب، مما لا یعلمه الا الله و یقال: غابت الشمس و غاب الرجل عن بلده و وَقَعْنَا فِي غَيْبَةٍ و غِیَابَةٍ، ای هبطت من الارض یغاب فیها، قال الله تعالی فی قصة یوسف: ﴿و اَلْقُوهُ فِي غِیَابَةِ الْجُبِّ﴾ (مقاییس اللغة، ص ۷۷۹، واژه «غیب»).

قابل ذکر است که منظور از تواتر روایات مفهوم غیبت در این نوشتار، «تواتر معنوی»^۱ یا «تواتر اجمالی»^۲ می‌باشد.

معنای اول: دیده نشدن

روایاتی چند که این معنا از غیبت را بیان می‌کنند، آورده می‌شود و به ذکر منبع روایات دیگر بسنده می‌گردد:

روایات عبارتند از:

۱. عدة من اصحابنا عن جعفر بن محمد عن ابن فضال عن الريان بن الصلت قال: سمعت ابالحسن الرضا عليه السلام يقول - و سئل عن القائم - فقال: لا يرى جسمه ولا يسمي اسمه؛ ريان بن صلت می‌گوید: از امام رضا عليه السلام درباره قائم سؤال شد. ایشان فرمودند: «جسمش دیده نمی‌شود و نام او برده نمی‌شود.»^۳

اعتبار روایت بسیار بالا و مورد پذیرش حدیث شناسان است؛^۴ نیز با توجه به روش خاص و دقیق مرحوم مجلسی در مرآة العقول، هیچ یک از صاحب نظران، روایات توثیق شده این کتاب را تضعیف نکرده‌اند. به این دلیل، ما روایتی را که مرحوم مجلسی توثیق کند، از بحث سندی بی‌نیاز می‌دانیم.^۵

این نکته قابل ذکر است که مرحوم مجلسی در توضیح سبک ارزیابی احادیث در کتاب مرآة

۱. «تواتر اجمالی» در اخبار زیادی به دست می‌آید که درباره موضوعی واحد، اما با الفاظ و مضامین مختلف هستند که در قدر متقین با هم اشتراک دارند و موجب علم اجمالی به صورت حداقل، یکی از این اخبار می‌شوند (به نقل از اصول الحدیث و احکام، آیت الله جعفر سبحانی، ص ۲۵).

۲. «تواتر معنوی» در مورد اخباری به کار می‌رود که در عین فراوانی، در معنا و مفهوم، هماهنگ باشند؛ هرچند اتحادی در الفاظ نداشته باشند. تفاوتی نمی‌کند که اتحاد در معنای مطابقی، تضمنی یا التزامی می‌باشند یا در مخلوطی از همه آن‌ها (به نقل از پژوهشی در علم رجال، اکبر ترابی، ص ۴۴۴).

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۴ و ۳۹۳ و ج ۲، ص ۱۲۶.

۴. با توجه به روش مرحوم مجلسی در مرآة العقول که روایات کتاب شریف کافی را، از نظر سند مورد کنکاش و دقت خاصی قرار داده است؛ به حدی که روایت توثیق شده مرآة را همه فقها موثق می‌دانند، و با توجه به این ویژگی در این حدیث از بحث سندی بی‌نیاز هستیم (مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۸).

۵. ر.ک: همان، ج ۱، مقدمه، ص ۲۲.

می‌گوید:

«عمل به تمام روایات کتاب کافی در صورت عدم تعارض با روایات صحیح‌تر جایز است؛ ولی از باب ترجیح راجح بر مرجوح، اسانید روایات کافی را بررسی می‌کنم و اعتبار تمام روایات کافی، منافاتی با اقوا بودن برخی از روایات نسبت به برخی دیگر ندارد.»^۱

۲. علی بن محمد عن محمد بن احمد العلوی عن داوود بن القاسم قال: سمعت ابا الحسن (علیه السلام) يقول: الخلف من بعدی الحسن فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: ولم جعلنی الله فداک؟ فقال: انکم لا ترون شخصه ولا یحل لکم ذکره باسمه فقلت: فکیف نذکره؟ فقال: قولوا: الحجة من آل محمد (علیهم السلام)؛ داود بن قاسم می‌گوید: امام هادی (علیه السلام) فرمود: «جانشین بعد از من، حسن است؛ چگونه خواهد بود حال شما نسبت به جانشین بعد از او؟ عرض کردم: فدای شما شوم، از چه رو؟ فرمود: «زیرا شما خودش را نمی‌بینید و برای شما روا نیست نامش را ببرید.» عرض کردم: پس چگونه از او یاد کنیم؟ فرمود: «بگویید: حجت از آل محمد (علیهم السلام)»^۲

توضیح: مرحوم مجلسی در مرآة العقول می‌فرماید: «لاترون شخصه، یعنی عموماً و در تمام اوقات نمی‌توان حضرت را شناخت.»^۳ البته این عبارت، به توضیح نیاز دارد که در بحث بعدی این توضیح خواهد آمد.

۳. علی بن محمد عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی و غیره عن احمد بن محمد و علی بن ابراهیم عن ایبه جمیعا عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن ابی حمزة عن ابی اسحاق السبعی عن بعض اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) ممن یوثق به ان امیرالمؤمنین (علیه السلام) تکلم.... اللهم انه لا بد لک من حجج فی ارضک.... ظاهر غیر مطاع او مکتتم یتربق ان غاب عن الناس شخصهم فی حال هدنتهم فلم یغب عنهم قدیم مبثوث علمهم و آدابهم فی قلوب المومنین مثبتة فهم بها عاملون...؛ یکی از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) که مورد اطمینان است می‌گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین فرمود: «... بار

۱. همان، ج ۱، مقدمه، ص ۲۲.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۱۳.

۳. مجلسی، مرآة العقول، ج ۳، ص ۳۹۳.

خدایا! همیشه حجت‌هایی از جانب تو، بر روی زمین هستند... آن حجت یا ظاهر است و فرمانروایی نمی‌کند [=فرمان او را اطاعت نمی‌کنند] و یا پنهان است و انتظارش را می‌کشند. اگر در حال صلح [متارکه جنگ میان مسلمین و کفار]، آن حجت از مردم نهای باشد، دانش دیرین و ثابت [منتشر] ایشان از مردم نهای نیست، و آدابشان در دل‌های مؤمنان پابرجاست و طبق آن عمل کنند...»^۱

۴. محمد بن یحیی عن جعفر بن محمد عن اسحاق بن محمد عن یحیی بن المثنی عن عبدالله بن بکیر عن عبید بن زرارۃ قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: یفقد الناس امامهم یشهد الموسم فیراهم ولا یرونه؛ عبید بن زرارۃ می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «مردم، امام خود را نیابند. امام در مراسم حج [واجب] حاضر شود و مردم را ببیند؛ ولی آن‌ها او را نیبندند».^۲

مرحوم مجلسی در مرآة العقول در توضیح این حدیث می‌فرماید: «و موسم الحج» از نظر فیروز آبادی، یعنی محل اجتماع مردم. شاید مراد از «فیراهم ولا یرونه» این باشد که او مردم را می‌بیند و می‌شناسد؛ ولی مردم او را می‌بینند و نمی‌شناسند؛ همان طور که مرحوم صدوق از محمد بن عثمان عمری چنین نقل می‌کند: «و به خدا سوگند همانا صاحب این امر، هر سال در مراسم حج حاضر می‌شود. پس مردم را می‌بیند و می‌شناسد و بعضی مردم او را نمی‌شناسند.» بنابراین، کلمه «رؤیه»؛ به معنای دیدن و شناختن است.^۳

قابل ذکر است که روایات متعددی به همین مضمون در مهم‌ترین منابع مهم از جمله کتاب شریف کافی^۴، کمال الدین و تمام النعمه^۵، الغیبه نعمانی^۶ و الغیبه طوسی^۷ آمده است.

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰۰ و همان، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۹۸. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

۳. مرآة العقول، ج ۲، ص ۴۲.

۴. کافی، ج ۱، ص ۴۰۰ و اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۸، ح ۱۲.

۵. رک: صدوق، کمال الدین، ص ۱۳۲، ۳۴۵، ۳۵۱، ۳۷۰، ۳۸۱، ۴۱۰، ۴۱۱ و ۴۴۰. (قابل ذکر است این آدرس‌ها به کمال الدین تک جلدی متعلق می‌باشد).

۶. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

۷. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹ و ص ۲۰۲، ح ۱۶۹.

بررسی سند روایات

با توجه به این که روایات معنای اول از غیبت؛ از حد استفاضه گذشته است؛ به بررسی سند یک به یک روایات نیازی نیست؛^۱ چنان که مرحوم آیت الله خوئی، در ترجمه شخصیت عمرو بن الحمق می‌فرماید: «اگرچه روایات آمده، ضعیف هستند؛ از حد استفاضه بالاترند و بر مبنای همان، روایات و وثاقت ایشان، ثابت است.»^۲ علاوه بر این مبنا، تمامی این روایات، از منابع اصلی و مورد وثوق آورده شده‌اند؛ مانند کافی شیخ کلینی و کمال الدین شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی. اضافه بر این دو، وجود چند روایت در کتاب شریف کافی و توثیق این روایات توسط علامه مجلسی در مرآة العقول؛ خود دلیل دیگری بر اتقان روایات مذکور می‌باشد. از نظر دلالت نیز با توجه به الفاظ صریح در روایات مذکور، دلالت این احادیث بر معنای مورد نظر که «دیده نشدن» حضرت مهدی علیه السلام باشد؛ به تبیین و توضیح بیش تر نیاز ندارد.

معنای دوم: دیده شدن و شناخته نشدن

در این قسمت، روایات بیانگر این معنا هستند که غیبت حضرت، «غیبت شخصیت» است، نه «غیبت شخص»؛ بدین صورت که حضرت مهدی علیه السلام در بین مردم زندگی می‌کنند، بدون این که مردم ایشان را بشناسند؛ مگر افراد خاصی که خداوند صلاح بدانند. روایات این باب عبارتند از:

۱. حدثنا أبو رضی الله عنه قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحمیری، عن أحمد بن هلال، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن فضالة بن أيوب، عن سدیر قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن في القائم شبه من يوسف عليه السلام قلت: كأنك تذكر خبره أو غيبته؟.... إن إخوة يوسف كانوا أسباطا أولاد أنبياء، تاجروا يوسف وباعوه وهم إخوته وهو أخوهم فلم يعرفوه حتى قال لهم: «أنا يوسف» فما تنكر هذه الأمة أنه يكون الله عزوجل في وقت من الاوقات يرید أن یستر حجه، لقد كان يوسف عليه السلام إليه ملك مصر، وكان بينه وبين والده

۱. ر.ک: خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۵۰، ذیل ترجمه عبد الله بن العباس.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۸۷، ش ۸۸۸۶.

مسیره ثمانیه عشر یوما فلو أراد الله عزوجل أن يعرفه مكانه لقدر على ذلك، والله لقد سار يعقوب وولده عند البشارة مسیره تسعة أيام من بدوهم إلى مصر، فما تنكر هذه الامة أن يكون الله عزوجل يفعل بحجته ما فعل بيوسف أن يكون يسير في أسواقهم ويطأ بسطهم وهم لا يعرفونه، حتى يأذن الله عزوجل أن يعرفهم بنفسه كما أذن ليوسف حتى قال لهم ﴿هل علمتم ما فعلتم بيوسف وأخيه إذ أنتم جاهلون قالوا إنك لانت يوسف﴾ قال أنا يوسف وهذا أخی؛ سدير صیرفی می گوید: از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم: «در قائم علیه السلام شباهتی به یوسف علیه السلام وجود دارد». گفتم: گویا از حیرت یا غیبت یاد می کنید! فرمود: «این امت چگونه آن را انکار می کند؟ برادران یوسف، همه، اسباط و اولاد پیامبران بودند؛ اما با یوسف تجارت کردند و او را فروختند؛ در حالی که او برادر آن ها بود و [بعدها که با او مواجه شدند] او را نشناختند تا آن که به آن ها گفت: من یوسف هستم. پس چگونه این امت انکار می کنند که خدای تعالی در وقتی از اوقات اراده فرماید که حجّتش را مستور کند؟ یوسف سلطان مصر بود و بین او و پدرش هجده روز راه بود و اگر خدای تعالی می خواست جای او را به وی نشان می داد و بر آن کار توانا بود. به خدا سوگند، وقتی مژده یوسف را به یعقوب و فرزندانش دادند، آن راه را در نه روز طی کردند و از بیابان و سرزمینی که بودند، خود را به مصر رسانند. پس چگونه این امت انکار می کنند که خدای تعالی با حجّتش همان کند که با یوسف کرد؟ او - حضرت مهدی علیه السلام - در بازارهایشان راه می رود و بر بساط آن ها پا می نهد؛ اما آن ها او را نمی شناسند تا آن که خدای تعالی اذن فرماید که خود را به آنان معرفی کند؛ هم چنان که به یوسف اذن داد و به آن ها گفت: آیا می دانید که در نادانی با یوسف و برادرش چه کردید؟ گفتند: آیا تو یوسفی؟ گفت: آری من یوسفم و این هم برادر من است.»

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۴.

بررسی سند روایت

عبد الله بن جعفر الحمیری: ایشان، بزرگ اهل قم و نزد آن‌ها بسیار وجیه بود و ۷۵ حدیث از او نقل شده است.^۱

احمد بن هلال: توقیعی از ناحیه مقدسه در ذم او صادر شده است. لذا از نظر عقیده مردود است؛ اما از نظر نقل حدیث، مرحوم آقای خوبی می‌فرماید: «فساد مذهب، به توثیق در روایت ربطی ندارد، علاوه بر این که مرحوم نجاشی ایشان را صالح الروایه می‌داند و در نهایت، ایشان را ثقه معرفی می‌کند.»^۲

عبدالرحمان بن اَبی نجران: مرحوم نجاشی ایشان را توثیق کرده و او در سند ۲۲۰ روایت آمده است.^۳

فضالة بن آیوب: مرحوم نجاشی و شیخ طوسی، ایشان را ثقه می‌دانند و جناب برقی نیز او را از اصحاب اجماع می‌داند؛ به علاوه او در سند ۴۱۷ روایت آمده است.^۴

سدیر: روایات مدح و ذم در مورد این شخصیت نقل شده است. روایات ذم ضعیف دانسته شده و در مقابل، بعضی از روایات مدح صحیح و بدون معارض عنوان شده؛ لذا او ثقه است.^۵
نتیجه: این حدیث قابل استناد است. البته جای تأمل در مورد احمد بن هلال باقی است.

۲. أخبرنا محمد بن همام؛ ومحمد بن الحسن بن محمد بن جمهور جميعا، عن الحسن بن محمد ابن جمهور، قال: حدثنا أبي، عن بعض رجاله، عن المفضل بن عمر قال: قال أبو عبد الله: ... إن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال على منبر الكوفة: إن من ورائكم فتنا مظلمة عمياء منكسفة لا ينجو منها إلا النومة»، قيل: يا أمير المؤمنين وما النومة؟ قال: «الذي يعرف الناس ولا يعرفونه. واعلموا أن الأرض لا تخلو من حجة لله عزوجل ولكن الله سيعمي خلقه عنها بظلمهم وجورهم وإسرافهم على أنفسهم ولو خلت الأرض ساعة

۱. خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۴۸.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۵۲.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۳۲۵.

۴. همان، ج ۱۰، ص ۲۹۱.

۵. همان، ج ۹، ص ۳۶.

واحدة من حجة لله لساخت بأهلها ولكن الحجة يعرف الناس ولا يعرفونه كما كان يوسف يعرف الناس وهم له منكرون»، ثم تلا: ﴿يا حسرة على العباد ما يأتيهم من رسول إلا كانوا به يستهزؤن﴾؛ مفضل بن عمر می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «همانا امیر المؤمنین (علیه السلام) بر منبر کوفه فرمود: به راستی که فتنه‌هایی ظلمانی و تاریک پشت سر دارید که جز نومه کسی از آن نجات نمی‌یابد. به آن حضرت عرض شد: ای امیرمؤمنان! نومه چیست؟ فرمود: کسی است که مردم را می‌شناسد؛ ولی مردم او را نمی‌شناسند، و بدانید که زمین از حجت خدای عزوجل خالی نمی‌ماند؛ ولی خدای عزیز، به زودی، دیده خلقش را از او نابینا می‌کند به خاطر ظلم و جور و زیاده‌روی آنان نسبت به خودشان و اگر زمین یک ساعت از حجت خدا خالی بماند، اهل خود را فرو می‌برد؛ لکن آن حجت، مردم را می‌شناسد و آنان او را نمی‌شناسند؛ چنانکه یوسف، مردم [=برادرانش] را می‌شناخت و آن‌ها او را نمی‌شناختند.» سپس آن حضرت، این آیه را تلاوت فرمود: «ای دریغ بر بندگان! پیامبری بر ایشان نیامد مگر این که او را به مسخره گرفتند.»^۱

روایت، با وجود عبارت «عن بعض رجاله» در سند، «مرسل» و «ضعیف» است.

۳. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة الكوفی، قال: حدثنا أحمد بن محمد الدينوری، قال: حدثنا علی بن الحسن الكوفی، عن عميرة بنت أوس قالت: حدثني جدی الحصین بن عبد الرحمن، عن أبيه، عن جده عمرو بن سعد (سعید)، عن أمير المؤمنين علی بن أبي طالب (علیه السلام) أنه قال يوماً لحذيفة بن الیمان: «يا حذيفة لاتحدث الناس بما لا يعلمون فيطغوا ويكفروا حتى إذا غاب المتغيب من ولدی عن عیون الناس.... فورب علی، إن حجتها علیها قائمة ماشية فی طرقها، داخله فی دورها وقصورها جواله فی شرق هذه الارض وغربها، تسمع الكلام، وتسلم علی الجماعة، ترى ولا ترى إلى الوقت والوعد، ونداء المنادی من السماء ألا ذلك يوم [فيه] سرور ولد علی وشيعته. عمرو بن سعد از امیر المؤمنین (علیه السلام) چنین روایت کرده است: روزی حضرت به حذیفه بن یمان فرمود: «ای حذیفه! با مردم آنچه را نمی‌دانند [=نمی‌فهمند] نگو که سرکشی می‌کنند و

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۱۴۱. همان، ترجمه محمد جواد غفاری، ص ۱۹۸.

کفر می‌ورزند... تا آن زمان که غایب شونده از فرزندان من، از دیدگان مردم پنهان شود و مردم از مفقود شدن یا کشته شدن یا مرگش سخن بگویند. فتنه شدت می‌گیرد، و بلا نازل می‌شود و آتش جنگ قبیله‌ای بر افروخته می‌گردد... به خدای علی قسم که حجت امت، همان هنگام، ایستاده و در راه آنان گام بر می‌دارد، به خانه‌ها و کاخ‌هایشان داخل می‌شود، در شرق و غرب زمین در گردش است، گفته‌ها را می‌شنود و بر جماعت آنان سلام می‌کند. او می‌بیند، اما دیده نمی‌شود تا زمان و وعده‌اش فرا رسد و منادی از آسمان آواز دهد که هلا! امروز روز شادی فرزندان علی و شیعیان او است.»^۱

بررسی سند حدیث

احمد بن محمد بن سعید: ایشان ثقة است.^۲

احمد بن محمد الدینوری: ایشان از مشایخ مرحوم صدوق است که نام وی را همراه با «رضی الله عنه» ذکر کرده‌اند.^۳ وثاقت ایشان به مبانی علما در وثاقت شیوخ اجازه بر می‌گردد.^۴

الحصین (الخضر) بن عبد الرحمن: این شخصیت «حسن» و نزد نجاشی و جاهت خاصی داشته است.^۵ به نظر می‌آید، ایشان، همان «الحصین بن عبد الرحمن» باشند.^۶

عمرو بن سعد (سعید): وی در کتاب‌های رجال با عنوان «عمرو بن سعد بن العاص» آمده و مرحوم خویی در شخصیت‌شناسی برادرش، او را عمرو بن سعید نامیده است.^۷ بنابراین، وثاقت راوی، متزلزل است.

علاوه بر آن باقی روایت کنندگان حدیث نیز مجهول می‌باشند. لذا سند روایت «ضعیف» است.

۴. علی بن ابراهیم عن محمد بن الحسین عن ابن ابی نجران عن فضالة بن ایوب

عن سدیر الصیرفی قال: سمعت ابا عبد الله (عليه السلام) يقول: ان فی صاحب هذا الامر شبهها من

۱. همان، ص ۱۴۶-۱۴۱. همان و ص ۱۹۹.

۲. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۷۴، رقم ۸۶۸.

۳. رک: همان، ج ۲، ص ۲۹۴ و ۲۵۰، ش ۲۸۵.

۴. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۹۶.

۵. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۱۲۴، ش ۳۷۴۶.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۸، ح ۶۵.

۷. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۰۱، شماره ۸۹۱۱.

یوسف عليه السلام قال: قلت له: كانك تذكره حياته او غيبته؟^۱...؛ در صاحب این امر، شباهتی با یوسف وجود دارد. به حضرت گفتم: آیا منظور شما حیات ایشان است یا غیبت؟ ...

بررسی سند حدیث

مرحوم مجلسی در مرآة العقول سند روایت را «حسن» می‌داند و این کلام برای صحت سند بسنده می‌کند؛ چرا که با کم‌ترین ایراد به یکی از راویان حدیث، ایشان روایت را «ضعیف» می‌دانست.^۲

۵. وروی ان محمد بن عثمان العمری - رضی الله عنه - انه قال: والله ان صاحب هذا الامر ليحضر الموسم كل سنة يري الناس ويعرفهم ويرونه ولا يعرفونه؛ به خدا قسم، امام زمان عليه السلام هر سال در مراسم حج حاضر می‌شوند و مردم را می‌بینند و می‌شناسند، ولی مردم ایشان را می‌بینند و نمی‌شناسند.^۳

بررسی سند حدیث

مرحوم صدوق و محمد بن عثمان عمری از اجلاً و بزرگان شخصیت‌های شیعه می‌باشند. البته در سند این روایت از کتاب کمال الدین، محمد بن موسی بن متوکل نیز آمده که ایشان هم ثقة است.^۴

مرحوم مجلسی اول، پدر علامه مجلسی می‌گوید: «روی عن محمد بن عثمان العمری فی الصحيح»؛^۵ یعنی سند در مرتبه اعلا می‌باشد.

۶. حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه محمد بن مسعود العياشي قال: حدثنا علي بن محمد بن شجاع، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن علي بن ابي حمزة، عن ابي بصير قال: «قال ابو عبد الله عليه السلام ان في صاحب هذا الامر سنن من الانبياء، سنة من موسى بن عمران، و سنة من عيسى و

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۷. متن کامل روایت و ترجمه، در صفحه ۵۹ و ۶۰ آمده است.

۲. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۸.

۳. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰.

۴. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۲۹۹.

۵. مجلسی، روضة المتقين، ج ۵، ص ۳۶۲.

سنة من يوسف و سنة من محمد صلوات الله عليهم فأما سنة من موسى بن عمران فخائف يترقب، و اما سنة من عيسى فيقال فيه ما قيل في عيسى، و اما سنة من يوسف فالستر يجعل الله بينه و بين الخلق حجاباً، يرويه ولا يعرفونه، و اما سنة من محمد ﷺ فهتدي بهداه و يسير بسيرته؛ ابوبصير مي گوید: امام صادق (عليه السلام) فرمود: «در صاحب این امر، سنت هایی از انبیا وجود دارد؛ سنتی از موسی بن عمران، سنتی از عیسی، سنتی از یوسف و سنتی از محمد ﷺ؛ سنت او از موسی بن عمران آن است که او نیز خائف و منتظر است؛ اما سنت او از عیسی آن است که در حق او همان می گویند که درباره عیسی گفتند؛ سنت او از یوسف مستور بودن است. خداوند بین او و خلق حجابی قرار می دهد؛ مردم او را می بینند و نمی شناسند و سنت او از محمد ﷺ آن است که به هدایت او مهتدی می شود و به سیره او حرکت می کند.»^۱

بررسی سند حدیث

راویان حدیث، همه ثقه هستند؛ غیر از علی بن محمد بن شجاع که او مجهول است.^۲ درباره علی بن ابی حمزه بین رجالیان اختلاف وجود دارد؛ اما در این حدیث نقل شخصیتی مثل یونس بن عبدالرحمن - که در عظمت او همین بس که واقفه با مال فراوان هم نتوانستند او را به سمت خودشان سوق دهند^۳ - بر صدور حدیث قبل از انحراف علی بن ابی حمزه دلالت دارد؛ و الا بعید است که یونس بن عبدالرحمن بعد انحراف، از او روایت نقل کند.

بررسی دلالت روایات

با توجه به عبارات موجود «دیده شدن و شناخته نشدن» در احادیث مذکور، دلالت آن ها بر معنای دوم صریح است و لذا به تفصیل نیاز نیست.

رفع تناقض معنای غیبت

این سوال مطرح می شود که کدام معنا از غیبت صحیح است و آیا معنای دوم صحیح است؟

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۸، ح ۴۶.

۲. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۴۷.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۲۰۹.

چگونه تناقض موجود حل می‌شود؟ پاسخ به این سؤال در چند گام قابل بیان است:

گام اول: طرح واژه‌های کلیدی روایات معنای اول و پاسخ هر کدام از روایات معنای دوم:

عبارت اول: «فیراهم و لا یرونه» در شش روایت آمده است و در دو روایت نیز عبارت «یری الناس و لا یرونه» آمده که در روایات گروه دوم «و لا یرونه» به دو صورت «صریح» و «غیر صریح» معنا شده است.

صریح: در کمال الدین و تمام النعمه و من لا یحضره الفقیه^۱ و در الغیبه^۲ از جناب محمد بن عثمان عمری چنین روایت شده است: «به خدا قسم، امام عصر علیه السلام هر سال در مراسم حج حضور می‌یابد؛ یری الناس و یرفهم و یرونه و لا یرفونهم.» این بیان، در حقیقت، واژه «یری الناس و لا یرونه.» در روایات قبل را به دیدن و نشناختن تفسیر می‌کند. با این تفسیر و تبیین، هشت روایت از گروه اول خارج می‌شود.

غیر صریح: روایاتی که چگونگی غیبت حضرت مهدی علیه السلام را همانند حضرت یوسف دانسته‌اند؛ به این معنا که حضرت مهدی علیه السلام نیز مانند ایشان بین مردم رفت و آمد دارند و با آن‌ها خرید و فروش می‌کنند؛ حضرت را می‌بینند، ولی او را نمی‌شناسند. از طرف دیگر، این گونه روایات معنای غیبت را در تمام زمان‌ها و مکان‌ها بیان می‌کنند؛ نه خصوص زمان حج؛ لذا در غیر زمان حج نیز حضرت دیده می‌شود، ولی شناخته نمی‌شود.

عبارت دوم: «لاترون شخصه» و «یغیب عنکم شخصه» که در پنج حدیث آمده است: در مورد این واژه دو پاسخ به نظر می‌رسد:

یک. به نظر می‌آید معنای واژه «لاترون شخصه» با واژه «لایرونه» تفاوتی نداشته باشد که پاسخ آن داده شد.

دو. در یکی از روایات موجود از امیرالمؤمنین علی علیه السلام ضمیر به صورت جمع آمده است؛ آن جا که می‌فرمایند: «... ان غاب عن الناس شخصهم فی حال هدنتهم...»؛ و حال آن که اگر غیبت به معنای دیده نشدن باشد، ضمیر باید مفرد می‌آمد؛ زیرا غیبت، مختص حضرت مهدی علیه السلام

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۴۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۴۰.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۳۶۳.

می باشد. پس با توجه به کاربرد ضمیر جمع در کلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، واضح است که معنای این لفظ، فراتر از ندیدن جسم و غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) است، بلکه خانه نشین بودن امامان دیگر را نیز شامل می شود؛ خانه نشینی امامانی چون امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) که برای بسیاری از شیعیان چیزی کم تر از غیبت نبوده است.

همچنین مرحوم مجلسی در توضیح «لاترون شخصه» می فرماید: «یعنی همیشه و در تمام اوقات نمی توان حضرت مهدی (علیه السلام) را دید.»^۱ در واقع، کسی نمی تواند در طول عمر خود، دائم حضرت را ببیند؛ ولی اگر به دیدار ایشان موفق بشود، ولو فقط یک بار، نمی تواند ایشان را بشناسد. **عبارت سوم:** «لایری جسمه» که فقط در دو روایت آمده است: در این جا این سوال مطرح می شود که آیا معنای جسم با شخص متفاوت است؟ لذا باید این دو واژه را معنا کرد:

ابوالحسن اشعری می گوید: «معنای جسم این است که او موجود است.»^۲ کشی می گوید: «جسم همان چیزی است که شیء را می توان به واسطه آن اثبات کرد.»^۳ ملاصدرا می گوید: «وجود عینی خارجی که در ابعاد خاص می توان آن را فرض کرد، جسم است.»^۴

در مورد معنای «شخص» مطلب خاصی یافت نشد. در منطق و فلسفه معنای خاصی برای این واژه نیست، مگر این که گفته اند: «ما به الاشارة را شخص گویند.»^۵ در این صورت با معنای جسم تفاوت خاصی ندارد. و لذا غیبت به معنای ندیدن و نشناختن است.

معنای سوم غیبت

در این معنا مطلب دیگری مطرح می شود که در روایات پیشین به آن اشاره نشده است؛ ولی بر واقعیتی دلالت دارد که اتفاق افتاده است و افراد حاضر، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را ندیده اند؛ که در دو آیه قرآن وجود دارد و بر حسب آن، غیبت به معنای ندیدن نیز می تواند باشد. آن دو آیه عبارتند از:

۱. ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَجَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا﴾ و چون

۱. مجلسی، مرآة العقول، ج ۳، ص ۳۹۳.

۲. ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، ابوالحسن اشعری، ص ۳۵۴.

۳. رجال، کشی، ص ۲۸۴.

۴. ملاصدرا، حکمة متعالیه، ج ۵، ص ۱۶-۱۵.

۵. اینترنت، کتابخانه تبیان، <https://library.tebyan.net>.

قرآن را می‌خوانی، ما میان تو و میان کسانی که به روز جزا ایمان نمی‌آورند، حجابی پوشاننده قرار می‌دهیم.»^۱

آنچه در این آیه شریفه شاهد مثال است، واژه «حِجَابًا مَّسْتُورًا» است که در تفاسیر به دو معنا اشاره شده است:

یک. برخی از مفسران حجاب را به معنای حجاب معنوی تفسیر کرده‌اند؛ یعنی خداوند به خاطر دشمنی مشرکان با قرآن، حجابی در برابر قلوب آن‌ها قرار داده است که قرآن را نمی‌فهمند.^۲ اگر این معنا را بپذیریم، به بحث ما ربطی نخواهد داشت.

دو. برخی از مفسران دیگر، حجاب را به معنای ظاهری آن گرفته و شأن نزول آیه را در مورد عملکرد ابولهب، زن او و برخی از مشرکان قریش می‌دانند که قصد آزار و اذیت حضرت محمد ﷺ را داشتند که خداوند بین آن‌ها و حضرت محمد ﷺ حجابی قرار داد که حضرت را نبینند.^۳ در تفسیر نورالثقلین آمده است که ابوبکر کنار پیامبر ﷺ نشسته بود؛ آن‌ها وقتی آمدند؛ او را دیدند؛ ولی حضرت محمد ﷺ را ندیدند.^۴ اگر این تفسیر را قبول کنیم، این ایراد بر ما وارد است که چرا معنای دوم غیبت را پذیرفته ایم.

۲. ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾؛ ما از پیش رو و عقب سر، سدی دورشان کشیده و ایشان را با آن پوشانده‌ایم، دیگر جایی را نمی‌بینند.^۵

در این آیه نیز در مورد ﴿فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ دو تفسیر وجود دارد:

یک. حجاب به معنای حجاب معنوی است.^۶ البته برخی تفاسیر معنای دوم را هم ذکر کرده‌اند.

۱. اسراء: ۴۵.

۲. شیخ طوسی، التبیان، ج ۶، ص ۴۸۳؛ طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۱۵۵ و مکارم شیرازی، نمونه، ج ۱۲، ص ۱۴۳.

۳. بلخی، مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۵۳۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۱۴۵ و حویزی، نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۹.

۴. حویزی، نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۹.

۵. یس: ۹.

۶. شیخ طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۴۴۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۲۰، ص ۳۷۱ و طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۹۳.

دو. حجاب به معنای ظاهر آن است و شأن نزول آیه، مردمی‌اند که به کشتن پیغمبر ﷺ تلاش ورزیدند. و لذا مقصود این است که ما پیش روی و از پشت ایشان مانعی نهدیم تا آن که پیامبر را ندیدند و قول خدا: ﴿فَأَعْسَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ﴾؛ یعنی کور کردیم چشم‌های ایشان را و لذا پیغمبر ﷺ را نمی‌دیدند و روایت شده است که ابوجهل تصمیم گرفت پیغمبر ﷺ را بکشد، اما هر گاه شب بیرون می‌رفت، او را نمی‌دید و خدا بین او و آن حضرت حایلی قرار می‌داد.^۱

در تطبیق دو آیه مذکور به بحث مفهوم غیبت امام زمان ﷺ گفته می‌شود:

یک. اگر سخن در تحقق چنین حالتی در طول زندگی حضرت مهدی ﷺ در دوران غیبت باشد، ما هم قبول داریم و هر دو آیه بر آن دلالت دارد؛ یعنی امکان دارد حضرت در مکانی حضور یابند و دیده نشوند. این معنا در بیش‌تر ملاقات‌هایی که در عصر غیبت کبرا اتفاق افتاده، برای غیر ملاقات‌کنندگان واقع شده است.

اگر مراد، اصل دیدن حضرت باشد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَقُلِ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؛ بگو: عمل کنید، خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید؛^۲ این مورد نیز پذیرفتنی است.

دو. اما سخن از چگونگی غیبت حضرت در طول زندگی ایشان است؛ نه دوره و زمانی خاص در طول غیبت. بنابراین، آیه اخیر بر این صورت ناظر نیست؛ چون آیه بیانگر ناظر اعمال بودن معصومان (علیهم‌السلام) است و طبعاً بین امام حاضر و غایب در این مورد تفاوتی نیست و تمام معصومان (علیهم‌السلام) این ویژگی را دارا بودند. و دو آیه قبل با اختلاف دیدگاه‌هایی که مطرح شد، بر مواردی خاص ناظر می‌باشند. لذا کسی بر غیبت پیامبر ﷺ قائل نمی‌باشد و علاوه بر آن، برخی از مفسران مذکور در رابطه با این حالت حضرت محمد ﷺ تعبیر معجزه دارند و می‌گویند با این که آن‌ها این گونه معجزات را از ناحیه ایشان می‌دیدند، باز هم ایمان نمی‌آوردند؛ و حال آن که بحث ما در زمینه زندگی عادی امام زمان ﷺ در زمان غیبت است. دلیل دیگر ما آیات متعدد قرآن هستند که بیانگر معنای دوم از غیبت می‌باشند؛ آنجا که از غیبت یوسف (علیه‌السلام) و حضرت موسی (علیه‌السلام) سخن گفته

۱. طبرسی، ج ۲۰، ص ۲۷۱؛ شیخ طوسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۱۸۳؛ حویزی، نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۷۶، ح ۱۹ و طباطبایی،

المیزان، ج ۱۷، ص ۹۳.

۲. توبه: ۱۰۰.

می‌شود که هر دو پیامبر از کودکی تا بزرگ سالی به صورت ناشناس زندگی کردند و حال آن که همه، ایشان را می‌دیدند؛ ولی آنان را نمی‌شناختند. ما نیز در مورد حضرت مهدی علیه السلام همین ویژگی را ثابت می‌دانیم.

گام دوم: اتفاق دیدگاه عالمان شیعه بر این معنا که امام عصر علیه السلام در زمان غیبت کبرا در بین مردم هستند؛ ولی قابل رؤیت نیستند؛ و کسی جز اولیای الهی ایشان را نمی‌شناسد.

بیان دیدگاه علمای شیعه

۱. **شیخ صدوق:** ایشان در مقدمه کتاب کمال الدین و تمام النعمه می‌فرماید: «چگونه غیبت

امام مهدی علیه السلام مشابه غیبت حضرت موسی نباشد که در دامان فرعون پرورش یافت و حال آن که ایشان را شناخت؟ امام مهدی علیه السلام نیز چنین است که بین مردم رفت و آمد دارد و در مجالس آن‌ها شرکت می‌کند و با آن‌ها مراوده دارد؛ ولی شناخته نمی‌شود.»^۱

۲. **محمد بن ابراهیم نعمانی:** ایشان در «الغیبه» خود می‌فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام در غیبت، موجود العین و الشخص است؛ یعنی جسم حضرت علیه السلام قابل دیدن است؛ ولی شناخته نمی‌شود.»^۲

۳. **شیخ مفید:** ایشان فرموده‌است: «چگونگی غیبت حضرت مهدی علیه السلام مانند زندگی حضرت یوسف است.»^۳

۴. **شیخ طوسی:** ایشان در کتاب الغیبه مطلبی از سید مرتضی نقل می‌کند، که بیانگر دیدگاه خود ایشان نیز می‌باشد: «حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت کبرا، قابل دیدن است؛ ولی شناخته نمی‌شوند و شیعیان بر احوال آن جناب با خبر نیستند. البته این دیدن و

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، مقدمه، ص ۵۶.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۶-۱۴۱.

۳. مفید، فصول العشرة، ص ۸۴.

شناختن برای هر کسی مقدور نیست، بلکه برای انسان‌های پاك مقدور است.»^۱

۵. ملا صالح مازندرانی: ایشان می‌فرماید: «منظور از عدم رؤیت، عدم شناخت است؛ چرا که در غیبت صغرا، رؤیت با شناخت حاصل بوده است و در غیبت کبرا هم اصل رؤیت ثابت است؛ ولی این رؤیت بدون شناخت است.»^۲

۶. علامه مجلسی: ایشان در کتاب مرآة العقول چگونگی غیبت حضرت مهدی علیه السلام را چنین بیان می‌کند: «فیراهم ولایرونه یعنی يعرفهم ولایعرفونه»^۳ حضرت، مردم را می‌بینند و می‌شناسند؛ ولی مردم حضرت را نمی‌شناسند با این که می‌بینند.»

اگر بخواهیم سخن همه عالمان را ذکر کنیم، خود مقاله‌ای جداگانه می‌طلبد. به این نکته بسنده می‌کنیم که بزرگانی چون مقدس اردبیلی، سید بحر العلوم، سید بن طاووس، علامه حلی، محدث نوری، آیت الله خویی و آیت الله مرعشی که خود ملاقاتی داشتند یا ناقل ملاقات بوده‌اند، غیبت حضرت را به معنای دیدن و شناختن می‌دانند.

اهل سنت و غیبت

از اهل سنت، آنان که ولادت امام زمان علیه السلام را نپذیرفته‌اند، در زمینه غیبت مطلبی ندارند و این بحث به طور غالب در بین اهل سنت با عقیده صوفیانه و باطن‌گرا همچون ابن عربی مطرح است که غیبت و حیات طولانی حضرت را پذیرفته‌اند؛ اما برخی از عالمان روشن ضمیر اهل سنت که به ولادت حضرت قائل هستند؛ مفهوم غیبت را تبیین کرده‌اند. برای تبیین غیبت نزد عامه سخن یکی از عالمان عامه (الحافظ اَبی عبدالله محمد بن یوسف بن محمد النوفلی القریشی الکنجی الشافعی^۴) اشاره می‌شود. او می‌گوید: «در مورد مهدی، بزرگان ما در کتاب‌های سلف و خلف

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ج ۶۰، ص ۱۰۴.

۲. ملا صالح مازندرانی، شرح کافی، ج ۶، ص ۲۶۲، ح ۱۲.

۳. مرآة العقول، ج ۴، ص ۴۲ و ۴۷.

۴. البته عده‌ای تلاش می‌کنند ایشان را شیعه معرفی کنند و حال آن که وقتی تعداد ۱۲۱ نفر از مشایخ و استادان او را نام می‌برند،

مباحث کاملی ارائه کرده‌اند و اعتقاد به مهدی نزد تمام مسلمین ثابت است و نظر شیعه در مورد مهدی مثل سایر مسلمانان است. البته اگر کسی به چند قرن قبل برگردد، حقیقت کلام او را خواهد فهمید.^۱

او باب بیست و پنجم کتاب خود را به حیات و غیبت حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده است. البته ما کلیت مباحث مطرح شده او را قبول داریم؛ و الا در جزئیات، نظر شیعه متفاوت است. او می‌گوید: همان دلیل بقای حیات عیسی، خضر، الیاس، دجال و ابلیس که در کتاب و سنت آمده است، حیات مهدی را هم شامل می‌شود؛ وی سپس ادله بقای آن‌ها را بیان می‌کند و در جمع بندی می‌گوید:

اخبار متعدد بیانگر حیات سه نفر در آخرالزمان است و در میان آن‌ها از مهدی باید تبعیت شود؛ مانند امام امت اسلام؛ چرا که عیسی به مهدی اقتدا می‌کند و دجال لعین سومین شخص زنده است.^۲

در آخر می‌گوید: چگونه شما زنده بودن عیسی و دجال را با همین ادله قبول می‌کنید؛ ولی حیات مهدی را خیر؟! خدایی که آن دو را توانسته است عمر طولانی دهد و زنده بدارد، مهدی را نیز می‌تواند عمر طولانی بدهد.^۳ البته در این زمینه جای سخن بسیار است؛ ولی به همین مقدار بسنده می‌شود.

معنای چهارم غیبت تام (شخص و شخصیت)

در این قسمت نظر شیخیه را خیلی مختصر بیان می‌کنیم: شیخیه معتقد است که امام زمان علیه السلام در زمان غیبت با بدنی غیر عنصری، بلکه هور قلیایی در وادی «شمروخ» که قریه‌ای در عالم «هور قلیا» می‌باشد، زندگی می‌کند؛^۴ یعنی امام زمانی در این کره خاکی وجود ندارد. هور قلیا

حتی یک نفر شیعه نیست؛ منتهی انتظار ندارند حتی یک عالم حقیقت را بگوید که در این صورت، او را به راحتی رافضی دانسته و به ظاهر خود را راحت می‌کنند. (کنجی شافعی، البیان فی أخبار صاحب الزمان، ص ۳۹-۲۳).

۱. همان، ص ۷۱-۷۰.

۲. همان، ص ۱۵۷-۱۵۳.

۳. همان.

۴. اسرار الامام المهدی، ص ۱۰۹، به نقل از جوامع الکلم، رساله توبلیه. به نقل از متن درسی فرق انحرافی، مرکز تخصصی مهدویت.

از دو کلمه عبری «هبل» به معنای «هوای گرم، تنفس و بخار» و «قرنئیم» به معنای «درخشش و شعاع» گرفته شده و این دو لفظ با هم به معنای «تشنه بخار» است.^۱

البته شیخ احمد احساسی معتقد است که هورقلیا، لغتی سریانی است که از زبان صابئین گرفته شده است.^۲ ظاهراً اولین کسی که اصطلاح «عالم هور قلیایی» را مطرح کرد، سهروردی است. لذا به نظر می‌آید شیخ احمد احساسی با توجه به تفکر فلسفی‌اش، این واژه و واژه‌های «جابلقا» و «جابرسا» را که بسیار با هم مرتبط هستند، از شیخ اشراق، سهروردی گرفته،^۳ و با گرایش فلسفی و اخباری خود، به تلفیق و ترکیب آن‌ها پرداخته است. در پاسخ باید گفت:

یک. همان طور که بیان شد، چنین عالمی در هیچ روایتی نیامده و در اصل، لغتی سریانی و در زبان صابئین است و از فلسفه اشراق گرفته شده است.

دو. این نظریه در حقیقت موجب انکار حیات مادی امام زمان علیه السلام بر روی زمین می‌شود و این در تناقض است با احادیثی، چون این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لولا الحجة لساخت الارض بأهلها»؛ یا این حدیث امام حسین علیه السلام: «لو لم یبق من عمر الدنيا...».

سه. ارتباط نواب اربعه با حضرت در غیبت صغرا و اثبات حداقل يك ملاقات با ایشان در دوران غیبت کبرا، کذب بودن این ادعا را می‌رساند؛ علاوه بر آن که در غیبت صغرا ملاقات‌ها به نواب اربعه منحصر نبوده است، بلکه افراد دیگری خدمت حضرت شرفیاب شده‌اند.^۴

۱. برهان قاطع، ج ۴، ص ۲۳۹۱. به نقل از فصلنامه انتظار موعود، شماره ۲، مقاله احمد عابدی.

۲. جوامع الکلم، قسمت سوم، رساله ۹، ص ۱. به نقل از متن درسی فرق انحرافی، مرکز تخصصی مهدویت.

۳. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۶۶. فصلنامه انتظار موعود، شماره ۲، مقاله احمد عابدی.

۴. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مجله انتظار موعود، شماره دوم، مقاله حجت الاسلام و المسلمین عابدی و جزوه درسی فرق انحرافی، تألیف استاد حجت حیدری چراتی، متن درسی مرکز تخصصی مهدویت.

نتیجه گیری

در زمینه مفهوم غیبت، چهار معنا وجود داشت: دو معنای اول در دو گروه از روایات به معنای «دیده نشدن» و یا «دیده شدن» و «شناخته نشدن» آمده است که معنای دوم در استدلال بر روایات ثابت شد.

معنای سوم از قرآن برداشت شد که در مورد حضرت محمد ﷺ اتفاق افتاده است؛ به معنای تصرف خداوند در دیدگان مشرکان و ایجاد پرده در مقابل دیدگان آنان و لذا ندیدن آن‌ها بود. این معنا نیز در ملاقات‌های منقول نسبت به حضرت مهدی ﷺ مطرح و قابل تطبیق است. در کنار این معنا، به دیدگاه اهل سنت نیز پرداخته شد که زندگی حضرت در بین مردم در زمان غیبت مورد پذیرش قرار گرفت.

معنای چهارم که غیبت شخص و شخصیت بود، از طرف شیخیه مطرح شد که به تصریح قرآن و روایات، دیدگاه آنان مردود دانسته شد.

قرآن کریم.

۱. کنجی شافعی، **البيان في أخبار صاحب الزمان**، مؤسسه الهادي، قم، سال ۱۳۹۹ ق.
۲. ابن فارسی، **أبي الحسين احمد، مقاييس اللغة**، چاپ اول، دار أحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن منظور، **جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب**، نشر أدب الحوزه، قم، ۱۳۶۳.
۴. اصفهانی، **الراغب، مفردات الفاظ قرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چاپ اول، دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۲ ق.
۵. ترابی، **اکبر، پژوهشی در علم رجال**، چاپ اول، اسوه، قم، ۱۳۸۷.
۶. خوبی، **ابوالقاسم، معجم رجال الحديث**، چاپ سوم، دارالزهراء، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
۷. سبحانی، **جعفر، علم الرجال**، چاپ چهارم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۱ ق.
۸. شیخ صدوق، **ابوجعفر محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه** چاپ دوم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين، قم، بی تا.
۹. _____، **كمال الدين و تمام النعمه**، مصحح: منصور پهلوان، محقق: علی اکبر غفاری، چاپ اول، دار الحديث، قم، ۱۳۸۰.
۱۰. طوسی، **ابوجعفر محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال**، مصحح: میرداماد استرآبادی، محقق: مهدی رجالی، مؤسسه آل البيت لأحياء التراث، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. _____، **الغيبه**، محقق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ سوم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، قم، ۱۳۸۳.
۱۲. کلینی، **محمد بن یعقوب، اصول کافی**، مترجم: سیدجواد مصطفوی، چاپ اول، انتشارات علمیه اسلامی، تهران، بی تا.
۱۳. _____، **روضه کافی**، مترجم: سیدهاشم رسول محلاتی، چاپ اول، انتشارات علمیه اسلامی، تهران، بی تا.
۱۴. _____، **الكافی**، چاپ پنجم، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۳.
۱۵. علم الهدی، **سیدمرتضی، المقنع**، ترجمه: (امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام)، چاپ سوم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۳.
۱۶. فراهیدی، **خلیل بن احمد، کتاب العین**، مصحح: اسعد الطیب، چاپ اول، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۴ ق.

۱۷. طبسی، نجم‌الدین و واعظی، سید حسن، «دلایل غیبت حضرت مهدی (عج) از دیدگاه روایات»، مجله انتظار موعود، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۱.
۱۸. المازندرانی، مولی محمد صالح، شرح اصول کافی، محقق: ابوالحسن شعرانی، مصحح: علی عاشورا، چاپ اول، دارالاحیاء التراث العربی للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۱۹. مامقانی، تنقیح المقال، مرتضویه، نجف اشرف، بی تا.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۱. _____، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، مصحح: سیدهاشم رسول محلاتی، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹.
۲۲. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، فی شرح من لایحضره الفقیه، مترجم: محمدحسین کوشانپور، بنیاد فرهنگی اسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.
۲۳. مفید، الفصول العشره، محقق: فارس الحسون، چاپ دوم، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، چاپ بیستم، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۸۰.
۲۵. نجاشی، احمد بن علی الاسدی الکوفی، رجال، چاپ پنجم، مؤسسه نشر اسلامی التابعه لجماعة المدرسین، قم، ۱۴۱۶ق.
۲۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، محقق: فارس حسون، چاپ اول، انوار الهدی، قم، ۱۴۲۲ق.
۲۷. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۲۹. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان، مترجمان، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۶۰.
۳۰. حویزی، عبدالعلی بن جمعه، نورالثقلین، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.
۳۳. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیرمقاتل بن سلیمان، احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۳۴. سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه، ششم، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۳.
۳۵. اشعری، ابوالحسن، مقالات اسلامیین، محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۶۹ق.
۳۶. <http://www.hekmateislami.com>

جایگاه شناسی تطبیقی ضرورت عقلانی حکومت واحد جهانی از دیدگاه اندیشمندان و ادیان ابراهیمی

محمد جواد یعقوبیان^۱

چکیده

ضرورت تشکیل حکومت جهانی از دیدگاه عقل، دانشمندان و بسیاری از مکاتب و ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی؛ اصلی است پذیرفته شده که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. تشکیل حکومتی کارآمد از سوی رهبری آگاه به مصالح و دارای تشکیلاتی نظام‌مند، با هدف نجات، عدالت و کمال خواهی نظریه مشترک بسیاری از عقلا، اندیشمندان و ادیان ابراهیمی است. با بررسی اهداف، ویژگی‌ها و برنامه‌های منجی موعود برای تشکیل حکومت واحد جهانی، با روش تحلیل-عقلی و نقلی و توجه به ناکارآمدی و غنی نبودن آموزه‌های یهودیت و مسیحیت در مقوله نجات و کمال خواهی انسان؛ می‌توان به این نتیجه رسید که مهدویت به عنوان مهم‌ترین مبنای ضرورت تشکیل حکومت واحد جهانی، برای رسیدن به اهداف به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: ادیان ابراهیمی، حکومت منجی، نجات، میانی حکومت، اسلام، کمال خواه

ضرورت تشکیل حکومت جهانی، مبنای علمی بسیاری از عقلا و اندیشمندان و مکاتب مختلف انسانی است. در این میان، ادیان الهی، بر این باور داشت مهر تایید نهاده و رسیدن به اهداف والای انسانی و الهی را در پرتو تشکیل حکومت واحد جهانی دنبال می‌کنند؛ مقوله‌ای که کم‌تر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. از آن جا که هدف رهبران الهی رساندن انسان به کمال و اخلاق و نجات بشر است، رسیدن به این اهداف بدون در نظرگیری برنامه و تشکیلاتی نظام‌مند که در راس آن رهبری متصل به وحی باشد، امکان پذیر نیست. پیشینه اندیشه حکومت واحد جهانی را می‌توان در متون دینی، مکاتب انسانی مختلف و حوزه‌های مختلف نظری و عملی سیاست‌مداران و اندیشمندان جست‌وجو کرد، طرح نظریه «مدینه فاضله» افلاطون را شاید بتوان طرح الگوی چنین تفکری به شمار آورد؛^۱ همان‌گونه که به نظر ارسطو تشکیل حکومت واحد می‌تواند زندگی خوب و سعادت‌مند را برای انسان‌ها تامین سازد^۲ و این تفکر در پندار رواقیون^۳ به برابری همه انسان‌ها و اندیشه «جهان وطنی» ابراز می‌گردد.

در میان نظریه‌پردازان مسیحی، «اگوستین قدیس» مسئله حکومت جهانی را در قالب یک جامعه مذهبی که به آن «شهر خدا» یا مدینه متعالی لقب داده است جست‌وجو می‌کند، و با اشاره به آیین دو شهر (یک شهر خاکی یا دولت روی زمین و دیگر شهر آسمانی یا قلمرو سلطنت خدا) موضوع تشکیل جامعه واحد جهانی عنوان می‌کند.^۴

از طرفی دیگر، از زمانی که مدنیت و شهر نشینی و زندگی پیچیده اجتماعی به میان آمد تا امروز، همواره سیاستمداران و حاکمان سیاسی به فکر گسترش قدرت نظامی و سیاسی خود بوده‌اند تا تمام جهان را زیر نفوذ و سیطره خود قرار دهند و به ادعای خود حکومت واحد و یکسان را برقرار

۱. آینده روشن، مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت: سید حسین هاشمی، عنوان مقاله، «سنجش تطبیقی آرمان شهر مهدوی»، ج ۳، ص ۱۹۸.

۲. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات سومین اجلاس مهدویت: سید اصغر جعفری، عنوان مقاله، «بررسی نظریه‌های مختلف در تشکیل حکومت واحد جهانی به منظور استقرار صلح و عدالت جهانی»، ج ۲، ص ۱۵۹.

۳. هم‌زمان با اپیکوریسم، مکتبی دیگر تأسیس شد که به «مکتب رواقی» معروف است. مؤسس این مکتب مردی است به نام «زنون» برای آشنایی، ر.ک: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۵۴.

۴. جمعی از نویسندگان، مسعودی، حسین، چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۱۹۱.

کنند و بسیاری از آنان، مهم‌ترین انگیزه سیاسی خود را در توسعه این ایده می‌دانستند که جامعه و کل بشر تنها در سایه قانون و حاکم واحد به سعادت می‌رسند. کشورگشایی‌های شاهان، قیصرها، کسراها و فرعون‌ها همه در تحقق همین ایده است. کوروش، اسکندر مقدونی، ناپلئون بناپارت، تزارهای روس و در این اواخر، هیتلر و آمریکا در قالب دموکراسی و شوروی سابق در قالب کمونیستی، همه و همه در اندیشه سیطره بر جهان و تشکیل حکومت واحد بودند. مروری بر پیشینه تاریخی اندیشه حکومت جهانی، این واقعیت را نشان می‌دهد که از گذشته‌های دور، زمامداران برای ایجاد نظام واحد، تلاش می‌کردند. مصر که قدیمی‌ترین تمدن جهان است، دو مجموعه جدا، «مصرعلیا» و «مصرسفلا» داشت که در سال‌های ۳۵۰۰ ق.م، وحدت یافتند و حکومت واحدی را بنیاد نهادند و در بین النهرین دو گروه «سوم» و «آکاد» که از حیث نژاد، مذهب و زبان جدا بودند، بر اثر وحدت امپراتوری، بابل را به وجود آوردند. امپراتوری ایران نیز بر اثر یکی شدن گروه مادها و ایرانی‌ها به وجود آمده بود.^۱

تبیین این نکته که تشکیل حکومت جهانی خواست همه ادیان ابراهیمی است و ضرورت آن را اندیشمندان نیز بیان کرده‌اند، و بررسی این مهم که اکثر ادیان بر این نکته اشتراک دارند که تشکیل حکومت از نوع واحد جهانی جزء برنامه‌های اصلی منجی به شمار می‌آید؛ و در میان ادیان ابراهیمی، مهدویت از مبانی ضرورت تشکیل این حکومت واحد جهانی به شمار می‌آید؛ از رسالت‌های این نوشتار خواهد بود.

تحلیل عقلی و بررسی متون و آموزهای ادیان این یافته را دارد که نظریه حکومت جهانی در ادیان، غیر از اسلام، کارآمدی لازم را در ارائه برنامه و تشکیلات نظام‌مند برای نجات بشر ندارد و تنها حکومت واحد جهانی مطرح اسلام (خاصه در فرهنگ شیعه) جامع ویژگی‌هایی است که می‌توان در پرتو آن، به کمال و نجات کامل دست یافت. تبیین این مهم که نجات و کمال خواهی که اندیشه‌ای اصیل و برخاسته از فطرت است و تنها اسلام با نوع حکومتی که برای فرجام تاریخ برای فرماندهی کل حکومت جهانی بیان می‌کند، به دلیل وجود امتیازاتش بر دیگر مکاتب، توانایی رساندن بشر به اهداف بیان شده را دارد؛ از دیگر نتایج این تحقیق به شمار می‌آید.

۱. رضوانی، علی اصغر، نظریه پردازی درباره آینده جهان، ص ۴۹.

ترتیب منطقی برای رسیدن به این نتیجه که اعتقاد به مهدویت از مبانی حکومت جهانی به شمار می‌آید؛ از امتیازات این نوشتار است؛ چرا که منطبق اقتضا دارد ابتدا به ضرورت حکومت جهانی از دیدگاه عقل و اندیشمندان دنیا پرداخته و آن، وجود شرایط برپایی حکومت جهانی نظام مند است، همراه با برنامه، برای نیل به نجات و کمال خواهی، با وجود حاکمیت معرفی شده از سوی اسلام، این نکته روشن می‌گردد که مهدویت از مبانی ضرورت تشکیل حکومت جهانی است.

ضرورت حکومت واحد جهانی از دیدگاه عقل

واحد بودن حکومت پایانی بشر و جهانی بودنش را می‌توان از راه عقل این گونه اثبات کرد که **اولاً**، هر چه تاریخ جامعه سیاسی به جلو می‌رود، جهان بیش‌تر به یک دهکده شباهت پیدا می‌کند و تدبیر یک دهکده تنها با یک سیاست و حکومت، کامل می‌شود؛^۱ **ثانیاً**، انتظار پیروان ادیان از منجی موعود، نجات و کمال و عدالت است و نجات کامل و کمال و عدالت، در صورتی سودمند است که همگانی و فراگیر باشد. مثلاً اگر ماسیح تنها در میان بنی اسرائیل عدالت برقرار کند؛ اما دیگر امت‌ها در کنار آن‌ها و حتی در میان آن‌ها، بهره‌ای از عدالت نداشته باشند؛ نامنی ایجاد می‌شود که عدالت امت ماسیح را هم آرام نمی‌گذارد؛ یا مثلاً مهدی موعود عج تنها در میان مسلمانان، کمال و عدالت را به ارمغان بیاورد و پیروان دیگر ادیان که در کنار و حتی در میان جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، دچار کاستی‌ها و نابرابری‌ها باشند؛ این رنج به جامعه اسلامی نیز سرایت می‌کند. لذا عقل حکم می‌کند، حکومت منجی موعود، باید فراگیر و جهانی باشد، یکی به خاطر واحد شدن جهان و جهانیان البته به صورت روند طبیعی یا پروسه‌ای و دیگر به خاطر تحقق کامل اهداف منجی، مانند کمال و عدالت و نجات.

۱. بهروزی لک، سیاست و مهدویت، ص ۱۸۵.

ضرورت حکومت واحد جهانی از نظر اندیشمندان و جامعه شناسان

باتوجه به اوضاع و احوال کنونی جهان، جای شک نیست که دنیا به سوی سقوط، و بشر به سوی زوال و نابودی پیش می‌رود. با ادامه این وضع، هر لحظه بیم آن می‌رود که آتش افروزان و جنگ طلبان حرفه‌ای، آتش جنگ جهانی سوم را روشن و جهان و بشر را به تلی از خاک و خاکستر تبدیل کنند.

از سوی دیگر، درهای امید برای نجات از وضع کنونی بسته شده است و سازمان‌هایی که بدین منظور، تأسیس شده‌اند، کارایی لازم را ندارند و آلت دست دولت‌های بزرگ شده‌اند؛ پس چه باید کرد؟ با بازی‌های خطرناک سیاسی ابرقدرت‌ها در جهان کنونی، سرانجام جامعه بشری چه خواهد شد؟ آیا وضع به همین منوال پیش خواهد رفت و به نابودی بشر خواهد انجامید؟ اگر جنگ جهانی سوم پدید آید، چه بلایی بر سر مردم جهان خواهد آمد؟

این جاست که هر فرد عاقلی که نگران سرنوشت بشر است، معتقد است برای رفع نابسامانی‌ها و جلوگیری از جنگ‌های خانمانسوز و رهایی یافتن از کشمکش‌های موجود جهان، لازم است حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی تشکیل شود.^۱

نتیجه طبیعی این بحث در مورد منجی موعود، این می‌شود که نجات و کمال خواهی و عدالت خواهی که اندیشه‌ای اصیل و برخاسته از فطرت و دین انسان‌ها است، حتماً متوجه تصرف حکومت است و این حکومت را به نحو جهانی آن می‌خواهند.

بیان چند نظریه

نظریه راسل: باید حکومت جهانی را قبول کنیم یا به عهد بربریت برگردیم یا به نابودی نژاد بشری راضی باشیم.^۲

۱. هاشمی شهیدی، ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، ص ۴۱۳.

۲. همان.

پرفسور آرنولد توین بی، فیلسوف و مورخ بزرگ انگلیسی ضمن نطقی در کنفرانس نیویورک می‌گوید: «تنها راه حفظ صلح و نجات بشر، تشکیل حکومت جهانی و جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی است.»^۱

انیشیتین: حکومت‌های متعدد خواه ناخواه به نابودی بشر منجر خواهد شد. مردم یکی از این دو راه را باید انتخاب کنند: یا حکومت واحد جهانی تشکیل دهند یا حکومت‌های جداگانه؛ که در این صورت، بایستی شاهد نابودی تمدن باشند.^۲

گاستون بوتول از کارشناسان نظریه جنگ و صلح در کتاب «جامعه‌شناسی جنگ» می‌نویسد: جنگ نتیجه مستقیم فرمانروایی دولت‌هاست. تا زمانی که دولت‌های مستقل و حاکم کوچک یا بزرگ وجود داشته باشد، رقابت‌ها، جاه‌طلبی‌ها، کینه‌توزی‌ها و در نتیجه جنگ باقی خواهد ماند.^۳ بنابراین، حاکم واحد، عدالت و صلح را در دنیا، همچون ایالت‌های یک امپراتوری بزرگ که رهبری‌اش را به عهده دارد، برقرار خواهد کرد.

ضرورت تشکیل حکومت از دیدگاه ادیان ابراهیمی

رسالت این نوشتار، بررسی جایگاه حکومت منجی در بین ادیان ابراهیمی است؛ اما با نگاه تحلیلی - که به آن اشاره می‌شود - این نکته را نتیجه می‌دهد که ادیان و سایر مکاتب بر دو نکته تاکید دارند: ابتدا قبول اصل ضرورت وجود حکومت واحد جهانی، و سپس مبانی دیگری که بین ادیان مشترک است و آن، موضوع، منجی باوری است، مبنی بر این که حکومت جهانی بر مبنای شایستگی‌های خاص از لحاظ رهبر و اهداف، عملکرد، باید پایه ریزی شود. اثبات این دو امر از

۱. همان، ص ۴۱۴.

۲. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات سومین اجلاس مهدویت، عباس پسندیده، اصلاحات مهدوی «تنها راه نجات»، ج ۲، ص ۳۲.

۳. مؤسسه فرهنگی نور، گفتمان مهدویت سخنرانی و مقاله‌های گفتمان نهم، امکان و زمینه‌های صلح جهانی در عصر انتظار، علی رضا مازاریان، ج ۱، ص ۲۰۷.

دوره ممکن است: تحلیل لزوم حکومت واحد با شرایط خاص و استقرا. در بخش استقرا به بررسی ادیان ابراهیمی پرداخته می‌شود.

الف) راه تحلیلی

با تحلیلی کوتاه و رویکرد سیاسی اجتماعی، ضرورت حکومت، آن هم از نوع حکومت واحد و جهانی، برای تحقق آرمان‌های موعود ادیان، آشکار می‌شود.

در این روش تحلیلی، باید پاسخ داده شود که چرا حکومت لازم است؟

باید حکومت و سیاست تعریف و کاربرد آن مشخص شود: «سیاست» (Politics)، به معنای علم و هنر راهبری هر دولت و در معنای عام، به معنای هر نوع روش اداره یا بهبودی امور شخصی یا اجتماع می‌باشد. سیاست یکی از حقایق اجتناب‌ناپذیر زندگی بشر و تنها اتخاذ روند سیاسی است که انسان می‌تواند امیدوار باشد زندگی خود را بر پایه خرد و کمال مطلوب‌ها قرار می‌دهد.

«دولت» چهارچوبی از ارزش‌ها است که در درون آن، زندگی جریان می‌یابد^۱ و افراد در درون دولت زندگی می‌کنند و رشد و رفاه آنان به دولت بستگی دارد. از نظر علمی، مشکل است که بتوان زندگی را بدون دولت تصور کرد.^۲ دولت تجلی و نتیجه قدرت ناشی از تشکل سیاسی جامعه است که از عناصر «مردم» (ملت یا امت)، «سرزمین» (کشور و مملکت)، «حکومت» (سازمان و تشکیلات) و «حاکمیت» (اقتدار داخلی و خارجی) برخوردار است.^۳ نتیجه این دو امر، یعنی سیاست و تدبیر حیات انسان‌ها با دولت و حکومت پیوند ناگسستنی دارد و نجات و استقرار کمال و عدالت مهم‌ترین ارمغان منجی موعود است که به برقراری حکومت نیازمند است.

دولت‌ها به دنبال جلب منافع‌اند و چنانچه دولت‌ها مختلف باشند منافع مختلف دارند و این منافع مختلف سبب تضاد و تقابل حکومت‌هاست. پس برای رفع تضاد لازم است اقتصاد و فرهنگ و سیاست جهانی زیر نظر یک حکومت باشد.^۴ با تحلیل و بررسی مبانی مشترک ادیان،

۱. کارگر، رحیم، آینده جهان، ص ۷۵.

۲. همان، ص ۷۷.

۳. مجموعه آثار چهارمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، ج ۳، ص ۱۱.

۴. هاشمی شهیدی، ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، ص ۴۱۳.

ضرورت حکومت واحد جهانی آشکار می‌شود. اگر از پیروان ادیان سوال شود که نجات از نارسایی‌ها و بیداد و فساد در پرتو موعود و منجی چگونه محقق می‌شود، آیا خودجوش و بدون رهبری و بدون سازمان است و آیا اصولاً چنین چیزی امکان دارد؟ آیا کمال‌خواهی و عدالت‌خواهی بدون تشکیلات و بدون نیرویی کمال‌خواه و عدالت‌خواه، ممکن است یا نه؟ در همه این موارد، پاسخ منفی است، مکاتب و ایسم‌های مختلف نیز در این نجات‌خواهی موفق نبوده‌اند و اگر انسان‌ها بدون برنامه و رهبر الهی، توان نجات کامل و نجات حقیقی را می‌داشتند، تاکنون این ایده را محقق کرده بودند و این که نجات کامل را انتظار می‌کشند و آن را در سایه منجی موعود جست و جو می‌کنند، گواه بر این مطلب است؛ ضمن این که منجی موعود، بدون استمداد از نیروهای موفق توان رسیدن به هدف را ندارد.

ب) راه استقرایی

مطالعه بر اهداف، ویژگی‌ها، برنامه‌ها و دیگر مناسبات منجی موعود در ادیان ابراهیمی نشان می‌دهد که ظهور و پیروزی آن با تشکیل حکومت همراه است. نوشتار پیش رو تشکیل حکومت از سوی منجی را برای رسیدن به آن اهداف و انجام برنامه‌ها، به عنوان یکی از مبانی مشترک بین ادیان ابراهیمی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

یهود و حکومت واحد جهانی منجی

واژه «مسیحا باوری» از کلمه «مسیح» (Messiah) گرفته شده که ترجمه واژه عبری «ماشیح» (Mashiah) (تدهین شده) است و در اصل به پادشاهی دلالت می‌کرد که سلطنت او با مراسم مسح با روغن مقدس اعلام می‌شد. این واژه در کتاب‌های مقدس یهودی (عهد عتیق) همیشه برای اشاره به پادشاه وقت بنی اسرائیل به کار رفته است (طالوت، داود و سلیمان)؛ اما در دوره بین دو عهد، این واژه به پادشاه آینده اطلاق می‌شد که انتظار می‌رفت پادشاهی بنی اسرائیل را اصلاح کند و مردم را از شر تمام شیاطین نجات دهد.

یکی از اشکال امید به مسیح موعود در یهودیت این است که مسیح فرزند داوود است. او با خرد و عدل حکومت خواهد کرد؛ قدرت‌های بزرگ جهان را شکست خواهد داد و رهایی مردم را از قید

حکومت بیگانه برنامه‌ریزی می‌کند. در جای دیگر از میراث بردن منتظران عدل و پیروزی جهانی صالحان، سخن می‌گوید:

«و صالحان از مردم، همان کسانی هستند که زمین را به میراث برند و تا فرجام حیات

جهان، در آن زندگی کنند.»^۱

در تورات، راجع به منجی آخرالزمان آمده است:

... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم

خواهد کرد و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیریران را به نفخه لب‌های خود

خواهد کشت؛ زیرا جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آب‌هایی که دریا را

می‌پوشاند.^۲

از این عبارت نکات زیر به دست می‌آید: داوری کردن به عدالت، بدون در دست داشتن حکومت

ممکن نیست؛ حکم به راستی کردن شامل مظلومان جهان است؛ جهان را به عصای خویش

می‌زند و جهان از معرفت خدا پر خواهد شد، به آن معناست که برنامه او جهانی است و عدالت و

داوری او با معرفت خدایی همراه است. در جایی دیگر از تورات آمده است: «و بیهوه [=خداوند] بر

تمامی زمین پادشاه خواهد بود. در آن روز بیهوه، واحد خواهد بود و اسم او واحد.»^۳ این عبارت، به

خوبی دو نکته مهم را می‌رساند: دین واحد الهی عالمگیر است و حکومت جهانی از نوع حکومت

الاهی است، جایی برای حکومت اومانیستی، سکولاریستی، لیبرالیستی، کمونیستی و... نمی‌گذارد.

در جای دیگر تورات آمده است:

او قوم تو را به عدالت داوری خواهد کرد و مساکین تو را به انصاف ... او مثل باران بر

علف زار چیده شده، فرود خواهد آمد و مثل بارش‌هایی که زمین را سیراب می‌کند. در

۱. اشعیا، ۱۱: ۴.

۲. اشعیا: ۳۰، ۲۵ و ۲۸ مزامیر، کتاب مقدس.

۳. زکریا: ۱۴، ۱۰۱.

زمان او، صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود. مادامی که ماه نیست نگردد، او حکمرانی خواهد کرد، از دریا تا دریا و از نهر تا نهر تا اقصای جهان.^۱

مسلماناً داوری امت‌ها و تنبیه اقوام بدون حکومت واحد ممکن نخواهد بود.^۲

کتاب اشعیای نبی پس از بشارت بهروزی برای قوم خدا می‌گوید:

فرزندی برای ما به دنیا آمده است؛ پسری برای ما بخشیده شده و بر ما سلطنت خواهد کرد. نام او عجیب، مشیر، خدای قدیر، پدر جاودانی و سرور سلامتی خواهد بود. او بر تخت پادشاهی داوود خواهد نشست و بر سرزمین او تا ابد سلطنت خواهد کرد. حکومتش را بر عدل و انصاف استوار خواهد کرد و گسترش فرمانروایی صلح‌پرور او را انتهایی نخواهد بود. خداوند قادر متعال چنین اراده فرموده و این را انجام خواهد داد.^۳

مسیحیت و حکومت واحد جهانی

چنان که بعداً اشاره می‌شود، در مسیحیت، از حکومت جهانی کم‌تر سخن به میان آمده و بیش‌تر به بازگشت پسر انسان اشاره شده است و نجات عالم، ایجاد عصر با شکوه، به دنبال ظهور دوم (second coming)؛ یعنی بازگشت عیسی (علیه السلام) از اعتقادات جدی مسیحیان است. در لوقا آمده است: کمرهای خود را ببندید؛ چراغ‌های خود را فروخته بدارید، مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید.^۴ برخی از مسیحیان باور دارند که پیش از بازگشت مسیح (علیه السلام) آخرین نبرد تاریخ، جنگ آخرالزمان (آرماگدون) یا (هارمجدون= Armageddon) اتفاق خواهد افتاد. طبق مباحث کتاب مکاشفه یوحنا، نبرد عصر ظهور، جنگی بسیار وحشتناک است که برخی آن را «نبرد هسته‌ای» تفسیر می‌کنند.^۵ در یکی از کتاب‌های مسیحیان آمده است:

۱. ۷۲: ۸-۲۴.

۲. سلیمان کامل، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۶۴.

۳. اشعیاء: ۹، آیه ۲۲.

۴. لوقا، ۱۲: ۳۵ و ۳۶ و ۴۰.

۵. قنبری، آیت، آینده جهان در نگاه ادیان، ص ۴۶.

... و دیدم ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌کند. و چشمانش چون شعله آتشی و جامه خون آلود و نام او را «کلمه خدا» می‌خوانند. و لشکریایی که در آسمان اند بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می‌آیند و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آن‌ها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد.^۱

از بررسی اجمالی عبارت‌های مذکور، مطالب زیر به دست می‌آید: اعلام آمادگی سراسری برای استقبال از منجی موعود. اعلام نبرد آخرین و سرنوشت ساز. رهبر این قیام امین و حق نام دارد که به عدل داوری و جنگ می‌کند. این مرحله، مرحله نهایی حکمرانی بر مردمان است. پس حکومت واحد جهانی از نظر مسیحیت، عدالت خواهی است. از اجرای عدالت در بین امت‌ها، اصل حکومت، جهانی بودن و الهی بودن تایید می‌شود.

مورمون‌ها (فرقه‌های مذهبی مسیحی)^۲ می‌گفتند: ما اعتقاد داریم صهیون (حکومت یهود) بر این قاره (آمریکا) بنا می‌گردد. عیسی شخصاً بر زمین حکومت خواهد کرد. زمین از نو ساخته خواهد شد و شکوه بهشتی خود را باز خواهد یافت.^۳ عموم مسیحیان بر این عقیده‌اند: که در آینده روزی فرا خواهد رسید که حکومت اخلاقی خداوند، بر سرتاسر زمین جاری گردد. عبارت «حکومت و سلطنت الهی»، «سلطنت آسمان‌ها» و «ملکوت الهی» به طور مکرر در انجیل‌ها به چشم می‌خورد؛ عبارت «حکومت و سلطنت الهی»، «سلطنت آسمان‌ها» و «ملکوت الهی» به طور مکرر در انجیل‌ها به کار رفته است. سلطنت خدا (Kingdom of God)؛ به معنای «برقراری حکومت خدای بر زمین و غلبه نیروی الهی بر نیروی شیطان است».^۴

در برخی از انجیل‌ها (متا) سخن از «دولت آسمانی و قلمرو روحانی» است.

۱. مکاشفه یوحنا، ۱۹: ۱۸-۱۱.

۲. مورمون‌ها با تلفظ صحیح انگلیسی مُزمن گروه مذهبی و فرهنگی مرتبط با شاخه اصلی جنبش قدیسان آخرالزمان مسیحیت احیاگر هستند که با جوزف اسمیت در بالایالت نیویورک در دهه ۱۸۲۰ شروع شد. مورمون‌ها آیین خود را «جنبشی احیاگر» می‌دانند و بر این باورند که تعالیم، آداب و رسوم و سازمان کلیسا که بر اثر نافرمانی بشر در قرون اولیه میلادی به ورطه نابودی سپرده شده بود، از طریق وحی الهی به جوزف اسمیت احیا شده است. <https://fa.wikipedia.org/wiki/>

۳. کارگر، رحیم، آینده جهان، ص ۱۰۰.

۴. همان.

بیش‌تر روایات انجیل‌های هم‌نوا، سخن از وارد شدن به حکومت خدا و یا قلمرو و دولت خدا است.^۱

دین اسلام و حکومت واحد جهانی

هر چند همه ادیان، داعیه دار حکومت واحد جهانی در آخرالزمان هستند؛ در این میان اسلام، به صورت جدی و بسیار روشن نظریه‌پردازی و حکومت واحد جهانی را بسیار روشن ترسیم و راه‌های رسیدن به آن را بیان کرده است و رهبری قیام، اهداف قیام، سرزمین‌های استراتژیک، برنامه‌های حکومت، نحوه حکمرانی و نشانه‌های نزدیک شدن را کاملاً عنوان کرده است. نظر اجمالی اسلام درباره حکومت واحد جهانی، در این جا بیان می‌شود و مشروح آن در بررسی نوع حکومت جهانی بیان خواهد شد.

«قرآن» و «سنت» دو منبع اصلی اسلام، درباره حکومت واحد جهانی سخن فراوان دارند: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲؛ و به راستی که ما پس از نوشتن در ذکر [تورات یا کتاب‌های آسمانی]، در زبور نیز نگاشتیم که البته بندگان صالح من زمین را به ارث خواهند برد. بر اساس روایت، این «عباد صالح» قائم عليه السلام و اصحاب اویند.^۳ صریح آیه می‌فرماید: «الارض»؛ یعنی همه زمین در قلمرو حکومت صالحان است؛ چنان که در آیه دیگر آمده است: ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۴؛ کسانی که اگر در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز را به پای می‌دارند و زکات می‌بخشند و به معروف امر و از منکر نهی می‌کنند و عاقبت کارها به دست خداوند است. حضرت باقر عليه السلام در تفسیر آن فرمود: «هذه لآل محمد المهدی و اصحابه يملكهم الله تعالى مشارق الارض و مغاربها.»^۵ در آیه دیگر، غلبه جهانی حق‌طلبان با دین حق همراه شده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ

۱. همان، ص ۱۰۹.

۲. انبیاء: ۱۰۵.

۳. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴.

۴. حج: ۴۱.

۵. شوشتری، نورالله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۱۳، ص ۳۴۱.

رَسُولَهُ يَأْتِيهِمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْحَقُّ لِلَّهِ وَرَسُولُهُ يُنذِرُ قَوْمَهُ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ وَأَنْ يَسْتَعِزَّزُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ آلِ أَبِي طَالِبٍ الْمَنْعِيُّونَ أُولَئِكَ مَتَّعْنَاكُمْ أَجْزَالًا قَلِيلًا ۖ وَاللَّهُ عَزِيزٌ عَلِيمٌ ﴿٢٣﴾؛ اوست خدایی که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین آشکار سازد؛ هرچند مشرکان این امر را اکراه دارند.» امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «فوالله يا مفضل ليرفع عن الملل و الاديان الاختلاف^۲ و يكون الدين كله واحدا كما قال جل ذكره: ﴿ان الدين عند الله الاسلام﴾^۳ و قال الله تعالى: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾^۴ و هر که جز اسلام دینی جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود.» غلبه دین و دین واحد وقتی معنا پیدا می کند که سرتاسر جهان تحت حاکمیت فرمانده الهی واحدی قرار گیرد و دستورهای خداوند از سوی آن حاکمیت، به تمام دنیا صادر شود. آیه دیگر علاوه بر تایید حکومت جهانی از منظر اسلام به برخی از اهداف آن اشاره می کند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۵؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، وعده فرموده است که به طور حتم در زمین به ایشان خلافت دهد؛ چنان که کسانی را که قبل از ایشان بوده اند، به خلافت رسانید و البته آیینی را که برای ایشان پسندیده است، توان و اقتدار خواهد داد و بی گمان، هراس ایشان را به ایمنی مبدل خواهد ساخت تا مرا عبادت کنند و هیچ چیزی را شریک من نگردانند و هر آن که بعد از آن [وعده] کافر شود؛ چنین کسانی تبه کارند.»

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه این گونه آمده است:

«لم يجي تاويل هذه الایه و لو قام قائمنا بعد، سیری من یدرکه ما یكون من تاويل هذه

الایه و لیبلغن دین محمد (صلی الله علیه و آله) ما بلغ اللیل، حتی لا یكون مشرک علی ظهر الارض كما قال

الله تعالی: ﴿یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا﴾^۶.

۱. توبه: ۲۳.

۲. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۴۳۶.

۳. آل عمران: ۱۹.

۴. همان: ۸۵.

۵. نور: ۵۵.

۶. همان، ص ۳۳۴.

آیه دیگر از اراده حتمی خداوند مبنی بر امام و پیشوا قرار گرفتن مستضعفان و به ارث رسیدن زمین به آن‌ها و تمکن بر زمین توسط آنان حکایت می‌کند:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۱.

امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه فرمودند:

«ان هذه الایه مخصوصه بصاحب الامر الذی يظهر فی آخرالزمان و یبید الجبابره و

الفراعنه و یملک الارض شرقاً و غرباً، فیملاءها عدلاً كما ملئت جوراً»^۲.

در این روایت، سخن از نابودی جباران و فرعون‌ها و عدالت جهانی است.

اسلام برای تثبیت حکومت صالح دستور می‌دهد: ﴿وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾^۳. این دستور به جهاد، مطلق و فتنه بدون قید است و هر دو به مقصد سلطنت بخشیدن به دین الاهی است. امام فرمود: «لم یجی تاویل هذه الایه فاذا جاء تاویلها، یقتل المشركون حتی یوحدوا الله عزوجل و حتی لا یكون شرك و ذلك فی قیام قائمنا»^۴ امام عسکری (علیه السلام) مزده ولادت حضرت مهدی را به مادر او چنین می‌دهد: «ابشری بولد یملك الدنيا شرقاً و غرباً و یملاء الارض قسطاً و عدلاً...»^۵ امام باقر (علیه السلام) فرمود: «لو قد خرج قائم آل محمد (علیه السلام) یفتح الله له الروم و الصین و الترك و السند و الهند و کابل شاه و الخزر ...»^۶ مخاطب پیام و ندای حضرت مهدی (علیه السلام) تمام جهانیان است:

۱. قصص: ۵.

۲. بحرانی، هاشم، حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار (علیهم السلام)، ج ۵، ص ۲۸۰.

۳. بقره: ۱۹۳.

۴. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۵۱.

۵. طوسی، الغیبة، ص ۲۱۴.

۶. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۵.

« الا يا اهل العالم قد ظهر مهدى آل محمد فاتبعوا^۱ ابو داوود به سند خود از ام سلمه از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند: «فَيَقْسَمُ الْمَالُ وَيَعْمَلُ فِي النَّاسِ بَسْنَةً نَبِيَهُمْ ﷺ وَيَلْقَى الْإِسْلَامَ بِجَرَانِهِ فِي الْأَرْضِ.»^۲

از نوشتار گذشته این دو نتیجه ملاحظه می‌گردد:

۱. اصل ضرورت تشکیل حکومت واحد جهانی مورد توافق عقل و نظریه اندیشمندان و مورد قبول ادیان است؛
۲. نکته مشترک بین ادیان، این است که این حکومت واحد جهانی توسط رهبر الهی که همان منجی آخر الزمانی است؛ بر پا خواهد شد.

مهدویت مبنای ضرورت تشکیل حکومت واحد جهانی

قبل از پرداختن به این موضوع، به نظر می‌آید طرح یک سؤال و پاسخ از آن ضروری است: سؤال: با توجه به کثرت پیروان مسیح و تقدم زمانی دین مسیحیت بر اسلام، اگر حکومت واحد جهانی با باور به مسیح و حکومت او تحقق پیدا می‌کند، دیگر باور به حکومت جهانی مهدوی چه لزومی دارد؟

در جواب، توجه به این نکته ضروری است، که اگر چه بشارت‌های حکومت بر ملت‌ها و اجرای عدالت در کتاب‌های مقدس داده شده است که حکایت از حاکمیت جهانی حضرت عیسی دارد؛ اما پیروان، به طور جدّ از این مقوله دفاع نکرده‌اند؛ چرا که در مقابل برخی از نظریه پردازان یهود و نصارا از حکومت و سلطنت منجی موعود در دین خود، عدول و نکاتی را در توجیه نظریه حکومت عیسی (علیه السلام) بیان و برای آن تعبیرهای باطنی و خیالی ذکر کرده‌اند:

اول: کلیسا در آغاز، همان سلطنت مسیح و پادشاهی خداوندگار را مطرح می‌ساخت؛ همان گونه که در مکاشفه یوحنا، به سلطنت هزارساله مسیح اشاره شده است. پس چون قرن‌های متمادی گذشت و از سلطنت مسیح خبری نشد و هنوز پس از دو هزار سال اثری ظاهر نشده است؛ با

۱. یزدی حائری، علی بن زین العابدین، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲. احمد بن حنبل، أحاديث المهدي من مسند أحمد بن حنبل،، البيان فی اخبار صاحب الزمان، ج ۱، ص ۱۰۶.

استفاده از تذکر انجیل لوقا، حکومت خدا را یک دولت روحانی تعبیر کرد که به زمان و مکان مقید نیست و در دل مومنان برپا خواهد شد.
در انجیل لوقا آمده است:

«روزی بعضی از فریسیان از عیسی پرسیدند: ملکوت خدا کی آغاز خواهد شد؟ عیسی جواب داد: ملکوت خدا با علایم قابل دیدن آغاز نخواهد شد و نخواهند گفت که در این گوشه یا آن گوشه زمین آغاز شده است؛ زیرا ملکوت خدا در میان شماست.»^۱
در انجیل متا به صراحت از «دولت آسمانی و قلمرو روحانی» سخن گفته می‌شود؛ نه از پادشاهی خداوند.^۲ در انجیل‌های دیگر، همان گونه که در مرقس دیده می‌شود، این قلمرو به نحوی توجیه می‌شود که حاکمیت از سلطنت یک فرد شبیه نظام شاهنشاهی و حکومت‌های انسانی - که در آن خدا فرمانروا و او شاه باشد - نمی‌نماید، بلکه اشاره به یک دوران الهی و روحانی و یک دولت آسمانی است. در بیش‌تر روایات انجیل‌های هم‌نوا، سخن از وارد شدن به حکومت خدا و یا قلمرو و دولت خداست.

گفتنی است کلیسا هیچ‌گاه امید آمدن مجدد عیسی را از دست نداد و هنوز به آن اعتقاد دارد؛ اما رفته رفته تاکید تعالیم خود را از این امیدواری برگرفت و به آینده افکند و بیش‌تر و بیش‌تر به سوی این باور رفت که عیسی قادر است اکنون مومنان را رستگاری دهد.

دوم: گویند خود عیسی نیز به صراحت اشاره می‌کند که برای پادشاهی نیامده است:

«من یک پادشاه دنیوی نیستم؛ اگر بودم، پیروانم می‌جنگیدند تا در جنگ سران قوم یهود گرفتار نشوم. پادشاهی من به این دنیا متعلق نیست.»^۳

سوم: اصولاً حضرت عیسی در دوران پیامبری خود، تنها به ابلاغ پیام الهی و ارتباط با مستمندان و نیازمندان بسنده کرد و از در ستیزه‌جویی و پرخاشگری نیامد. از طرفی برخی نشانه‌ها و علامات مورد انتظار یهود در مورد «منجی‌گری» و «مسیحایی» در او متحقق نشد و وضع آن‌ها بهبود نیافت. پس از در مخالفت با او درآمدند و او را به عنوان «مسیحای موعود» نپذیرفتند. در واقع

۱. لوقا، ۱۷: ۲۰ و ۲۳.

۲. متی، ۱۳: ۴۳ و ۴۵ و ۴۷.

۳. کارگر رحیم، آینده جهان، ص ۱۰۹.

نیز چنین بود؛ چون بعضی از علایم و معیارهای مطرح در کتاب‌های عهد قدیم، در او وجود نداشت؛ به عنوان مثال، او جنگ نکرد و پادشاهی تشکیل نداد.

چهارم: نکته مهم این است که معتقدند خود عیسی نیز منتظر ظهور قریب الوقوع حکومت خدا بوده است و عباراتی که در این زمینه بیان می‌کرده، برای شخص غایب بوده است (نه خودش). ویژگی‌ها و صفات بر شمرده شده در مورد منجی موعود، با شخص دیگری - به غیر از مسیح - تطبیق می‌یابد و آن، کسی جز حضرت مهدی علیه السلام نیست که عیسی علیه السلام نیز به یاری او خواهد شتافت و در بازگشت نهایی خود، به عنوان وزیر و مشاور او عمل خواهد کرد.^۱

اهل کتاب (یهود و مسیحیت) در همین دنیا به حقیقت عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند، یعنی یهود به حقانیت عیسی علیه السلام پی می‌برند و مسیحیت نیز از ادعای الوهیت او دست بر می‌دارند و به این ترتیب، زمینه ظهور فراهم می‌شود. با نگاهی گذرا به آیات قرآن درباره حضرت عیسی علیه السلام این حقیقت قابل اثبات است.

قرآن کریم درباره سرنوشت حضرت عیسی می‌فرماید: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا* بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾^۲ و گفته‌اند ایشان که ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم و حال آن که آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند؛ لکن امر، بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً درباره آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی به آن ندارند، جز آن که از گمان پیروی می‌کنند و یقیناً او را نکشتند؛ بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا توانا و حکیم است؛ و از اهل کتاب کسی نیست، مگر آن که پیش از مرگ خود، حتماً به او ایمان می‌آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود. «چند نکته از این آیه به دست می‌آید:

۱. کارگر، آینده جهان، ص ۱۰۹، ۱۱۰.

۲. نساء: ۱۵۷.

۱. بعضی مفسران از آیه استفاده کرده‌اند که حضرت عیسی علیه السلام کشته نشده و نمرده است، بلکه زنده است و به آسمان نزد خداوند رفته است؛^۱

۲. اهل کتاب (یهود و نصارا) قبل از مرگ حضرت عیسی، به او ایمان می‌آوردند؛

۳. ایمان همه اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام هنوز اتفاق نیفتاده و این پدیده بزرگ قبل مرگ آن حضرت علیه السلام محقق می‌شود و این، یعنی نوعی انتظار و تحول و چون از مقام خلافت و زعامت حضرت عیسی علیه السلام چیزی نگفته است، معلوم می‌شود او سمت وزیر و معاون را خواهد داشت.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه می‌فرماید:

«ان عیسی ینزل قبل یوم القیامه الی الدنیا فلایبقی اهل مله یهودی و لاغیره الا امنوا به قبل موتهم و یصلی عیسی خلف المهدی»؛^۲ حضرت عیسی علیه السلام قبل از قیامت به دنیا نازل می‌شود. پس هیچ یهودی یا غیر یهودی باقی نمی‌ماند، مگر آن که قبل از مرگشان به آن حضرت ایمان می‌آورند، و حضرت عیسی پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می‌خواند؛

پنجم: قضاوت بعضی نویسندگان غربی مبنی بر این که تشکیل حکومت در مسیحیت جایگاهی ندارد.

یکی از پژوهشگران معاصر به نقل از ژان ژاک روسو می‌نویسد:

«مسیحیت، مذهبی کاملاً روحانی است که تمام هم و غم آن، مسائلی آسمانی است. میهن مسیحی این جهان نیست. واقعیت این است که مسیحی وظیفه‌اش را انجام می‌دهد؛ اما این کار را با بی‌اعتنایی عمیقی به نتیجه خوب و بد آن انجام می‌دهد، به شرط آن که کاری نکند که پیش وجدانش مستوجب سرزنش باشد.»^۳ «تمام ناپاکی را از وجود عیسویان پاک کنید؛ دیگر نه به زمامداری نیاز دارند و نه به قوانین. تمام

۱. طباطبائی، سید حسین، المیزان، ذیل آیه.

۲. شوشتری، نورالله، احقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۱۳، ص ۳۳۴.

۳. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، ص ۵۰۳.

خواهش‌های نفسانی را از پیکرشان بزداييد؛ در آنی پيوند شهروندی تمام جاذبه خود را از دست می‌دهد؛ نه تعصب باقی می‌ماند و نه شوق کسب شهرت و افتخار.» او معتقد است: «حضرت مسیح برای استقرار حکومت معنوی و روحانی بر روی زمین ظاهر شد. با ظهور مسیحیت نظام مذهبی از نظام سیاسی جدا گردید و دولت یکپارچگی خود را از دست داد.»^۱ فوستل دوکولانژ نیز گفته است: «می‌توان گفت که مسیحیت حکومت را در اساس تغییر داد؛ به خاطر این که ابداً به آن توجه نداشت ... عیسی مسیح می‌آموزد که امپراتوری او به این جهان تعلق ندارد و بدین ترتیب، حکومت را از مذهب جدا می‌کند؛ چون مذهب زمینی نیست. بنابراین، تا آن‌جا که امکان دارد، به ندرت به امور زمینی می‌پردازد: «آنچه به سزار تعلق دارد، به سزار و آنچه به خداوند تعلق دارد، به خداوند بر گردانید.» سه قرن تمام مذهب جدید، کاملاً خارج از حوزه عمل دولت قرار گرفت و نه فقط توانست از حمایت دولت چشم‌پوشد، بلکه حتی بر ضد دولت پیکار کرد. این سه قرن، شکاف عظیمی میان قلمرو دولت و قلمرو مذهب به وجود آورد.»^۲

گفت و گوی یکی از دانشمندان اسلامی معاصر با یک تن از دانشمندان برجسته کاتولیک در این زمینه خواندنی است: آیت‌الله امام کاشانی می‌گوید:

در انجیل نوشته است که مسیح، ظهور خواهد کرد. این یک حقیقت است؛ ولی آنان (مسیحیان) همین بحث را غالباً به حکومت جهانی تعبیر نمی‌کنند. آقای رات سینگر بزرگ‌ترین شخصیت علمی کاتولیک است و پاپ و امثال او نظر علمی را از وی می‌گیرند. وقتی با او صحبت کردم، دیدم زیر بار حکومت نمی‌رود و حکومت جهانی را نمی‌پذیرد. او می‌گفت: مسیح ظهور خواهد کرد؛ ولی آن را به اسکاتولوژی - که همان عالم آخرت باشد - وصل می‌کرد. می‌گفت: در عالم آخرت است که عدل خداوند ظهور

۱. همان.

۲. همان، ص ۴۹۰.

تام دارد و حضرت مسیح، مجری عدل خداوند است. آن جا است که همه به کیفر و پاداش می‌رسند.^۱

به منظور تبیین این که چگونه مهدویت از مبانی تشکیل حکومت جهانی به شمار می‌رود، لازم است بایستگی‌های حکومت واحد جهانی روشن گردد. در ادامه به این مقوله اشاره می‌شود:

ویژگی‌های حکومت جهانی

حال که «حکومت جهانی» از مبانی مشترک ادیان و منتظران منجی است، پرسش این است که نوع آن حکومت جهانی چگونه خواهد بود؟ آیا حکومت دیکتاتوری و تک‌رایی است و یا حکومتی برخاسته از آرای مردم؟ آیا نحوه حکومت بر اساس جامعه بی‌طبقه کمونیستی است؛ یا بر اساس نظام کاپیتالیستی و سرمایه‌داری و اشرافی؟ آیا در این حکومت رفاه مادی و حیات حیوانی اصل است یا رفاه معنوی و حیات انسانی؟

گونه و الگوی حکومت موعود در دین اسلام آن هم از منظر تشیع بسیار روشن است و در این بخش تلاش می‌شود، ماهیت حکومت موعود واحد جهانی از دیدگاه شیعه ترسیم و بررسی گردد؛ زیرا با بررسی ماهیت حکومت از دیدگاه شیعه، دیدگاه‌های دیگر ادیان نیز ترسیم و روشن می‌شود. در واقع، دین یا مکتبی می‌تواند بر قطعه پایانی تاریخ حاکم و نجات‌دهنده بشر و فرمانده حکومت واحد جهانی باشد که از ویژگی‌های زیر برخوردار باشد:

۱. توانایی شکوفایی فطرت انسان‌ها را داشته و تعالیم و دستورهایش بر اساس فطرت سلیم انسان باشد؛

۲. تعالیمش مورد پذیرش همگانی و فراگیر باشد؛ یعنی عناصر اصلی فرهنگش به گونه‌ای باشد که ظرفیت پذیرش از سوی همه افراد بشر، از هر نوع قوم و نژاد را داشته و با هر موقعیت جغرافیایی و جنسیت سازگاری داشته باشد و نیز ملاک‌های ارزشی و نوع تعالیم

۱. امامی کاشانی، نحوه نگرش مسیحیت به موضوع مهدویت، رسالت، ش ۵۴۲

- و احکامش فراگیر و فرامرزی باشد؛ به عبارتی، جهان شمول و به فکر رستگاری همه بشر باشد، نه این که بخواهد قوم یا نژاد خاصی را برتری دهد؛
۳. به دنبال سلطه‌گری، استکبار، جاه طلبی، نژادپرستی، تبعیض و استثمار نباشد؛ حق را در جهان احیا کند و باطل را بمیراند؛ یعنی هر نوع ظلم و ستم را نفی کند؛
۴. عدالت اجتماعی را برای همه بشر بخواهد؛
۵. رفاه را برای همه افراد بشر بخواهد، نه برای قشری خاص؛
۶. علاوه بر پذیرش مردمی، از پشتیبانی خداوند برخوردار باشد؛
۷. قدرت بسیج سیاسی و انقلاب در سطح جهانی را داشته باشد؛
۸. توانایی خود را برای گسترش و فراگیری ایده‌های خود به اثبات رسانده باشد؛
۹. در رأس آن، رهبری شایسته (دارای علم و تقوا و عدالت و عصمت) باشد؛
۱۰. کارگزاران آن نیز، گوشه‌ای از فضایل رهبری را داشته باشند و در هر حال مطیع کامل او و به رهبری او معتقد باشند؛
۱۱. برنامه‌های حکومتی‌اش جامع بعد فردی و اجتماعی و جسمانی و معنوی و دنیوی و اخروی و نیز کارآمد و قابل اجرا و به تکامل و توسعه علمی توجه داشته باشد.^۱
- حکومت واحد جهانی مطرح اسلام (خاصه در فرهنگ شیعه) جامع آن ویژگی‌هاست. تحلیل و بررسی اوصاف برنامه‌ها، دستاوردها و کارکردهای حکومت و دولت مهدوی، در چشم‌انداز مکتب اسلام و تشیع این حقیقت را تایید می‌کند، که هدف حکومت مهدوی برقراری عدل و انصاف بر اساس دین اسلام است و این هدف نیز به انگیزه زمینه‌سازی عبادت و عبودیت است و تحقق عبادت و مقام عبودیت نیز هدف نهایی خلقت است. بنابراین، ظهور دولت مهدوی در هدف آفرینش ریشه دارد، و این جا است که موعود باوری در اسلام و شیعه از دنیای مادی و حیات فردی بسیار فراتر است، و در حقیقت دولت مهدوی حرکت همه انبیا را به نتیجه می‌رساند.

۱. ر.ک: قنبری، آیت، آینده جهان در نگاه ادیان، ص ۱۶۸.

توضیح این که، هر فاعل حکیمی کارش دارای هدف است، و خداوند حکیم نیز از خلقت جهان و انسان هدف داشته است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۱ هدف از خلقت انسان نیز رسیدن به مقام عبودیت: ﴿مَا خَلَقْتُ الْإِنْسَ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۲ و برگشت به سوی خدا است: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^۳. این هدف به شکل عمومی و همگانی در دولت مهدوی محقق می‌شود: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ... يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۴ ﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۵ عبادت خالصانه خدا، (نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر) که تجسم عبادت است، در عصر حکومت مهدوی همگانی می‌شود.

«عدالت»، شیرازه قالب و نمودار کلی حکومت مهدوی است و همین عامل موجب جهانی شدن و مقبولیت دولت او می‌شود. جامعه شناسان همواره «آرمان شهر» و «مدینه فاضله» خود را بر عدالت پایه گذاری کرده‌اند. افلاطون با طرح مدینه فاضله در صدد آفرینش پیوندی عمیق میان جامعه بشری بود. وی وحدت بخشیدن به جوامع متفرق را هدف اولیه خود می‌دانست و مسلماً چنین ایده‌ای بدون استقرار عدالت، تحقق ناشدنی است.

اسلام و تجلی حکومت واحد جهانی

حکومت جهانی مهدوی، برگرفته و بر اساس حکومت اسلامی و بر اساس آرمانشهر مدینه فاضله الاهی است، و اسلام از آغاز تا امروز استعداد جهانی شدن خود را بارها نشان داده است و از طرفی

۱. مؤمنون: ۱۱۵.

۲. الذاریات: ۵۱.

۳. مؤمنون: ۱۱۵.

۴. نور: ۵۵.

۵. حج: ۴۱.

حکومت مهدوی دنباله رو حکومت نبوی است: «المهدی یقفوا اثری لا یخطفی!»؛ مهدی جا پای من می گذارد و خطا نمی کند».

منشور حکومت نوپای رسول اکرم ﷺ تمام نژادها، ادیان و ملل را با معیارهای الهی، فراملیتی دور هم گرد آورد. این فراگیری اقتضای حکومت واحد جهانی را داراست. آوردن شواهد تاریخی، این پژوهش را طولانی می کند و لذا تنها به گوشه از اعترافات دانشمندان غیراسلامی مبنی بر توانایی و ظرفیت جهانی شدن اسلام بسنده می شود:

پرفسور هرگروئید می نویسد: اتحادیه مللی که توسط پیامبر اسلام بنا نهاده شد، اصل وحدت بین المللی و برادری انسان ها را بر چنان پایه های جهانی قرار داد که چراغ راه سایر ملت ها گردید. حقیقت این است که هیچ یک از ملل دنیا نتوانسته است چیزی نظیر اسلام برای تحقق ایده «اتحاد ملت ها» ارائه کند. جرج برناردشاو (۱۸۵۶-۱۹۵۰) نویسنده و نمایشنامه نویس ایرلندی در مورد اسلام می نویسد: اسلام تنها مذهبی است که استعداد آن را دارد که بتواند با تحولات اعصار مختلف زندگی بشر همگام گردد. من راجع به مذهب محمد پیشگویی می کنم که اروپای فردا این مذهب را خواهد پذیرفت؛ همانطور که این مذهب به نظر اروپایی های امروز قابل قبول گردیده است.^۲

اگر مردی مانند محمد، فرمانروایی دنیای جدید را به دست بگیرد، می تواند مسایل این جهان را چنان حل کند که آن صلح و سلمی که دنیا به آن نیازمند است، تامین شود.^۳ اندیشمندان اسلامی مانند شهید مطهری و مرحوم علامه طباطبائی، آزاد اندیشانه و با تمسک به فطرت انسانی و با نوآوری ها و روشنگری ها با بینش جدید به معرفی معارف اسلام ناب از نگاه حرکت تاریخی بشر پرداخته اند. استاد مطهری می فرماید:

«دین اسلام به عنوان آیین وحیانی مبتنی بر فطرت بشری، مسیر نهایی حرکت تاریخ را با به هم رسیدن فرهنگ ها و گرایش های گوناگون در پرتو اندیشه های دینی توضیح می دهد. بنابراین، بر

۱. ینابیع المودة: ۳/ ۱۳۶ ب ۸۶.

۲. پیامبر اکرم در کلام لامارتین فرانسوی، <https://btid.org/fa>.

۳. دیدگاه استاد دانشگاه تگزاس آمریکا در مورد رسول خدا(ص) <https://btid.org/fa>.

اساس نظریه «اصالت فطرت» و این که وجود اجتماعی انسان زندگی اجتماعی او و بالاخره، روح جمعی جامعه وسیله‌ای است که فطرت نوعی انسان برای وصول به کمال نهایی خود انتخاب کرده است؛ باید گفت جوامع و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به سوی یگانه شدن، متحدالشکل شدن و در نهایت، ادغام شدن سیر می‌کنند و آینده جوامع انسانی، جامعه جهانی تکامل یافته است که در آن، همه ارزش‌های امکانی انسانیت به فعلیت می‌رسد و انسان به کمال حقیقی، سعادت واقعی و انسانیت اصیل خود خواهد رسید. در طول تاریخ گذشته و آینده نیروهای انسانی به تدریج، بیش‌تر جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و می‌کند و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود، یعنی به مرحله انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل نزدیک‌تر می‌شود تا آن‌جا که در نهایت امر حکومت عدالت؛ یعنی حکومت کامل ارزش‌های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به «حکومت مهدی» تعبیر شده است مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود.^۱

علامه طباطبائی نیز می‌فرماید:

کاوش عمیق در اصول کائنات نشان می‌دهد که انسان نیز به عنوان جزئی از کائنات، در آینده به غایت و کمال خود خواهد رسید. آنچه در قرآن آمده است که استقرار اسلام در جهان امری شدن و لا ُبد منه است، تعبیر دیگری است از این مطلب که انسان به کمال تام خود خواهد رسید.

به حکم ضرورت، آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که در آن روز، جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا همزیستی نمایند و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه، منجی جهان بشری و به لسان روایت، «مهدی» خواهد بود.^۲

۱. مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ص ۴۲۷.

۲. طباطبائی، شیعه در اسلام، ص ۳۰۸.

با توجه به این که ادیان دیگر ابراهیمی غیر از اسلام، برنامه‌ای جامع برای کمال خواهی و نجات انسان از متون دینی خود ارائه نمی‌کنند و در واقع، متون دینی آن‌ها در این زمینه ناکارآمد است؛ اگر مهدویت از مبانی تشکیل حکومت واحد جهانی نباشد؛ این توالی مفاسد را خواهد داشت:

۱. انسان از رسیدن به کمالیت تام محروم خواهد ماند؛

۲. عدم وصول انسان به جامعه ایده‌آل و ارزشی؛

۳. تحقق نیافتن عبادت و نرسیدن به مقام عبودیت که بر اساس آموزه‌های قرآن، عبودیت و بندگی هدف نهایی خلقت است؛

۴. پایان نیافتن ظلم؛

۵. برقرار نبودن صلح و نجات برای انسان‌ها.

نتیجه‌گیری

بر پایی حکومت واحد جهانی برای ایجاد عدالت و نجات خواهی برای بشر مورد قبول عقلا و اندیشمندان است و برپایی چنین حکومتی با فرض الاهی بودن و اعتقاد به حاکمیت منجی، مبنای مشترک بین همه ادیان ابراهیمی است، با توجه به لزوم برنامه و تشکیلاتی نظام‌مند، برای رسیدن به اهداف و کمال خواهی انسان، می‌طلبد آن حکومت جهانی از ویژگی‌های خاص برای رسیدن به آن اهداف برخوردار باشد. با توجه به ناکارآمدی آموزه‌های مسیحیت و یهود در ارائه برنامه جهانی با اهداف مورد نظر، نوع این حکومت از دیدگاه اسلام با حاکمیت شخص معصومی است که از توانایی‌های لازم برای نجات بشر و عدالت گسترده و فراهم کردن زمینه عبودیت برای انسان‌ها برخوردار باشد. از این رو، تشکیل چنین حکومتی در پرتو برنامه‌های امام مهدی علیه السلام که مورد ادعای مسلمانان است، میسر است. لذا مهدویت از مبانی ضرورت تشکیل حکومت واحد جهانی به شمار می‌آید.

منابع

قرآن

۱. امامی کاشانی محمد، **خط امان در ولایت صاحب الزمان**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۶.
۲. _____، **نحوه نگرش مسیحیت به موضوع مهدویت**، رسالت، شماره ۵۴۲۰.
۳. امینی کلسستانی، محمد، **سیمای جهان در عصر امام زمان**، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۵.
۴. آشتیانی، جلال الدین، **تحقیقی در دین مسیح**، نشر نگارش، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۷۹.
۵. آقابخشی، علی و...، **فرهنگ علوم سیاسی**، مرکز اطلاعات و مدارک، تهران، سال ۱۳۷۴.
۶. آلن وین، لئوفا واو، **پیش‌گویی آینده**، مترجم: ناصر موفقیان، نشر نی، تهران، ۱۳۷۴.
۷. لنکستر، لوئیس، **میتریه موعود بودایی**، علی اصغر شجاعی، هفت آسمان، سال ششم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۸۳.
۸. بحرانی، سیدهاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، مؤسسه بعثت، قم، ۱۴۱۷ق.
۹. _____، **حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار**، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.
۱۰. برتراند راسل، **آیا بشر آینده دارد؟** ترجمه: م. منصور، تهران، مروارید، ۱۳۴۴.
۱۱. بهروزلک، غلامرضا، **سیاست و مهدویت**، موسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، قم، ۱۳۸۸.
۱۲. جلالی مقدم، مسعود، **مقالات و بررسی‌ها**، تهران، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۱.
۱۳. جمعی از نویسندگان، (مسعودی، حسین)، **چشم به راه مهدی**، حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز انتشارات، قم، ۱۳۷۸.
۱۴. جندقی، بهروز، **مهدویت از دیدگاه دین پژوهان و اسلام شناسان غربی**، انتظار موعود، سال دوم، ۱۳۸۱.
۱۵. جوویور، مری، **درآمدی به مسیحیت**، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، چاپ اول، سال ۱۳۸۱.

۱۶. جی گولد، استفان و...، سال ۲۰۰۰ (چهار گفتگو درباره آخرالزمان)، مترجم: حسن مرتضوی، تهران، بهنام، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۷. رابرت. دال، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، تهران، نشر مترجم، سال ۱۳۶۴.
۱۸. رضوانی، علی اصغر، نظریه پردازی درباره آینده جهان، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۶.
۱۹. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۲۰. سلیمان کامل، روزگار رهایی، نشر آفاق، تهران، ۱۳۸۶.
۲۱. شاکری، روح الله، منجی در ادیان، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، تهران، اول، ۱۳۸۸.
۲۲. شاملی، پیامبر اعظم از دیدگاه برخی از دانشمندان، مترجم: حسین مسعودی، معارف، شماره ۳۵، فروردین ۱۳۸۵.
۲۳. شوشتری، نورالله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹ ق.
۲۴. صادقی، محمد، بشارات عهدین، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۳.
۲۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، نشر مؤسسه انتشاراتی حضرت معصومه علیها السلام چاپ اول، قم، ۱۴۱۹ ق.
۲۶. صدوق، محمدبن علی، کمال الدین و تمام النعمه، مصحح: علی اکبر غفاری، نشر مکتبه الصدوق تهران، سال ۱۳۹۰ ق.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق و المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر همدانی، نشر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. _____، شیعه در اسلام، انتشارات اسلامی، قم، سال ۱۳۷۴.
۲۹. طوسی، ابوجعفر، مصباح المتبجد، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، بی تا.

۳۰. طوسی، محمدبن الحسن، الغیبة، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.

۳۱. عاصف آگاه، حسن، سوشیانت منجی ایرانویج، موسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، قم، ۱۳۸۷.

۳۲. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چاپ ششم، سال ۱۳۷۹.

۳۳. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۷۷.

۳۴. فلسفی، محمدتقی، حکومت جهانی امام عصر^{علیه السلام} تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی^{علیه السلام} ۱۳۷۹.

۳۵. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲.

۳۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، مصحح: موسوی جزایری، دارالسرور بیروت، ۱۴۱۱ق.

۳۷. قنبری، آیت، آینده جهان در نگاه ادیان، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی، تهران، ۱۳۸۵.

۳۸. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، تحقیق محمدمهدی خراسان، کاظمیه، دارالکتب العراقیه، ۱۳۸۵ق، افسست از چاپ استانبول، سال ۱۳۰۲ق.

۳۹. کتاب مقدس، شامل کتب عهد عتیق و جدید.

۴۰. کلینی، محمد، الکافی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.

۴۱. کارگر، رحیم، آینده جهان، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی موعود^{علیه السلام}، سال ۱۳۸۳.

۴۲. کویره، الکساندر، سیاست از نظر افلاطون، ترجمه حسین جهانگللو، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰.

۴۳. مجلسی، محمداقرا، بحارالانوار، تهران، نشر دارالکتب اسلامی، و بحارالانوار ۱۱۰جلدی مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.

۴۴. مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت، موسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، قم، ۱۳۸۵.

۴۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، صدرا، قم، ۱۳۸۷.

۴۶. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ، قم، صدرا، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۴ش و مجموعه آثار، نشر صدرا، جلد دوم.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی، نسل جوان، قم، ۱۳۸۶.
۴۸. —، مهدی انقلابی بزرگ، قم، انتشارات مطبوعاتی هدف، بی جا، بی تا.
۴۹. موحدیان عطار، علی، گونه شناسی اندیشه مهدویت، هفت آسمان، سال ششم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۸۳.
۵۰. مهدی پور، علی اکبر، او خواهد آمد، رسالت، قم، ۱۳۸۴.
۵۱. مؤسسه فرهنگی نور، گفتمان مهدویت سخنرانی و مقاله های گفتمان نهم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۷.
۵۲. نعمانی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم، الغیبة، تبریز، ۱۳۸۳ق.
۵۳. هاشمی شهیدی، اسدالله، ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۷.
۵۴. هال سل، گریس، تدارك جنگ بزرگ براساس پیشگویی های انبیای بنی اسرائیل، ترجمه خسرو اسلامی، تهران، نشر رسا، سال ۱۳۷۷.

نقش نخبگان دینی در نگهداشت جامعه عصر غیبت از انحرافات عقیدتی بر پایه اندیشه‌های آیت الله صافی گلپایگانی

فاطمه رئوفی تبار^۱

مریم باوی^۲

چکیده

«انحرافات عقیدتی»، به معنای عدول از اعتقادات صحیح به سوی التقاط و کج‌اندیشی است که کنترل و در دست‌گیری آن، در طی اعصار تاریخی، بر عهده پیشوایی معصوم بوده است و در عصر غیبت به واسطه دوری جامعه از امام، شکلی متفاوت به خود می‌گیرد. از این رو، نخبگان دینی در این برهه، نقشی مؤثر بر دفع آفات عقیدتی دارند. این نوشتار با روش «تحلیلی-توصیفی» و باهدف بررسی نقش نخبگان دینی در نگهداشت جامعه عصر غیبت از انحرافات عقیدتی شکل‌گرفته و محور کار خود را بر پایه اندیشه‌های مهدوی آیت الله صافی گلپایگانی قرار داده است. بر اساس آن، انحراف در عصر غیبت، سه صورت دارد:

۱. اختلالات روحی وابسته به خود شخص؛ ۲. فتنه دشمنان؛ ۳. سؤالات و شبهات داخلی جامعه. در این زمینه دو کنش «تبیین» و «دفاع» در آثار آیت الله صافی گلپایگانی قابل مشاهده است که متناسب با وظایف و توانمندی‌های گروه‌های نخبگانی، شکل مختلفی می‌پذیرد و در قالب تبیین و دفاع علمی-فرهنگی، قضایی، نظامی و سیاسی رخ می‌نماید.

واژگان کلیدی: نخبگان و کنش‌گری فعال، انحرافات عقیدتی، عصر غیبت، آیت الله صافی گلپایگانی، مهدویت و انتظار.

۱. مدرس حوزه و دانشگاه، دکترای کلام اسلامی، دانشگاه قم fmrt.1371@gmail.com

۲. سطح ۳ رشته تاریخ اسلام، مرکز آموزش‌های غیرحضوری حوزه‌های علمیه خواران Mbm@gmail.com

«انحرافات عقیدتی»، به معنای بیراهه‌هایی است که در کنار مسیر اصلی هدایت و تفکر اسلامی قرار گرفته و زمینه‌ساز گمراهی و کج‌روی ره‌پویان می‌گردد. انحرافات در عصر غیبت، به واسطه محروم ماندن جامعه از ظهور امام، قالب‌ها و اشکال جدیدی به خود می‌گیرند: حیرت، هجوم شبهات، بازگشت از اعتقادات، از دست دادن تحمل و بردباری، شک و تردید در وجود امام و اصل دین و در نتیجه بازگشت از آن و ارتداد، روایت‌های دروغین و مواردی از این دست سبب می‌شود حفظ عقاید دینی در این عصر، از دوران حضور ائمه سخت‌تر باشد. در این مسیر، دغدغه‌مندان و پیروان آیین حق، وظایف و تکالیفی بر عهده دارند. وظایف و نقش‌ها را در این دوره می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: ۱. وظایف امام نسبت به این اوضاع؛ ۲. وظایف نخبگان جامعه؛ ۳. وظایف عامه مردم.

ضرورت پرداختن به نقش نخبگان در دفع انحرافات عقیدتی، از آن‌جا اهمیت می‌یابد که نخبگان، بخشی از مردم هستند که به واسطه تخصص، علم، تجربه و قدرت خود، توان مدیریت تفکر و راهبری عامه مردم را دارند. از این رو، می‌توان نقش مردم را نیز همسو با نقش نخبگان در جامعه دانست. در این میان، نخبگان دینی می‌توانند در مقابل انحرافات و کج‌راه‌های مسیر مهدوی در عصر غیبت، گشایش ایجاد کنند.

یکی از نخبگان عصر غیبت که عمده آثار او به بحث‌های مهدوی اشاره دارد و در آثار ایشان مسئله انحرافات عصر غیبت و نقش نخبگان در آن، ملاحظه می‌شود؛ آیت الله العظمی صافی گلپایگانی است. از بررسی آثار مهدوی ایشان، دو عنصر مهم در پیشگیری و برخورد با انحرافات عصر پیش از ظهور به چشم می‌خورد: ۱. عنصر تبیین؛ ۲. عنصر پاسخگویی به شبهات.

هدف از نگارش این مقاله، بررسی نقش نخبگان دینی در نگهداشت جامعه عصر غیبت از انحرافات عقیدتی بر پایه اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی است که با شیوه «توصیفی-تحلیلی» و با استفاده از «منابع کتابخانه‌ای» به نگارش در آمده است. پیش از این، هیچ اثری همسو یا همنام با نگارش حاضر به رشته تحریر در نیامده و ایده این پژوهش، اول بار در ذهن نگارنده این اثر شکل گرفته است و اگرچه در بحث انحرافات عصر غیبت مقالاتی وجود دارد؛ به جهت تفاوت

عمده اهداف و محتوای آن آثار با اثر پیش رو، از پرداختن به آن‌ها که موجب تطویل نوشتار می‌گردد، اجتناب می‌شود.

مفهوم شناسی

پیش از پرداختن به هر چیز، نخست لازم است مبادی تصویری و مفاهیم بحث تبیین گردد. اثر پیش رو، بر چند مفهوم و واژه اصلی، تمرکز دارد. از این رو، نخست به تبیین مفهوم ویژگی‌ها و شاخصه‌های هریک از واژگان پرداخته می‌شود:

۱. نخبگان دینی

برای شناخت هرچه بیش‌تر نخبگان دینی، لازم است تعریف لغوی، اصطلاحی و ویژگی‌های این گروه، تبیین شود:

۱-۱. مفهوم

«نخبگان»، جمع واژه نخبه است و در لغت به معنای برگزیده، زبده و گزیده، آمده^۱ و در اصطلاح علوم اجتماعی، ناظر به کسی است که بیش‌ترین کنترل و دسترسی را نسبت به ارزش‌ها دارد و در عرصه ارزش‌هایی چون قدرت، سیاست، ثروت، علم و دین، از سایر افراد جامعه، برتر قلمداد شده و مواضع و مناصب بلندمرتبه‌ای را در جامعه از آن خود کرده است.^۲

همان‌گونه که در تعریف آمد، نخبگان به تناسب ارزش‌هایی که در آن برجسته هستند، اقسام و انواعی دارند. بحث حاضر، نخبگان دینی است؛ یعنی کسانی که در دین، از تأثیر به‌سزایی در جامعه برخوردارند و مردم، بیش‌ترین تأثیر را از این افراد می‌گیرند. ائمه در مرتبه بالایی از سطح نخبگانی اجتماع قرار دارند که از سوی خداوند برای این مقام انتخاب شده و افزون بر مقبولیت مردمی، دارای مشروعیت هستند. با این حال، مقصود از نخبه دینی در بحث حاضر، آن دسته از افرادی هستند که در زمان غیبت امام، به عنوان شخص مقبول و مشروع اجتماعی، شناخته می‌شوند و به عبارتی دقیق‌تر، الگو و محل مراجعه مردم هستند.

۱ معین، فرهنگ فارسی، ج ۴، ص ۴۸۶.

۲ گولد، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۸۲۵.

«نخبه دینی»، به معنای کسی است که در امر دین و دین داری، منتخب و برجسته است و به نوعی، مرجع دینی سایر افراد جامعه به شمار می‌رود. در اندیشه شیعه امامیه، نخبه دینی، دارای ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی است که او را سزاوار این مقام می‌سازد. بر اساس این تلقی، کسی می‌تواند منتخب دینی باشد که از لحاظ شناخت دین و عمل به آن، هم بتواند خود را به درجات و مقامات بلند دینی برساند و هم در این مسیر، دستگیر سایر افراد جامعه و مرجع دینی آن‌ها باشد. انتخاب چنین فردی از سوی مردم، ممکن نیست؛ چراکه تنها خداوند است که می‌تواند شخص شایسته را انتخاب کند و تنها اوست که می‌داند چه کسی در شناخت و عمل به دین از سایر افراد، برتر است. از این رو، انتخاب پیامبران و امامان به عنوان نخبگان جامعه و عصر خویش، امری از جانب خدا است و انتخاب مردم در آن نقشی ندارد. افزون بر آن، ارائه طریق و فکر بی‌خطا و منطبق با آموزه‌های الهی، تنها در صورتی ممکن است که پیامبر و امام به وصف عصمت متصف باشند. از این رو نیز تنها خداوند است که معصومان را می‌شناسد و شناخت این مسئله برای مردم ممکن نیست.^۱ بنابراین، مصداق اتمّ نخبه دینی در اجتماع، باید از سوی خدا انتخاب شود و دارای ویژگی‌هایی باشد که در مسیر دین و مرجعیت دینی به خطا، سهو، نسیان و اشتباه مبتلا نگردد. با این حال، پس از امام حسن عسکری (علیه السلام)، اوضاع خاصی بر جامعه دینی حاکم شد و آن، شروع عصر دوری و غیبت امام زمان بود. در این اوضاع و احوال، اگرچه امام معصوم وجود دارد؛ لکن از نظرها غایب است و بالتبع برخی از شؤون اجتماعی امام که نیازمند حضور امام است، معطل می‌ماند. از این رو، امام در عصر غیبت صغرا، نواب خاص و در عصر غیبت کبرا، نواب عام را به عنوان نماینده خود به مردم معرفی کردند. این افراد، اگرچه مصداق اتمّ و انسان کامل معصوم نبودند؛ نسبت به افراد جامعه و عصر خویش، نخبه و برگزیده به شمار می‌رفتند. با آغاز غیبت کبرا، مرجعیت دینی شیعیان از سوی حضرت ولی عصر (علیه السلام)، تحت عنوان «نیابت عامّه» در آمد؛ یعنی امام (علیه السلام)، ضابطه‌ای کلی که شامل صفات و مشخصات عام می‌شد، به دست مردم داد که در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه بر او صدق کند، نایب امام شناخته شود و چنین

۱. حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۹۶.

شخصی نیابت از او، در امر دین و دنیا، داشته باشد و همو ولی و نخبه جامعه باشد. سخن این فرد، سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفتش حرام خواهد بود:

در پیشامدهایی که برای شما رخ می‌دهد، باید به راویان اخبار ما [=فقها] رجوع کنید، ایشان حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم.^۱

در روایات به ویژگی‌های فرد منتخب دینی در عصر غیبت پرداخته شده‌است. نمونه‌هایی از این اوصاف را می‌توان در موارد زیر به وضوح مشاهده کرد:

- امام حسن عسکری (علیه السلام) فرموده است:

«... و هر یک از فقها که بر نفس خود مسلط باشد و دین خود را حفظ کند و با هوای نفس

خود مخالفت ورزد و امر خدا را اطاعت کند؛ بر همگان واجب است که از او تقلید کنند.»^۲

- از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده است:

... هرکدام از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر باشد و احکام

ما را بداند؛ او را به حکومت برگزینید که من او را بر شما حاکم قرار دادم ...^۳

از مجموع آنچه بیان شد و ضمیمه آن با تعریف نخبگی، می‌توان علم به مسائل دینی (فقاہت) و مقاومت، پویایی و مسئولیت‌پذیری در برابر انحرافات را مهم‌ترین ویژگی نخبه دینی عصر غیبت دانست؛ هرچند به صراحت از این واژه یاد نشده است. این ویژگی‌ها اگرچه در عنوان نخبگی مشترکند؛ از مراتب و اشتداد برخوردارند. بالاترین و کامل‌ترین مرتبه آن در امام و پیامبر، پس از آن، در منتخبان ائمه و در درجه بعدی، در برگزیدگان دیگری وجود دارد که به نوعی، مرجعیت دینی جامعه اسلامی را بر عهده دارند و مردم از آن‌ها تبعیت می‌کنند. در زمان غیبت، امام به صورت شناخته شده در اجتماع حاضر نیست. بنابراین، مرتبه بعدی نخبگی، محل مراجعه خواهد بود.

۲. انحراف عقیدتی

انحراف عقیدتی نیز از دیگر واژگان مهم بحث است که نیازمند بررسی است:

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۲.

۲-۱. مفهوم

«انحراف» در لغت به معنی عدول کردن یا به طرفی مایل شدن، کج‌روی و کج‌اندیشی آمده است^۱ و در اصطلاح، بسته به متعلق خود، دارای معانی متعددی است. از آن‌جا که بحث حاضر در مورد انحراف عقیدتی است؛ اصطلاح انحراف دینی و عقیدتی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. از دیدگاه دینی، مخالفت با دستورهای الهی، انحراف نام دارد که با اصطلاح «گناه» یا «معصیت» از آن تعبیر می‌شود. در ظاهر به نظر می‌رسد معیار انحراف دینی، تکالیف الهی باشد؛ اما تکالیف، همیشه به کمال انسانی ناظرند و در حقیقت، معیار ارزیابی، کمال حقیقی انسان است که با اصطلاح قرآنی «عبودیت»، شناخته می‌شود.^۲ انحراف دینی نیز بنا بر جایگاه و سرمنشأ انحراف و نقطه بروز و ظهور آن، در دو دسته قرار می‌گیرد: ۱. انحراف در اندیشه و باور (کج‌اندیشی)؛ ۲. انحراف در عمل و رفتار (کج‌روی). بنابراین، ناظر به معنای لغوی باید گفت، انحراف، میل از استقامت و راه مستقیم به جهتی خاص است که سبب سقوط و گمراهی می‌شود.

۲-۲. عوامل انحراف

برای دریافت معیاری دقیق و بی‌نقص از عوامل انحراف، نخست باید مسیر مستقیم و اصلی را شناخت. مسیر اصلی در اعتقادات مسلمان، حرکت بر اساس دستورهای قرآن و سنت پیامبر و ائمه معصوم است. بنابراین، شناخت انحراف و عوامل آن تنها از همین طریق ممکن است. قرآن کریم، عوامل متعددی را سبب انحراف عقیده و عملکرد معرفی کرده است که به طور کلی می‌توان، این عوامل را در دو دسته جای داد:

۲-۲-۱. عوامل وابسته به شخص

مقصود از عوامل وابسته به شخص، مجموعه‌ای است از ویژگی‌های انسانی و شخصیتی که از درون، فرد را به سمت انحراف سوق می‌دهد. قرآن کریم، چند عامل درونی را در انسان، زمینه‌ساز انحراف می‌داند:

۱. راغب، مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۴۷۱.

۲. ذاریات: ۵۶.

الف) **اختیار**: عنصر اراده، اختیار و انتخاب آزاد از جمله عوامل انحراف است. انسان، می‌تواند با تفکر و اراده خود، مسیرهای مختلف را شناسایی کند و بهترین آن‌ها را برگزیند. انتخاب انحراف، یکی از عوامل مهم در انحراف عقیده و عملکرد است.^۱

ب) **مقهور شدن در برابر امیال و کشش‌های نفسانی**: در درون انسان، غرایز و کشش‌هایی وجود دارد که او را به سمت انحراف دعوت می‌کند. این البته به معنای دست بسته بودن و ناتوانی انسان در کنترل خواست این غرایز نیست. این کشش‌ها گاه، مادی و حیوانی و گاه، گرایش‌های متعالی به انحراف کشیده شده و دنیا طلبانه است.^۲

ج) **ضعف شخصیت و فقدان هویت**: خروج انسان از دایره اخلاق و دین، سبب شکل‌گیری ملکاتی رفتاری در او می‌شود که خود، عامل انحراف و کج‌اندیشی می‌گردد. قرآن در موارد متعددی از این ناهنجاری‌های اخلاقی، سخن به میان آورده و آن را سبب خروج و انحراف دانسته است؛ از آن جمله: خشم و ناراحتی،^۳ کینه و نفرت،^۴ عشق و شیفتگی،^۵ حسادت،^۶ خودکم‌بینی،^۷ گرایش به محسوسات و ملموسات^۸ و تقلید کورکورانه و بدون تحقیق.^۹

۲-۲-۲. عوامل درون اجتماعی

عوامل درون اجتماعی، به معنای زمینه‌ها و اسباب انحرافی است که در بستر جامعه وجود دارد. انحرافات جریان حاکم بر جامعه و به عبارتی حکومت‌ها، ناهنجاری‌ها^{۱۰} و فشارهای

۱. روم: ۴۱.

۲. ص: ۲۶.

۳. اعراف: ۱۵۰.

۴. مائده: ۲.

۵. یوسف: ۳۰.

۶. همان، ۸-۹.

۷. اعراف: ۱۳۸.

۸. نساء: ۱۵۳.

۹. زخرف: ۲۲.

۱۰. نور: ۹.

اجتماعی؛ همچون فقر،^۱ فرقه‌ها و گروه‌های فکری انحرافی^۲ همنشین و دوست‌های نامناسب،^۳ خرده‌فرهنگ‌های غلط و خرافات؛^۴ از جمله عوامل موجود در جامعه است که در انحراف فرد، تأثیر گذار است.

۳-۲-۲. عوامل خارج از اجتماع

عوامل مذکور در اموری چون احساس حقارت و خودباختگی در برابر داشته‌های دیگران،^۵ تلاش دشمنان در جهت ایجاد انحراف، مغالطات، دروغ افکنی و شبهه پراکنی،^۶ هم‌نشینی با کفار،^۷ پدیدار می‌شود که می‌تواند نقش بسیار مهمی در ایجاد انحراف عقیدتی ایفا کند.

۳. اقسام کنش‌نخبگان در برابر انحرافات

ابعاد مختلف تکالیفی که مؤمنان در عصر غیبت بر دوش دارند، از تکالیفی که در عصر ظهور دارند، کم‌تر نیست. مسئولیت منتظر حقیقی و به تبع آن، انتظار ظهور، مسئولیتی است که همه باید در اجرای آن سهیم و ساعی باشند.

عصر غیبت، عصر اقدام و عمل، عصر مسئولیت و مقاومت، پویایی و تحرک، بردباری و استقامت، شکیبایی و تحمل در امر دین است که این مهم، فقط با تلاش نخبگان جامعه بروز و ظهور پیدا خواهد کرد. همه در این برهه زمانی مسئولیت دارند و همه مسلمانان متعهدند برای حصول اهداف اسلام از هیچ کوششی دریغ نوزند و وظیفه نخبگان، در این عصر، بیش‌تر از وظیفه سایر افراد جامعه است؛ چرا که باید در مقابل جریان‌های ضد ارزش اسلامی موضع‌گیری به‌هنگام، منطقی و مؤثر داشته باشند.^۸

۱. همان، ۳۳
 ۲. نمل: ۳۴
 ۳. نساء: ۱۴۰
 ۴. اعراف: ۸۲
 ۵. بقره: ۴۹
 ۶. انعام: ۱۱۲
 ۷. نساء: ۱۴۰

۸. صافی، امامت و مهدویت، ج ۴، ص ۲۹۰ و ۳۰۳.

گام نخستِ نخبه دینی در برابر انحرافات عقیدتی، شناخت کافی انحراف و سپس، یافتن راهکار مناسب برای پیشگیری از بروز و اشاعه آن است. انحرافات در مجموع از دو طریق حاصل شده است:

۱. انحرافاتِی که در پی عدم شناخت و آگاهی، سردرگمی و غفلت است؛

۲. انحرافاتِی که با اهداف از پیش تعیین شده‌اند، مانند مقابله، مبارزه و نابودی تفکر صحیح، توسط دشمن تدارک دید شده و معلول شایعه، شبهات و دروغ پراکنی در جامعه است. واکنش نخبه یا نخبگان دینی باید بر اساس نوع انحراف و متناسب با آن باشد. از این رو، ناظر به انواع انحرافات پیش گفته، کنش‌های نخبگانی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۳. کنش تبیین‌گری

اعتقادات، ارزش‌ها و باورها با آسیب‌ها و انحرافات متعددی روبه‌روست. آن دسته از انحرافاتِی که بر اساس ناآگاهی و بدون غرض‌ورزی، فرد یا جامعه را درگیر خود می‌کند؛ اغلب از طریق تبیین و توضیح اندیشه‌ها و باورهای صحیح توسط نخبگان قابل حل است. بنابراین، یکی از کلیدی‌ترین و بنیادی‌ترین کارهای نخبگان در جهت ارتقای سلامت فکری جامعه و جلوگیری از انحرافات عقیدتی؛ تبیین و توضیح مقصود و مراد اصلی باورها است.

در عصر ظهور، خرده‌ها و اندیشه‌ها به کمال می‌رسد و این کمال، امری نیست که دفعتاً پس از ظهور، در عقول مشاهده شود. بنابراین، نمی‌توان آن را ویژگی مختص زمان ظهور دانست، بلکه این امر به مرور زمان و از زمان غیبت، بروز و ظهور می‌یابد؛ چنان‌که مؤمنان حقیقی، واقعیت‌ها و حقایق را روشن‌گرانه و بدیهی درک می‌کنند و دنیا و مسائل روزمره، عالم را با چشمانی تیزبین و نگرشی عمیق مطالعه می‌کنند و در تبیین ارزش‌ها و بیان باورهای صحیح به دیگران پیشی می‌گیرند.^۱ مبارزه با کفر، عادات ناپسند و نکوهش شده، شبهات و القائات فکری؛ همه در پی انقلاب فکری در ذهن انسان آغاز می‌شود که منشا همگی، یک منبع فکری صحیح مانند نخبگان است تا

۱. صافی، عقیده نجات بخش، ص ۱۳.

بتوانند در این مسیر، اذهان مردم را روشن سازند و برای آن‌ها آزادی و تن به بردگی ندادن و عدم وابستگی به دشمن را تبیین کند تا در دام عقاید پلید دشمن نیفتند.^۱

در علم اعتقادات و کلام اسلامی نیز ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین وظیفه متکلم، تبیین نظریات و دیدگاه‌های صحیح است^۲ که اگر در این مرحله دقت نظر کافی داشته باشیم، مسلماً، شبهات کم‌تری جامعه هدف را دچار آسیب و انحطاط می‌کند و در مواردی که جامعه با شبهات رو به رو شود، مقابله با آن، مشکل ساز نخواهد بود.

۲-۳. کنش دفاعی

اعتقادات و باورهایی که آماج انحرافات از سوی دشمنان داخلی و خارجی است و کنش تبیین، راهکاری کافی برای آن به نظر نمی‌رسد؛ نیازمند مقابله‌ای قوی‌تر و دفاعی مستحکم است. تفاوت تبیین، در نقد دشمن با دفاع آن است که تبیین تنها عهده‌دار روشنگری و بیان کلی خط فکر خود و طرز اندیشه دشمن است؛

اما دفاع، رصد دقیق حرکات دشمن و دفع حملات و دفاع همه‌جانبه متناسب با نوع حمله است. در علم کلام نیز یکی از وظایف متکلم، دفاع از آموزه‌ها و باورهای دینی بیان شده است.

«دفاع» در لغت از ماده «د، ف، ع» و به معنای ازاله و از بین بردن با تمام نیروست و در اصطلاح، مقصود از دفاع، آماده‌سازی و به کار بستن همه سرمایه‌های انسانی و امکانات معنوی و مادی به منظور پیشگیری و مقابله با تهدید و تهاجم دشمنان داخلی و خارجی است و اندیشه دفاعی، برآیند هرگونه تأمل و تفکر درباره امور دفاعی است.^۳

۴. عصر غیبت و شاخصه‌های آن در روایات

غیبت امام زمان، به دو دوره تقسیم می‌شود: ۱. غیبت صغرا که به تعبیر شیخ مفید از سال تولد حضرت (۲۵۵ق) آغاز شده و تا سال ۳۲۹ هجری، یعنی زمانی که آخرین نایب خاص حضرت، از دنیا رفت، ادامه داشت؛ ۲. غیبت کبرا، در ادامه غیبت صغرا، یعنی از زمان آخرین نایب خاص تا حال حاضر است که شیعیان، به طور کلی، ارتباط خود را با امام از دست دادند و امام، طی توقیعی به

۱. همان، ص ۱۴.

۲. لاهیجی، سرمایه ایمان در اصول اعتقادات، ج ۱، ص ۴۱.

۳. عبدالله خانی، تهدیدات امنیت ملی، ص ۱۴۹ و جمشیدی، مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در جهان، ص ۲۹.

آخرین نایب خود، اعلام داشتند که غیبت طولانی آغاز شده است و کسی را به عنوان نایب پس از خود معرفی نکن.^۱

آنچه تحت عنوان عصر غیبت از آن یاد می‌شود، به دوره دوم غیبت، یعنی غیبت کبرا ناظر است. در روایات پیامبر و معصومان (علیهم‌السلام) از این دوره با خصایص و ویژگی‌هایی یاد شده است که در ادامه به نمونه‌هایی از آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱-۴. ندیدن و نشناختن امام

بارزترین مشخصه این دوران، دیده نشدن یا شناخته نشدن امام (علیه‌السلام) است. جدایی ظاهری بین رهبر و مردم، سبب می‌شود که این دوران از سایر اعصار پیش از خود، امتیاز یابد.

۲-۴. انتقال مسئولیت از نواب خاص به نواب عام

پیش از غیبت صغرا، ارتباط مردم با امام از طریق نایبان مشخصی بود که نقش واسطه میان امام و مردم جامعه را داشتند. با آغاز غیبت کبرا، امام از آخرین نایب خواستند، شخص خاصی را به عنوان نایب پس از خود انتخاب نکند و با ارائه مشخصات و ویژگی‌هایی، نایبانی را به طور عمومی به جامعه معرفی کردند تا در حوادث پیش رو، به آن‌ها مراجعه شود. بر این اساس، امام با ارائه ضوابطی کلی، جامعه را دعوت کردند تا در طول زمان، هر فردی که ضوابط بر او منطبق بود، به عنوان نایب برگزیده شود و مرجع شیعیان در دوران غیبت امام باشد.^۲

۳-۴. گسترش ابتلائات و آشفته‌گی‌ها

اصل غیبت و دوری از امام، نوعی آزمایش مردم است. با این حال، تعبیر روایت، حاکی از آن است که دوران غیبت با امواج مختلفی از بلاها و ابتلائات همراه است: ترس، گرسنگی، بیماری، افزایش قیمت‌ها و... که همه این‌ها به نوعی، آزمایش و امتحان الهی است. امام صادق (علیه‌السلام) خطاب به محمد بن مسلم فرمود:

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲. طبرسی، الاحجاج، ج ۲، ص ۴۷۰.

«پیش از قیام قائم علیه السلام، نشانه‌هایی است که خداوند آن‌ها را ظاهر خواهد ساخت.»
 محمد بن مسلم پرسید: آن‌ها چیست؟ امام فرمود: خداوند آن‌ها را چنین بیان فرموده
 است: ﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ
 الثَّمَرَاتِ﴾^۱.

۴-۴. گسترش ظلم، ستم و فحشاء بر روی زمین

بر اساس روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام؛ پیش از ظهور، ظلم و ستم، جهان را فرا می‌گیرد. امام
 علی علیه السلام می‌فرماید: «به راستی این زمین از ستم و بیداد پر خواهد شد؛ چنان که کسی جز در نهران
 به خداوند معتقد نباشد. سپس خداوند مردمان نیکوکار را می‌آورد که آن‌ها را از عدل و داد پر می‌کنند؛
 چنان که [قبل از آن] از ستم و بیداد پر شده بود.»^۲

۴-۵. هجوم شبهات و عدم ثبات ایمانی و بروز شک و تردید

در روایات، انواع متعددی از شبهات و تردیدها در زمان غیبت بیان شده است. این شبهات و
 تردیدها، گاه به وجود و حیات امام زمان و گاه به اصل دین و ایمان به خداوند ناظر است. امام
 صادق علیه السلام می‌فرماید: «... در ولادت قائم ما و غیبت او و طولانی شدن آن، مردم باایمان، گرفتار
 بلاها و مصیبت‌ها هستند و به سبب طولانی شدن دوران غیبت، در دل‌هایشان شک و تردید راه
 می‌یابد و بیش‌تر آن‌ها از دین‌شان برمی‌گردند.»^۳

۴-۶. ظهور و بروز مدعیان و دروغ‌گویان

به دلیل اقتضائات عصر غیبت، مدعیان زیادی طی این مدت، مدعی می‌شوند که حجت خدا و
 قائم هستند. همچنین عده‌ای برای ظهور، زمان تعیین می‌کنند و از این‌رو، مدعیاتی دارند.
 ائمه علیهم السلام امر ظهور را به خدا وابسته دانسته و هر کس را که درباره آن به‌طور مشخص، مدعیاتی
 داشته باشد؛ دروغ‌گو خوانده‌اند.^۴

۱. اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الاثمة، ص ۲۵۰.

۲. طوسی، الامالی، ص ۳۸۲.

۳. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۲.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

بر اساس روایات و شاخصه‌هایی که برای عصر غیبت بیان شد؛ می‌توان انحرافات این عصر را به دو شکل کلی دانست:

۱. انحرافات شکل‌گرفته بر اثر ویژگی‌های خاص فردی؛ همچون ضعف ایمان و درونی نشدن باورهای دینی.

۲. انحرافات شکل‌گرفته از سوی عوامل خارجی؛ این عوامل گاه از درون جامعه نشئت‌گرفته است؛ همچون التقاط و اختلاط باورهای صحیح و غلط و نیز ادعای مدعیان و دروغ‌گویان و گاه از بیرون جامعه اسلامی و بر اساس توطئه‌های دشمنان شکل می‌گیرد؛ مانند شبهات و تردیدهایی که بر اعتقادات شیعه وارد می‌شود. هر یک از این انحرافات به پاسخی درخور و متناسب نیازمند است.

۵. کنش‌های نخبگان در مقابله با انحرافات عصر غیبت

واکنش صحیح و متناسب در برابر انحرافات شکل‌گرفته در عصر غیبت، نیازمند شناخت همه‌جانبه انحراف و منشأ آن‌ها است. آن دسته از انحرافات که در ذات خود فرد ریشه دارد؛ همچون افسردگی، وسواس، کمبود اعتمادبه‌نفس، خودکم‌بینی، نادیده گرفتن داشته‌ها و دستاوردهای خود و خودی‌ها، ناامیدی، مقاومت در برابر دانستن و غوطه ور شدن در جهل، از جمله اموری هستند که تابع خواست و اراده خود فرد می‌باشند و تا فرد برای درمان و از بین بردن مشکلات خود، اراده‌ای نداشته باشد و درصدد حل آن برنیاید، کنش‌های تبیینی و دفاعی بر او تأثیر موقتی خواهد داشت یا به‌هیچ‌عنوان اثربخش نخواهد بود؛ چراکه اصل و ریشه مشکل، همچنان باقی است و همواره، ندایی در درون فرد، او را نسبت به پذیرش حق، دچار تردید می‌کند. از این رو، بهترین مرجع برای پاسخ‌گویی به این مسئله، علم روان‌شناسی و مشاوره است.

قسم دیگری از انحرافات عصر غیبت، بیرون از خود انسان و متأثر از عوامل و فتنه دشمنان داخلی و خارج از جامعه است. نخبگان دینی، به‌عنوان یکی از مؤثرترین عنصرهای جامعه عصر غیبت می‌توانند به‌عنوان پیشوایان و پیشگامان عموم مردم به تبیین و دفاع از حقیقت بپردازند. بنابراین، بایسته است با توجه به عرصه‌های مختلف فعالیت نخبگان، به نقش آنان در کنترل انحرافات پرداخت:

۱-۵. نخبگان دینی در عرصه علم

در طول تاریخ، همواره میان جبهه حق و باطل، تنش و تقابل بوده است. بر اساس آیات قرآن کریم، آنچه در این میان، به شکست محکوم است، جبهه باطل است؛ با این حال، این جبهه هر بار با ترفند و عناوینی مختلف ظهور پیدا می‌کند و به تحریف و انحراف دست می‌زند.

آیت الله صافی معتقد است، حرکاتی با این خط و مشی‌ها در مراکز و دانشگاه‌ها شروع شده‌اند که بنا دارند با الفاظ انحرافی و فریبنده، افراد کم اطلاع را بفریبند؛ از این رو، دانشگاه‌ها از ثغور و مرزهایی است که باید مرزبانانی از اعتقادات جوانان و دانشجویان محافظت کنند. علما و روحانیان، به عنوان سدی مستحکم و نفوذناپذیر می‌توانند در برابر حربه‌های دشمنان به پا خیزند و از کیان دین دفاع کنند، به این دلیل که مخالفان و دشمنان سخت مشغولند تا با تلاش شبانه روزی و صرف هزینه‌های میلیاردی به اهداف از پیش تعیین شده خویش نایل شوند. رسالت روحانیت به عنوان نخبه دینی در جامعه این است که با تبلیغ مکتب اسلام، مانع ترویج فرقه‌های انحرافی شود و نقشه‌های مخالفان را سرکوب کند.^۱

بنابراین، جلوگیری از انحرافات در جوامع علمی بر عهده پیشگامان و نخبگان علمی است که با شناسایی دقیق موارد انحراف در تخصص خود به مقابله با آن بپردازند.

پیشگامی نخبگان علمی در زمینه انحرافات عقیدتی از چند طریق، ممکن و موثر است. آیت الله صافی، مجیز شدن به سلاح بصیرت و آگاهی، دفاع از آرمان‌های دین و مذهب با دو بال اتحاد و اثبات، کوشش در زمینه رفع مشکلات، سختی‌ها و کمبودهای برادران دینی، معرفی شاخصه‌های جامعه مهدوی و ویژگی‌های دولت کریمه به عالمیان در پی درماندگی جوامع از ستم‌ها و جنایات،^۲ مجیز شدن به سلاح علم و دانش و تلاش به منظور عدم سلطه بیگانگان بر کشور و عدم وابستگی کشور به بیگانگان^۳، مقابله با تهاجم رسانه‌ای از طریق حفظ استقلال، شخصیت دینی، افتخار به هویت مذهبی، ثبات و استقامت بر سنت‌های اسلامی و اجتناب از وقوع در جاهلیت ثانیه و

۱. ر.ک: صافی، امامت و مهدویت، ج ۳، ص ۳۸۳.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۰۰.

۳. صافی، بیانات در جمع دانشجویان.

گرایش‌های انحرافی فکری و عملی^۱ را از جمله فضاهای نیازمند به حضور نخبگان برای تبیین و روشن‌نگری می‌دانند.

۳-۵. نخبگان دینی در عرصه نظامی

حفظ باورها و اعتقادات، به محیط امن و دور از هرگونه تهدید یا تخریب نیازمند است. نخبگان نیروهای مسلح، مرزداران حریم کشور در مقابل دشمنان اند و از این رو، بایسته است در برابر هر برنامه‌ای که مخالف با احکام دینی و موازین شرعی است، به پا خیزند و دفاع کنند. به اعتقاد آیت الله صافی، اگر این گروه از نخبگان، به سلاح اعتقادی و مادی تجهیز شوند، در واقع اسلام را در برابر فتنه‌های دشمنان حفظ می‌کنند و موجب امنیت و آرامش حدود و مرزهای کشور می‌شوند.^۲ ایشان در جایگاه دیگری می‌فرماید:

عبادتی از این والاتر نیست که نیروهای مسلح، خود را جزء لشکر اسلام بدانند و لباس نظامی خویش را در جهت محافظت از حدود اسلامی بر تن کنند؛ زیرا اگر در مسیر اسلام و انقلاب باشند، می‌توانند نقشه‌های دشمن را خنثی و از کیان اسلامی دفاع نمایند تا خداوند هم در این مسیر آنان را یاری نموده و نصرت نماید.^۳

دشمنان دین در خارج از مرزهای کشور مشغول طراحی نقشه علیه کشور هستند. از این رو، لازم است مرعوب قوای مادی و معنوی نیروهای مسلح بشوند و باید به این مطلب پی ببرند که نیروهای نظامی کشور، به سلاح دین و تقوا، برای دفاع از حدود و ثغور میهن مجهز هستند: «باید قشون خود را مسلح کنیم، هم به سلاح‌های مادی و هم معنوی. باید بهترین و مجهزترین سلاح‌ها را داشته باشیم. قرآن می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لِلَّهِ وَعَدُّوْكُمْ﴾^۴.

۱. همان، امامت و مهدویت، ج ۳، ص ۴۳۱.

۲. همان، دیدار با پرسنل رسمی سپاه.

۳. همان، دیدارها و رهنمودها، ج ۲، ص ۲۹۰.

۴. انفال: ۶۰ و صافی، دیدار با نیروهای مسلح.

بنابراین، منتظر ظهور لازم است با آگاهی و بصیرت، حوادث اطراف و اکناف خود را مورد بررسی قرار دهد؛ زیرا عدم آگاهی و عدم واکنش صحیح در برابر جنایت‌های دیگر کشورها، چون آمریکا و صهیونیسم، شایسته منتظر نیست.

توصیه آیت الله صافی به نیروهای مسلح آن است که مرعوب تبلیغات مخرب و جریان‌های انحرافی دشمنان و مخالفان نشوند؛ چرا که این امور، موجب تزلزل روحیه و تخریب ثبات و استقامت‌شان در اجرای وظایف می‌گردد. اگر نیروی مسلح در اتخاذ مواضع خویش، مستحکم و با صلابت ظاهر شود، دشمن فرصت اجرای نقشه‌های خویش را پیدا نخواهد کرد.^۱

۴-۵. نخبگان دینی در عرصه سیاست و حکومت

عرصه سیاست و حکومت، از دیگر عرصه‌های موثر حضور نخبگان به منظور حفظ جامعه از انحرافات عقیدتی است. سیاست و حکومتی که خود، پایه گذار یا ادامه دهنده تفکرات منحرفان است، نمی‌تواند در جلوگیری از انحرافات جامعه نقشی داشته باشد. بشر همواره به این مسئله واقف بوده است که اجتماع و حتی یک خانواده با تعداد محدودی اگر بخواهند (با توجه به حقوق متقابل و بر اساس همکاری‌های سالم، سازنده و روابط متعادل) از آسایش برخوردار و دارای امنیت، نظم و رفاه باشند؛ به دو اصل عمده نیازمندند:

۱. قانونی جامع همراه با برنامه‌های مدون؛

۲. مدیریت قوی و کارآمد با نیروهایی زبده و مورد اعتماد.

بدیهی است که در صورت عدم مدیریت کارآمد و قاطع با نیروهای شایسته، رفاه و امنیت حاصل نمی‌شود.

به تعبیر آیت الله صافی، مدینه فاضله وقتی ظهور می‌یابد که افراد جامعه مانند اعضای یک بدن تحت مدیریتی کارآمد و عادل اداره گردد. بدیهی است که این امر میسر نیست، جز در سایه اشخاص کارآمدی چون نخبگان جامعه که آن‌ها را در این مسیر هدایت کنند.^۲ بنابراین، زمانی

۱. صافی، امامت و رهبری، ج ۴، ص ۲۹۰.

۲. همان، پیرامون معرفت امام، ص ۱۸.

می‌توان به جامعه‌ای دور از انحراف عقیدتی دست یافت که در سایه سار حکومت و سیاستی معتدل و غیر منحرف قرار گرفت.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت، به دست می‌آید:

«نخبگی و خبرگی دینی»، عنوانی اشتدادی و دارای مراتب است که در وسیع‌ترین مرتبه خود بر گروهی از مردم اطلاق می‌شود که به‌عنوان نماینده خدا بر روی زمین به هدایت مردم می‌پردازند و انتخاب آن‌ها نیز توسط خداوند و به‌واسطه ویژگی‌های خاصی چون عصمت و علم لدنی صورت گرفته است. پس از آن، افرادی که مورد تأیید این گروه هستند، «نخبه» و «خبره» نامیده می‌شوند و اگرچه همچون گروه نخست، واجد علم لدنی و عصمت نیستند؛ به‌تناسب، از امانت، تقوا و علم برخوردارند و در میان مردم عصر خویش در علوم دینی، صاحب‌نظر و متخصص به حساب می‌آیند. در عصر غیبت به دلیل وضعیت خاص حاکم بر جامعه و دوری از پیشوا و متخصص دینی در بالاترین مرتبه، مقابله با انحرافات دینی، بر عهده مرتبه بعدی از متخصصان و خبرگان قرار می‌گیرد و بر این گروه لازم است تا با شناسایی نوع انحراف و بررسی سایر عوامل مؤثر بر آن در هدایت جامعه تأثیر بگذارند.

به‌طورکلی، انحرافات در عصر غیبت می‌تواند ناشی از یکی از این امور باشد:

۱. ویژگی‌ها و اختلالات شخصیتی؛

۲. سؤالات و شبهات درون اجتماعی؛

۳. حملات و شبهات خارجی.

انحرافات قسم نخست موضوع این نوشتار نیست و به بررسی در فضای مشاوره و روان‌درمانی نیازمند است. انحرافات دسته دوم که عمدتاً از سوی دوستان و هم‌نظران شکل می‌گیرد، یا از عدم آگاهی افراد از یک اصل یا اعتقاد دینی، ناشی شده‌اند، نیازمند تبیین و روشن‌گری از سوی نخبگان و آگاهان دینی هستند؛ یعنی نخبه‌موظف است همه ابعاد مسئله را موشکافی کند و پس از آگاهی کامل به آن، پاسخگوی نیازها و سؤالات جامعه خود باشد. بخش دیگری از انحرافات از سوی دشمن داخلی یا خارجی به سوی جامعه روانه می‌شود و در دو قالب جنگ نرم و سخت، سبب

از کار افتادگی جامعه اسلامی می‌شود. مقابله نخبگان در این بخش، اگرچه می‌تواند با تبیین نیز همراه شود؛ اما نیازمند دفاعی سرسختانه و همه‌جانبه است؛ چراکه تبیین، به‌تنهایی برای دشمن غرض‌مند، بسنده نمی‌کند و بایسته است، حملات و آسیب‌های او بر جامعه نیز دفع شود. دو کنش مهم تبیین و دفاع، از جمله عناصری است که نخبه دینی در نگهداشت جامعه عصر غیبت از آن بهره می‌برد. این مسئله از بیانات و آثار مهدوی آیت‌الله صافی گلپایگانی، به‌عنوان یکی از خبرگان عصر غیبت قابل برداشت است. انحرافات عصر غیبت نیز به‌تناسب ویژگی‌های خود، نیازمند هر دو عنصر تبیین و دفاع است. راهکارهای پیشنهادی آیت‌الله صافی برای مقابله با انحرافات غیبت از طریق جامعه نخبگانی به‌قرار ذیل است:

۱. حفظ استقلال و ثبات و استقامت بر سنت‌های اسلامی؛
۲. خنثا کردن ترفندهای دشمنان و دفاع از آرمان‌های دینی؛
۳. رفع گرفتاری‌ها و حوایج برادران دینی؛
۴. حفظ هویت دینی و محکوم کردن برنامه‌های غیر اسلامی؛
۵. معرفی شاخصه‌های جامعه مهدوی و دولت کریمه مهدوی؛
۶. احیای امر امام و اصلاح امور مردم و ابلاغ احکام به مسلمانان و ارشاد آن‌ها؛
۷. همبستگی و هماهنگی علم و عمل در جامعه اسلامی؛
۸. مجهز کردن نسل جوان به سلاح مادی و معنوی و ایجاد ترس و دلهره در دل دشمن؛
۹. همکاری اصناف و روحانیت به منظور حفظ هویت دینی؛
۱۰. اجرای عدالت توسط قضات؛
۱۱. برقراری قانون و نظم عمومی توسط حاکمیت اسلامی.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱.
۲. جمشیدی، محمدحسین، مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در جهان، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.
۳. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۳۵ق.
۴. حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و کشف الصدق، دارالکتب اللبنانی، بیروت، ۱۹۸۲.
۵. خانی، علی، تهدیدات امنیت ملی، ابرار معاصر، تهران، ۱۳۷۶.
۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، دیدارها و رهنمودها، دفتر تنظیم و نشر آثار آیت الله صافی گلپایگانی، قم، ۱۳۹۵.
۷. _____، دیدارها و رهنمودها، دفتر تنظیم و نشر آثار آیت الله صافی گلپایگانی، قم، ۱۳۹۵.
۸. _____، امامت و مهدویت، ج ۳، دفتر تنظیم و نشر آثار آیت الله صافی گلپایگانی، قم، ۱۳۹۵.
۹. _____، امامت و مهدویت، ج ۴، دفتر تنظیم و نشر آثار آیت الله صافی گلپایگانی، قم، ۱۳۹۷.
۱۰. _____، عقیده نجات بخش، دفتر تنظیم و نشر آثار آیت الله صافی گلپایگانی، قم، ۱۳۹۲.
۱۱. _____، پیرامون معرفت امام، دفتر تنظیم و نشر آثار آیت الله صافی گلپایگانی، قم، ۱۳۹۳.
۱۲. _____، دیدار با دانشجویان، ۱۳۸۷/۸/۱۶.
۱۳. _____، دیدار با کارآموزان قوه قضائیه، ۱۳۸۷/۱۱/۱۴.
۱۴. _____، دیدار با پرسنل سپاه، ۸۷/۸/۱۹.
۱۵. _____، دیدار با نیروهای مسلح، ۱۳۸۷/۸/۲۰.
۱۶. راغب، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دارالشامیه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۷. صدوق، محمد، کمال الدین و تمام النعمه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۵.

۱۸. طبرسی، احمد، **الاحتجاج**، نشرالمرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۱۹. طوسی، محمدبن حسن، **الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد**، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۹۶ق.
۲۰. _____، **الامالی**، دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۱. کلینی، محمدبن یعقوب، **الكافی**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳.
۲۲. گولد، جولیس، کولب، ویلیام، **فرهنگ علوم اجتماعی**، مترجم: باقر پرهام، مازیار، تهران، ۱۳۷۶.
۲۳. لاهیجی، عبدالرزاق، **سرمایه ایمان در اصول اعتقادات**، انتشارات الزهراء (عج)، قم، ۱۳۷۲.
۲۴. _____، **شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام**، موسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۴۲۹.
۲۵. معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.

تحلیل عوامل و ترفندهای جذب در فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی مهدوی

جواد اسحاقیان درچه^۱

چکیده

از آن‌جا که مهدویت دارای جایگاه بسیار مهم و کلیدی در آموزه‌های اعتقادی و نیز دارای تأثیرات بسیار مهم در مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است، جریان‌ها و فرقه‌های انحرافی مختلف از همین دریچه با شیوه‌های مختلف و براساس بسترهای متعدد سیاسی، اجتماعی فرهنگی به جذب گروه‌هایی از مردم پرداخته‌اند. در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و ناظر به مطالعات کتابخانه‌ای و مواجهات میدانی با این جریان‌ها، به مهم‌ترین عوامل جذب در فرقه‌ها در دوره معاصر و نیز بسترهای گرایش مردم به آن‌ها پرداخته شده است. حاصل تحقیق، آن که موارد ذیل از مهم‌ترین بسترها و عوامل جذب و گرایش مردم به این فرقه‌ها به حساب می‌آیند: شگردها و ترفندهای معنویت‌گرایانه و شبه معنوی مبتنی بر مهدویت، بهره‌گیری از مسائل و عوامل نفسانی و شهوانی، آموزه‌ها و عقاید التقاطی که احساس معنویت کاذب ایجاد می‌کند، حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه حکومت‌های استبدادی و سرویس‌های استعماری و جاسوسی بیگانه برای حفظ منافع خود، بهره‌گیری از بستر جهالت و نیز جعل و تحریف و دست‌کاری در متون روایی و احادیث مهدویت.

واژگان کلیدی: جریان‌های انحرافی، فرقه، مدعیان، مهدویت، نیابت، بابیت، زمینه‌گرایش.

۱. پژوهشگر فرقه‌های انحرافی در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم، استادیار دانشکده معارف دانشگاه تهران

مقدمه

پابندی به اعتقادات و احکام متناسب با آن، به بستر مناسبی نیاز دارد. بر اساس روایات متعدد یکی از گرفتاری‌های دوران غیبت، ناپابندی به ارزش‌های دینی است. این مسئله ناشی از عواملی است که در سخنان معصومان (علیهم‌السلام) به آن‌ها اشاره شده است. امیرالمومنین می‌فرماید:

سوگند به خدایی که حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را به حق برای پیامبری برگزیده و او را بر همه مخلوقات فضیلت و برتری داده است؛ مسئله‌ی ظهور امام عصر واقع نخواهد شد، مگر پس از يك دوره سخت حیرانی و سرگردانی که در آن دوره کسی جز افراد خالص و پاکیزه که یقین را با تمام وجود خود لمس کرده باشند، در پابندی به دین استوار و پابرجا نخواهند ماند. پروردگار عالم از چنین کسانی که با وجود آن همه نابسامانی در دین ثابت قدم اند، برای ولایت ما پیمان گرفته و در دل‌های آنان ایمان را تثبیت کرده و با عنایات خاصی که به آنان دارد مورد تأییدشان قرار داده است.^۱

آن حضرت در روایت دیگر با تشبیهی محسوس، سختی دین‌داری را در دوران غیبت ترسیم می‌کند و می‌فرماید: «صاحب الامر دوره غیبتی دارد که در آن زمان، هرکس که به دین خود چنگ زند و بر آن استوار باشد، همانند کسی است که با دست خود بخواهد بوته‌های خار را بکند.»^۲

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در روایتی پس از اشاره به سختی‌های دوره غیبت از نظر پابندی به احکام دین، تصریح می‌کنند که همه این پیشامدها به منظور امتحان و آزمایش انسان‌هاست تا میزان پرهیزکاری و ایمان آنان معلوم گردد؛ چراکه به يك تعبیر، هدف از خلقت جهان، امتحان انسان است. آن حضرت می‌فرماید:

«برای صاحب این امر دوره غیبتی است که باید افراد در چنان اوضاعی تقوای الهی را پیشه کنند و به دین و احکام و مقررات آن پابند باشند.» آن‌گاه آیه: ﴿إِنَّمَا حَسِبْتُمْ أَنَّ

تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ﴾^۳ را تلاوت

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۰۴.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۱ و ۱۳۵.

۳. بقره: ۲۱۴.

کرد؛ یعنی آیا گمان کردید رودادهایی که برای گذشتگان پیش آمده، بدون این که برای شما پیش آید، داخل بهشت می‌شوید؟ گذشتگانی که آن چنان دچار گرفتاری‌ها و مشکلات شدند که حتی پیامبر و افرادی که به او ایمان آورده بودند، با خود می‌گفتند پس نصرت و یاری خدا چه زمانی فرا خواهد رسید؟ آن‌گاه به آنان گفته شد یاری خدا نزدیک است.»

با این بیان، امام علی علیه السلام تذکر می‌دهد که سنت دایمی خدا، یعنی امتحان بشر در همه زمان‌ها جریان دارد و تمام پیشامدهای دوران غیبت نیز در این زمینه است. یکی از امتحانات دشوار، بروز و ظهور جریان‌های انحرافی است. این جریان‌ها ممکن است از ترفندها و شیوه‌های مختلف استفاده کنند و با بهره برداری از ظرفیت‌های موجود در آخرالزمان و دوره غیبت، زمینه‌گرایی برخی مردم را به خود فراهم کنند. این پیچیدگی‌ها باعث می‌شوند تشخیص انحرافی بودن جریان‌ها دشوار شود و گاهی به دلیل مشابهت‌سازی بین مهدویت اصیل و دعاوی مدعیان، اشخاصی به دلایل مختلف مانند جهل، سادگی، ضعف ایمان و گرایش‌های نفسانی؛ جذب این جریان‌ها شوند. در این مقاله به برخی از بسترها و خاستگاه‌های این گرایش‌ها می‌پردازیم.

معمولاً منابعی که بحث فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی را بررسی می‌کنند، در مقدمات بحث خود به علل و عوامل پیدایش این جریانات پرداختند و گاهی نیز به برخی از زمینه‌های جذب اشاره مختصری داشته‌اند. به عنوان نمونه، ویژه‌نامه کژراهه، تأملی در عرفان‌های دروغین، نشر جام‌جم، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، در اسفند ۱۳۸۶ منتشر شده است و نیز برخی کتاب‌ها مانند مهدیان دروغین، از رسول جعفریان (نشر علم ۱۴۰۰)، به زمینه‌های سیاسی اجتماعی توجه کرده و در برخی منابع، به خاستگاه و زمینه‌های انحراف در موضوعات مهدویت پرداخته شده است؛ مانند شناخت، بررسی و نقد کلامی جریان‌های انحرافی مهدویت، حسین حجامی، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵ و در بخش بررسی جریان‌های نو ظهور نیز برخی نویسندگان مانند حمزه شریفی دوست، اثری با عنوان کاوشی در معنویت‌های نو ظهور: بررسی ده جریان فعال در ایران (نشر معارف ۱۳۹۲) منتشر کرده‌اند که در خلال آن می‌توان برخی از عوامل

۱. همان.

رشد این جریان‌ها را شناخت. البته منابعی که در این پیشینه معرفی شده‌اند، به صورت نمونه‌هایی از شاخه‌های مختلف هستند؛ اما در هر صورت این آثار نوعاً بر خود جریان‌ها و نقدشان متمرکز شده‌اند؛ ولی در مقاله حاضر، با بررسی علل و عوامل و خاستگاه‌ها و بسترها در جریان‌های انحرافی، مهم‌ترین بسترهای گرایش برخی از مردم به آنان در چند بخش مختلف بررسی می‌شود. البته با توجه به مواجهه‌هایی که با جریان‌های انحرافی داشته‌ایم و نیز تحقیقات میدانی مرتبط با این مسائل، باید دانست که بیش‌تر ترفندهای جذب در جریان‌های انحرافی مرتبط با عوامل و خاستگاه‌ها و زمینه‌هایی است که در برخی از مردم وجود دارد. لذا مسائلی مانند ترفندها و خاستگاه و زمینه‌ها، هرچند در ظاهر، امور مجزایی محسوب می‌شوند؛ در این بحث ما، یعنی علل و عوامل جذب و گرایش به مدعیان و فرقه‌های انحرافی با هم مرتبط هستند و ارتباطی دوسویه و پیوند دوگانه‌ای دارند. از این رو، ما این مسئله را در قالب چند عنوان مطرح می‌کنیم:

۱. بسترها و خاستگاه‌ها؛

۲. ترفندهای گوناگون جریان‌های انحرافی.

الف) بسترها و خاستگاه کلی گرایش به جریان‌های انحرافی در عرصه فکری

برخی عوامل، مانند گرایش به امور ماورایی مبهم و خرافه‌ها و رواج آن در جامعه، از جمله عوامل فکری است که در عرصه مهدویت و نشانه‌های ظهور، عامل انحراف و نیز جذب مردم به جریان‌های انحرافی می‌شود. چندان‌که بخش عظیمی از کتاب‌ها و آثار چاپی در باب مهدویت و انتظار، به‌رغم آن‌که امکان عقلی مسائل فراطبیعی مرتبط با مهدویت منتفی و مستحیل نیست؛ بستر مناسبی برای خرافه‌سازی ایجاد می‌کنند و عده‌ای داعیه‌دار ملاقات و همنشینی و ملازمت‌های مکرر مهدی (علیه السلام) در خواب و بیداری و دریافت ماموریت از آن بزرگوار هستند. همچنین در دوره‌ای از زمان معاصر، نبود کتاب‌های مهدویت مبنا و انتظار مبنا نیز از معضلات مهم بوده‌اند. اکنون نیز در برخی عرصه‌ها مثل معیارهای تشخیص مهدویت اصیل، مشخص کردن روایات صحیح و معتبر در عرصه مهدوی و ... از مواردی است که باید اهتمام بیش‌تری به آن وجود داشته باشد تا از سردرگمی مردم و در نتیجه گرایش به جریان‌های انحرافی ممانعت به عمل آید؛ زیرا

این جریان‌ها نسخه‌های سهل‌الوصول و در ظاهر نتیجه‌بخش ارائه می‌کنند و عموم مردم، اولین راه حل سهل‌الوصول در موضوعات اعتقادی را بهترین می‌دانند.

خصوصاً که نسل معاصر بالطبع، نسلی است که با مباحث و علوم و اطلاعات سیل‌آسای جهانی مواجه و درگیر است و فرصت تحلیل و بازشناسی عالمانه آن را ندارد. این نسل که مرتب در حال بمباران شدن اطلاعاتی و رسانه‌ای و تبلیغی است نیازمند عرضه علمی - اعتقادی، خردورزانه - ایمانی، گفتمان انتظار و مهدویت است، که در صورت مواجهه با طرح مطالب مهدویت و انتظار به شکل مهجور و یا مخالف با خردورزی طبیعی و یا زبانی ناآشنا با این نسل، آن‌ها را دچار بریدگی از مسئله مهدویت می‌کند و امر انتظار و مهدویت را با ذائقه آن‌ها ناسازگار می‌سازد. برعکس این آسیب، تنزل دادن مهدویت در حد حکومت شبه دموکراسی و یا فرامردن و فراطبیعی و یا ترک سخن گفتن درباره آن و یا پایین آوردن شأن آن است تا به سلیقه‌ها خوش آید؛ که در عرصه اجتماعی موجب پدید آمدن پدیده گسست جریان مهدویت و یا تقلید از مد جامعه خواهد بود. بد معرفی کردن و یا معرفی ناقص انتظار و مهدویت نیز در جای خود بسیار خطرناک است.

تعمیم مصداق‌های مهدویت و التقاط در زمینه مهدویت، نیز از آسیب‌های جدی اجتماعی است که به ظهور فرقه‌های منحرف، چون بابیت، بهائیت، قادیانی‌گری و اسلام بدون مذاهب که اخیراً در کشورهای عربی اوج و رونقی یافته است، می‌شود. این روزها سایت‌های اینترنتی زیادی در جهان، مدعیان مهدویت را با تصاویر و مشخصات معرفی می‌کنند که عدم پاسخ‌گویی به موقع و ناهوشیاری، آفت‌آفرین خواهد بود. فاصله افتادن میان برداشت عامه مردم از مهدی علیه السلام با برداشت علمای راستین دین، آسیب بعدی است. میزان این آسیب با تحقیق تجربی، آماری قابل تشخیص است.^۱

البته امروزه مراکز مهدوی متعدد، از جمله مرکز تخصصی مهدویت و گروه‌های مختلف علمی آن به پالایش و تصحیح بسیاری از مسائل انحرافی پرداخته‌اند و پایان نامه‌های متعددی در این موضوع در سطح ۳ و ۴ حوزه علمیه و نیز ارشد و دکتری دانشگاه‌های برتر، مانند دانشگاه تهران، در این مورد موجود است و نگارنده این مقاله که در جریان هدایت برخی از این پایان نامه‌ها بوده

۱. برهانی، نشست ۵۹ بررسی خلق و خوی مدعیان.

است، روند رو به رشدی در زمینه رفع گره‌های ذهنی مردم در موضوعات مهدویت، مشاهده می‌کند؛ اما مشکل آن است که به موازات این مسیر، جریان‌های انحرافی نیز با سرعت هرچه تمام و خصوصاً در فضای رسانه‌ای و مجازی به نشر آثار و تلاش در زمینه جذب نسل جوان می‌پردازند که برخی از نمونه‌های اخیر، در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است.

ب) ترفندهای جریان انحرافی

یکی از عوامل و زمینه‌های مهم جذب برخی از مردم به جریان‌های انحرافی، ترفندهایی است که آنان برای گروه‌های مختلف مردمی استفاده می‌کنند.

قرآن کریم حرکت گروه‌های باطل را به همین دریا و جوش و خروش آن تشبیه می‌کند:

خداوند از آسمان آبی نازل فرمود و از هر درّه بزرگ و کوچکی به اندازه گنجایش آن سیلابی روان شد و سپس سیل بر روی خود کفی چرخنده حمل کرد و بعضی از چیزها که برای ساختن زیور یا ابزار در آتش می‌گذازند نیز کفی مانند آن دارد. این چنین خدا حق و باطل را مثل می‌زند و اما کف کنار می‌رود و محو می‌گردد؛ ولی آنچه به مردم سود می‌بخشد در زمین می‌ماند، خداوند چنین مثل‌هایی می‌زند.^۱

برخی از مهم‌ترین این ترفندها عبارتند از:

۱. ترفند نسبت و ارتباط:

در بسیاری از فرقه‌های انحرافی به نام این‌که افرادی از خاندان اهل بیت در رأس آن فرقه هستند و با مطالبی از این دست، برخی از مردم را می‌فریفتند.

• نمونه: در اعترافات یکی از مدعیان سالیان اخیر به نام کاظمینی بروجردی چنین آمده است:

من تقویم چاپ می‌کردم؛ عکس مرقد حضرت امام کاظم را می‌گذاشتم کنار مقبره پدر و پدربزرگم و پدرش که در بروجرد مدفون‌اند. به عنوان کاظمی بروجردی می‌خواستم یک

۱. ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاخْتَمَلَ السَّبِيلُ رَبِّدَا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ رَبِّدْ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزُّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ رعد:

جوری تبلیغ کنم، بعد آن‌ها را برسونم به اجدادم، یا مثلاً فرزند ۲۷ امام سجاد (علیه السلام) بودم را توی تیراژ وسیعه با عکس‌های خودم چاپ کردم؛ بعد گفتم ببرند توی دهات‌ها و شهرستان‌ها طوری شده بود که وقتی می‌گفتند فلانی این‌جا برنامه داره، جمعیت فوج فوج می‌آمدند.^۱

روشن است که نسبت و ارتباط خاص یک شخص با خاندان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، موجب توجه گروهی از مردم به دعاوی افراد بوده است.

۲. ترفند تضعیف در معیارهای ارزشی و تشویق به عافیت طلبی

در بسیاری از گروه‌ها و فرقه‌های انحرافی، معیارهای عقلانی تضعیف می‌شود و مردم به جای تحلیل عقلی در شناختن حقایق، به معیارهای سست و غیر منطقی ارجاع داده می‌شوند. در این صورت، اشخاصی که از تقیدات و قوانین گریزانند و به دنبال نوعی ولنگاری و عافیت طلبی هستند، با گرایش به این جریان‌ها به زعم خود، ضمن حفظ اعتقاد و دیانت به اغراض خود نیز می‌رسند.

• نمونه‌ها

در احکام و شیوه‌های رفتاری باییت و بهابیت، رفع محدودیت‌ها و حرام‌های شرعی اسلام مطرح می‌شود و این که زمان فترت و رفع تکالیف آمده و تمام این‌ها را به اصطلاح به دلیل ظهور امام زمان (علیه السلام) منتسب دانسته‌اند که تغییرات ایجاد شده است و حتی در مواردی اشتراک نوامیس و اموال را مطرح نموده و به آن عمل کرده‌اند.^۲

۳. ترفند آمیختن حق و باطل در فرقه‌ها

در جریان تعلیماتی که فرقه‌ها دارند، معمولاً مباحثی از ادیان با مطالب انحرافی در هم آمیخته می‌شود. این آمیختگی باعث می‌شود در برخی از موارد، اشخاص تصور کنند حقایق و مطالب علمی و کارآمد در آموزه‌های جریان انحرافی نمایان شده و از این رو، بر اساس این باور که دستورالعمل‌های جریان‌های انحرافی روز آمد و کاربردی است؛ به آن گرایش پیدا می‌کنند.

۱. اسحاقیان، پیچک انحراف، ص ۱۵۵.

۲. اعتضاد السلطنه، فتنه باب، ص ۵۰.

• **نمونه:** در عرفان حلقه (کیهانی) آیات قرآن، مانند ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ را بیان می‌کنند و با توجه به مبانی فکری خود (که استادان یا مسترها را تنها عامل دریافت فیوض ربانی می‌دانند)، توسل به اهل بیت و استفاده از حرزها و ادعیه را نوعی تمسک به تشعشعات منفی و نیز آیات قرآن در مورد شیطان را نشانه بقای جریان باطل تا آخرالزمان می‌دانند و غلبه حق در دوران ظهور را انکار می‌کنند! و بر این اساس مدعی می‌شوند که در عرفان حلقه (کیهانی) هدف اصلی، «ایجاد آشتی بین دنیای مذهب، عرفان و علم و نیز رفع سوء تفاهم‌های موجود بین آن‌ها بوده است.^۱ قابل توجه آن‌که در جریان عرفان کیهانی علاوه بر آن‌که مباحث مطرح شده به نوعی فرضیه رقیبی در مقابل حجیت حجت معصوم الهی و واسطه فیض است، در مورد استادان حلقه‌های خود هم مدعی مقامات بلند و عرفانی هستند، ضمناً مسئله انسان کامل و آموزه و وعده تحقق جامعه جهانی پر از عدل که با مهدویت ارتباط تام دارد، در گفتارهای عرفان حلقه مورد تحریف قرار گرفته است. لذا صدر و ذیل مسائل مطرح شده در عرفان حلقه و فرآیند آن با اشکال مختلف نسبت به مسئله امامت و مهدویت دارای تعارض و چالش‌های جدی است که البته این موضوع باید در نوشتار مستقلی مورد بررسی قرار بگیرد. در جریان احمد الحسن نیز از آیات و روایات به منظور اهداف و ادعاهای باطل خود استفاده می‌کنند و حتی گاهی فرضیه‌های علمی، مانند جهان‌های موازی را در تحلیل مباحث دینی و شیوه زندگی اولیا و انبیا به کار می‌گیرند^۲ و در برخی موارد به توضیح و تحلیل مسائلی مانند

۱. طاهری، عرفان کیهانی، ص ۱۳۷.

۲. تطابق کلام اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) با نظریه‌های علم حدیث و علم مدرن، احد اسماعیل بصری، ۱۴ اسفند ۱۳۹۷، سایت رسمی وارثین ملکوت:

<https://varesin.org/%d9%86%d8%b8%d8%b1-%d8%b3%db%8c%d8%af-%d8%a7%d8%ad%d9%85%d8%af-%d8%a7%d9%84%d8%ad%d8%b3%d9%86-%d8%ac%d9%87%d8%a7%d9%86%d9%87%d8%a7%db%8c-%d9%85%d9%88%d8%a7%d8%b2%db%8c/>

ژنتیک و تکامل پرداخته و سعی می‌کند بدین وسیله خود را مدافع دین و آشتی دهنده علوم تجربی و مسائل اعتقادی جلوه دهد.^۱

۴. ادعای اعجاز و تحدی در برابر دشمنان

این ادعاها به دلیل آن که به صورت رسانه‌ای و گسترده منتشر می‌شود، نوعاً نفی و رد آن به سادگی نیست و قبل از آن که به درستی تحلیل و نقد شود، برای بخشی از مردم، نوعی حجیت و اقتناع ایجاد می‌کند که سران فلان جریان انحرافی، به عالم غیب متصل و موید هستند و چنین باوری حداقل باعث می‌شود این گروه از مردم به سادگی با این جریان‌ها برخورد نکنند و ترس پنهانی در مقابله با آن داشته باشند و در موارد متعددی هم باعث گرایش آن‌ها به فرقه‌ها شده است.

• نمونه: موارد متعددی در فرقه‌ها وجود دارد که ادعای توانایی مناظره و یا حتی مباحثه داشته‌اند و در رسانه‌ها مدعی شده‌اند که مخالفان به مقابله در این میدان حاضر نشده‌اند و یا مخالفان آن‌ها پس از مناظره‌ها به درد و مشکلات مختلف گرفتار شده‌اند. به عنوان نمونه، مدعی امامت با نام امام محمد ناصر الیمان، مدعی می‌شود که حوادث خاص جهانی مانند افزایش دمای شدید در تابستان ۱۴۰۲ شمسی، هشدار الاهی برای عذاب است که امام محمد ناصر الیمانی غیب‌گویی کرده است و باید دعوت وی را قبول کنند تا نجات یابند و تکذیب ناصر الیمانی تکذیب خداست.^۲

• در فرقه بهائیت نیز در مورد مخالفان و مستبصران از این ادعاها شده است؛ در حالی که عموماً کسی این ادعاها را پیگیری نکرده و مستنداتی ارائه نشده است.

۱. دلایل ژنتیکی تکامل، احمد اسماعیل بصری، پیام فیسبوک احمد الحسن، ۲۸ فوریه ۲۰۱۴؛ منتشر در سایت رسمی احمد الحسن در تاریخ سه شنبه ۱۸ مهر ۱۴۰۲:

<https://almahdyoon.co/%d8%af%d9%84%d8%a7%db%8c%d9%84->

[/da%98%d9%86%d8%aa%db%8c%da%a9%db%8c%d9%90-%d8%aa%da%a9%d8%a7%d9%85%d9%84/](https://www.youtube.com/channel/UCBn2LWle9_nqyJesG7P4_Xw)

۲. راز افزایش دما، امام مهدی ناصر محمد الیمانی، کانال رسمی در یوتیوب:

https://www.youtube.com/channel/UCBn2LWle9_nqyJesG7P4_Xw

- در این جا نمونه‌های از مدعیان اخیر را مطرح می‌کنیم:

در جریان فرقه قادیانی، غلام احمد قادیانی ادعا می‌کرد که از طرف خدا مامویت دارد و مخالفانش به شکل غیر طبیعی کشته خواهند شد و نیز شفای بیماران مبتلا به بیماری‌های صعب‌العلاج و فراگیر را مدعی بوده است. گاهی نیز در مورد آینده و سرنوشت مرگ و زندگی مخالفان خود وعده داده که آن را نشان دهنده حقانیت دعاوی خود دانسته است.^۱ البته این وعده‌ها، محقق نشد.

از سوی دیگر، از شگردهای مدعیان در هر ادعای دروغین، آن است که با استفاده از عناوین و عبارات مشهور بین مردم - که از متون دینی آن‌ها برآمده است - ادعاهای خود را به شکل حقیقی و غیر قابل انکار جلوه می‌دهند که عدم تبعیت از آن‌ها عواقبی جبران‌ناپذیر برای مردم دارد. روشن است که اگر استدلال و بحث منطقی در میان باشد، مدعیان شکست خواهند خورد؛ ولی این قالب ارائه مطلب، اذهان را از استدلال دور کرده، و باعث شده است آن را بدیهی بشمرند و از این‌رو است که حتی جان خود را در راه آن عقاید فدا می‌کنند.^۲

در مورد قادیانیه نیز این روش وجود دارد، که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم: غلام احمد قادیانی در مورد ایمان به خود می‌گوید: «الذی لا یومن بی لا یومن بالله ورسوله؛^۳ هرکس به من ایمان نیاورد، به خدا و رسول ایمان نیاورده است.»

پسر غلام احمد که عنوان خلافت او را دارد، در پاسخ به فردی که استدلال او را در تکفیر مخالفان قادیانیه، درخواست کرد، چنین می‌گوید:^۴

«پس هرکس انکار کند که غلام احمد، پیامبر خدا و رسول اوست؛ همانا به نص کتاب [قرآن] کافر شده است. لذا ما مسلمانان را کافر می‌دانیم؛ زیرا آن‌ها بین پیامبران فرق می‌گذارند و به عده‌ای ایمان می‌آورند و به عده‌ای کافر می‌شوند.»

۱. الهی ظهیر، قادیانیه، ص ۶۷ به بعد.

۲. از جمله مقاومت‌های عجیب پیروان بابیه در برابر حرکت مردم مسلمان و حکومت قاجار را می‌توان ذکر کرد که در کتاب‌های بابیه و تاریخ قاجار آمده است. (ر.ک: فتنه‌ی باب، محاکمه و بررسی باب بهاء، م. مصطفوی).

۳. القادیانیه، دراسات و تحلیل، ص ۳۷.

۴. الفضل، جریده القادیانیه، الصادرة فی ۲۶ یونیو ۹۲۲ م.

مشاهده می‌شود که این آیات قرآنی که نسبت به اهل کتاب صادر شده و آن‌ها را به دلیل عمل کردن به بخشی از کتاب خود، سرزنش کرده است؛ دستاویز قادیانیه واقع گردیده و آن‌ها این معنا را القا می‌کنند که باید بر اساس قرآن به پیامبران بعدی ایمان آورید. نمونه دیگر آن که وی ادعا کرده است:

مراد خدای متعال از آیه ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾^۱، خود غلام احمد است که نام احمد دارد و وحی هم به چند زبان فارسی، عربی، اردو و انگلیسی بر او نازل می‌شود.^۲

یکی از مواردی که توسط مدعی حقیقی نشان داده می‌شود، تأیید و امداد الهی است؛ ولی مدعیان دروغین با فریب، این مطلب را ادعا می‌کنند. مهدی سودانی در یکی از آثارش می‌نگارد: «سید وجود علیه السلام به من خبر داد: من مهدی منتظرم. پیامبر چندین بار مرا بر کرسی‌اش نشانده و خلفای چهارگانه [= ابو بکر، عمر، عثمان و امام علی] و قطب‌ها [= دراویش] و خضر علیه السلام حضور داشتند و مرا با ملائکه مقرب و اولیای زنده و مرده از فرزندان آدم تا زمان کنونی، و جئیان مومن، تأیید و یاری کرد. هنگام جنگ، سید وجود علیه السلام به عنوان امام و فرمانده سپاه حاضر می‌شود؛ نیز خلفای چهارگانه و قطب‌ها و خضر حاضرند. از این رو، یارانم ثابت قدم می‌شوند و در دل دشمنانم، ترس افکنده می‌شود، و هرکه با من دشمنی کند، خداوند خوارش می‌کند. پس هرکه به راستی سعادت‌مند باشد، می‌پذیرد من مهدی منتظرم. سید وجود علیه السلام سه بار به من خبر داد: آن‌که در مهدویت تو شک کند، به خدا و رسول کافر شده است.»^۳

وی در نامه‌ای دیگر می‌گوید:

۱. صف: ۶.

۲. العاملی، القادیانیه، الغدیر، ص ۲۲ و ۲۳.

۳. سودانی، آثار الکامله للإمام السودانی، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۹؛ به نقل از: مهدی منتظر؛ سیر تاریخی و نشان ظهور زمان و سعاده المهدی بسیره الامام المهدی.

اگر من نوری از جانب خدا نداشتم و رسول الله ﷺ تأییدم نکرده بود، توان کاری را نداشتم و روا نبود برایتان سخنی بگویم. باید بدانید جز به دستور پیامبر یا فرشته الهام که از طرف پیامبر اجازه دارد، کاری نمی‌کنم.^۱

محتوای نامه‌ها نشان می‌دهد که دلیل مهدی سودانی بر ادعای مهدویت، فقط گفتارهایی بی‌اساس است و هیچ دلیلی در تأیید وی یافت نمی‌شود؛ حتی پیروزی وی - که ادعا داشت با امداد الهی پشتیبانی می‌شود - تحقق نیافت.

در واقع مسئله آن است که در مورد انبیای الهی و ادیان حقیقی و خصوصاً دین اسلام و کتاب مقدس قرآن کریم که تحدی و اعجاز در آن ادعا شده است؛ صاحب دین و یا پیامبر ازسوی خداوند، مدعیان دیگر را به هم‌وردی دعوت می‌کند و این از راه‌های مختلف واقع می‌شود، مانند خبرهای غیبی که صد درصد در زمان خود واقع می‌شوند و یا کمک‌هایی از عالم غیب به شکل اعجاز که مثلاً پیروزی در برابر دشمنان یک نمونه آن است؛ به گونه‌ای که از طریق عادی و بشری و محاسبات رایج اقتصادی و سیاسی و نظامی چنین فتح و پیروزی غیرممکن می‌نماید؛ اما در جریان‌های انحرافی، مانند سودانی دعاوی بی‌کیفیت نام‌برده شد، دارای اشکالات متعدد است:

اول، به گواهی تاریخ این‌که ادعاهای مطرح شده، واقع نشده‌اند، یا به اشکال دیگر اتفاق افتاده‌اند؛ دوم آن‌که آن وقایع، حالت اعجاز ندارند و فاقد وجه شرعی و دینی‌اند و برای هر شخص مدعی و غیر مدعی وقوع چنین حوادثی ممکن است؛ سوم و مهم‌تر از همه آن‌که تناقضات متعددی در نوع ادعا و گفتار آن‌ها و وقایع خارجی وجود دارد؛ به گونه‌ای که در موارد مختلف مجبور شده‌اند بخشی از آن ادعاها را از متن آثار و نوشته‌های خود حذف کنند.

مثلاً در بهائیت ادعا شد، نمازهای سه‌گانه بر حسینعلی نوری، مؤسس بهائیت نازل گردیده‌اند؛ اما چون متن نمازها گم شد و در دسترس نبود، بعدها به صورت کذب مطرح شد که آن نماز از عهده بندگان الهی برداشته شده است. عبدالحسین آیتی، که شخصیتی مبلغ و نویسنده و متفکر در بهائیت است از سال‌ها برای بهائیت خدمت علمی و عملی انجام داده است، بعدها از این فرقه

۱. همان، ج ۵، ص ۹۴.

برگشت و تناقضات و مسائل اختلافی آنان را افشا کرد که مجموعه‌ای از این‌ها در کتابی به نام کشف الحیل ذکر شده است.

۵. ترفند شعارهای جذاب و ظاهر فریب

موارد مختلفی وجود دارند که توسط مدعیان بیان می‌شوند و شعارهای به اصطلاح جهانی و صلح طلبانه و عام المنفعه را شامل می‌شوند؛ در حالی که در واقعیت آن فرقه‌ها چنین اموری محقق نشده است. به عنوان نمونه:

* رهبر فرقه اسماعیلیه (کریم آقاخان) شعارهایی مطرح کرده است که حفظ میراث فرهنگی و دفاع از طبیعت و صلح از این نمونه است^۱ و در عین حال چنین شعارهای عوام پسند در عمل نتیجه‌ای نداشته است جز افزایش ثروت و منافع شخصی برای سران این جریان و در عمل نیز برای تحقق صلح یا بهبود اوضاع زیستی جهان قدمی برنداشته‌اند.

* در بهائیت، تعالیم و اصول دوازده‌گانه‌ای، تدوین شده که صلح جهانی و آزادی شناخت و انتخاب راه حق (تحرری حقیقت) و به اصطلاح، زبان بین‌المللی (که عملاً محقق نشد) از این دست شعارها و تعالیم هستند. همچنین مرکز جهانی بهائیت، موسوم به «بیت العدل اعظم»، پیام‌های رسمی متعددی منتشر می‌کند؛ از جمله برای مشارکت در گفت‌وگو بین‌المللی، در مورد صلح، در سال ۱۳۶۴ شمسی / ۱۹۸۵ میلادی پیامی خطاب به مردمان سراسر جهان صادر کرد و یا در سال ۱۳۸۱ شمسی / ۲۰۰۲ میلادی در پاسخ به موج رو به افزایش تعصبات دینی، در نامه‌ای، رهبران ادیان جهان را مورد خطاب قرار داده و خواستار گفت‌وگویی جدید درباره جنبش‌های همکاری بین ادیان شده است.^۲

1. https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A9%D8%B1%DB%8C%D9%85_%D8%A2%D9%82%D8%A7%D8%AE%D8%A7%D9%86#cite_note-36

۲. مختصری از تاریخ آئین بهائی، بیت العدل اعظم، سایت رسمی بهائیان ایران،

https://www.bahaisofiran.org/%D8%A8%DB%8C%D8%AA_%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%AF%D9%84_%D8%A7%D8%B9%D8%B8%D9%85/#promiseofworldpeace

*تشابه کامل حقوق زن و مرد (فیمینیستی) نیز یکی از شعارهای ادعایی برخی فرقه‌هاست. البته در ظاهر، رفتار و عملکرد بسیاری از فرقه‌ها به گونه‌ای است که نقش ظاهری و نمایشی زنان در فرقه تقویت می‌شود.

۶. ترفند تفسیر علم نما از متون دینی و مهدوی

یکی از ترفندهای جریان‌های مدعی، این است که با ترکیبی از مباحث علوم تجربی و نصوص دینی چنین القا می‌کنند که فیوض معنوی از طریقی که فرقه آن‌ها را تبیین و ارائه می‌کند، در بستر همین عالم مادی به پیروان و همراهان آن‌ها می‌رسد. یکی از این موارد «عرفان حلقه» است. محمد علی طاهری، رییس عرفان حلقه، معتقد است خداوند قدرت خود را به «شبکه شعور کیهانی» تفویض کرده است؛ خداوند سایه‌هایی دارد؛ هر یک از سایه‌ها صورتی از خدا است و این جهان نیز سایه‌ای بیش نیست و حقیقت وجودی ندارد.

فرقه عرفان حلقه توسط محمد علی طاهری از اواسط دهه ۱۳۷۰ شمسی تاسیس شد و فعالیت خود را در حوزه عرفانی و درمانی آغاز کرد و این فعالیت‌ها در میانه دهه ۱۳۸۰ به اوج خود رسید و اکنون نیز فعال است. طاهری بحث فرا درمانی و اصطلاح خود ساخته «سایمنتولوژی» را کرامت خود در مکتب عرفانی‌اش دانسته و همگان را به تجربه در این مورد دعوت می‌کند؛ تجربه‌ای که شرط آن تسلیم بودن و شاهد بودن است و هدف از آن اتصال به شبکه شعور کیهانی یا همان «روح القدس» است. وی اولاً، ادعا می‌کند که تمام این مباحث به او وحی شده و الهاماتی است که از سوی خداوند به وی صورت پذیرفته و این مباحث را از جایی اقتباس نکرده است.

ثانیاً، او درصدد بیان عرفان اصیل ایرانی-اسلامی است؛

از نظر طاهری این جهان، سایه^۱ و مجازی است و تنها عامل «حرکت» است که ما را به اشتباه واداشته تا آن را حقیقی تلقی کنیم. بنابراین، جهان هستی، حقیقت وجودی ندارد. طاهری این عقیده را در کتاب «انسان از منظری دیگر و فرا درمانی» به طور مبسوط شرح داده و با نمایش حرکت الکترون‌ها به دور هسته در اتم، به اثبات جهان مجازی می‌پردازد.^۱ طاهری با اثبات مجازی بودن و در حرکت بودن جهان، بر نیاز به محرک و عامل جهت دهنده داشتن آن تاکید

۱. طاهری، انسان از منظری دیگر، ص ۲۰.

می‌کند که این عامل، آگاهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی یا همان «شبکه شعور کیهانی» است.^۱ با مجازی دانستن عالم، طبق آنچه در اندیشه طاهری است، دیگر مجالی برای خداشناسی حقیقی باقی نمی‌ماند. البته طاهری مطابق روش خاص خود، ابراز می‌دارد که نظریه او بر اساس نظریات جدید فیزیک کوانتوم است؛ اما دعاوی وی به موضوع ربطی ندارد؛ ضمن آن که در تفسیر علمی از متون دینی دچار تفسیر به رای شده است. نگارنده در کتاب «اشباح انحراف» به نقد تفسیرهای انحرافی عرفان حلقه در موضوع مهدویت پرداخته است.

عرفان کیهانی (حلقه)، مدعی است که شعور الهی را به طور نظری و عملی ثابت کرده است و از این راه وجود صاحب این هوشمندی، یعنی خداوند را به اثبات می‌رساند و در واقع این عرفان، به خداشناسی عملی منجر می‌گردد.^۲

بسیاری از مادی‌گرایان ملحد نیز «شعور کیهانی» را می‌پذیرند و معتقدند که ماده در عرفان حلقه تعبیر روح القدس یا جبرئیل برای شبکه شعور کیهانی بیان می‌شود؛ اما تعبیری که صورت می‌گیرد، تعبیری کاملاً مادی است. طاهری معتقد است ملائکه همان قوانین موجود در عالم طبیعت هستند. نظیر این نگرش و اتصال به قوانین در تعالیم ریکی (انرژی درمانی ژاپنی) نیز وجود دارد. عرفان حلقه، اساس کار خود را بر اتصال با شعور کیهانی می‌داند و از حلقه‌های رحمانیت عام به این شبکه، هوشمندی الهی و حلقه‌های وحدت نیز تعبیر می‌کند. در حقیقت، شبکه شعور، همان هوش و خرد حاکم بر جهان هستی است، چرا که جهان هستی، متشکل از انرژی و آگاهی معرفی می‌شود که همین آگاهی و شعور کیهانی، جهان را به حرکت وا می‌دارد و از سوی دیگر، گفته می‌شود، آگاهی، میل درونی است که هر ذره را به رقص و حرکت در می‌آورد. به عبارت دیگر، شبکه شعور کیهانی مجموعه هوش، خرد و یا شعور حاکم بر جهان هستی است که به آن، «آگاهی» نیز گفته می‌شود و یکی از سه عنصر موجود در جهان هستی است. سه عنصر مذکور عبارت است از «ماده»، «انرژی» و «آگاهی»^۳. مشاهده می‌شود که در دعاوی جریان عرفان حلقه، مجموعه گزاره‌های علم نما و التقاطی، به همراه مباحث رمز آلود عرفانی و در عین حال سهل الوصول برای

۱. همان ص ۲۷.

۲. همان، عرفان کیهانی، ص ۵۸.

۳. طاهری، انسان از منظری دیگر، ص ۶۷.

همه ارائه می‌شود و نشر گسترده این مباحث در رسانه‌ها و فضای مجازی و شعبه‌های مختلف آن در کشور باعث شد که حتی بخشی از جامعه دانشگاهی جذب این جریان شود که نگارنده در مرکز مهدویت، با این گونه افراد مواجهه‌هایی داشته و تاثیرات این شگردها را ثبت کرده است.^۱

ج. نقش سازمان و ساختار، القاب و عناوین در جذب اشخاص

در سازمان‌ها و تشکیلات فرقه‌ای با اعطای القاب و عناوین کاذب به افراد و پیروان، سعی دارند نوعی احساس شخصیت کاذب به آنان و وجود انضباط و برنامه ریزی را القا کنند تا محتوای باطل خود را بپوشانند.

در فرقه بابیه عناوینی مانند باب، باب‌الباب، حضرت خال (دایی علی محمد باب!) از این دست هستند.

در یکی از گروه‌های انحرافی مربوط به مهدویت، با برگزاری امتحانات شفاهی و کتبی و تشکیل پرونده، به افراد خود القا می‌کردند که مثلاً شما مراحل عرفانی (یقین و فنا و ...) را طی کرده‌اید. در عرفان حلقه، اعطای عنوان مسترها (استادان خاص) که در واقع واسطه فیوض ربانی بوده‌اند نیز از این نمونه است.

موارد متعددی از جذب با استفاده از القاب و عناوین و ایجاد روحانیت کاذب و احساس معنویت ثبت شده است.^۲

با دقت در تاریخچه مدعیان قبلی و نیز تحقیق میدانی روشن می‌شود که احساس معنویت کاذب و مقام‌های معنوی صوری و تخیلی و نیز دریافت القاب و عناوین، عامل جذب پیروان، یا ادامه فعالیت آن‌ها در خدمت فرقه‌ها و مدعیان بوده است. همین عامل در جریان «الف. و» دیده می‌شود. در این جا به برخی از خطاب‌ها و القابی که وی درباره یاران خاص خود و نیز خطاب به شاگردان و اهل محفل خویش به کار می‌برد؛ اشاره می‌شود:

۱. این تحقیقات در دهه هشتاد در مرکز مهدویت انجام شده و در آرشیو نقد جریان‌های انحرافی موجود است.

۲. جلسه اول، شنبه ۶ ماه رمضان ۱۴۲۶، ۱۰ آبان ۱۳۸۲، ساعت ۹/۲۵؛ به نقل از جزوه دوم شاگردان سابق وی، با عنوان آگاهی از رهبریت مستتر، ص ۱۳.

- خطاب به خانم «الف» و متعلمان او: حتما خواهر گرامی و افتخار اسلام! عارفه جلیل القدر! خانم الف عظمت این را فرموده‌اند. ای سالکه پاکدل؛ ای مربی گرامی مکتب مولا! که مدتی است در مقام تسلیم و رضا طالبین حقیقی را تحت تعالیم خود گرفته‌اید! شما خود یکی از ستارگان درخشان آسمان حقیقتید... قربان شما [!]. شما زهرای زمانید [!].^۱

... این خواهر گرامی، نور دیده ما است؛ یگانه عزیز ماست.^۲

خطاب به خانم م [از شاگردان برجسته او] و متعلمان او: هزاران درود بر همای مناعت و استاد معظّمه قافله سالار متعلمان مکتب مولا!^۳

... استاد معظّمه؛ ای نور دیده‌ها؛ ای شهدای زنده! جانم فدای شما! به خدا اگر اجازه بدهید شما مقدسید...^۴

- [خطاب به متعلمان خانم الف] ای زائرین حقیقی کعبه جانان! ...

طیب این جاست؛ کجا می‌روید؟ ... امروز شما به سرچشمه آب حیات رسیده‌اید؛ از این آب حیات بخورید.^۵

د. اوضاع اقتصادی و اجتماعی

هرچند مسائل اقتصادی به صورت مستقل، عامل اصلی گرایش به آیین و فرقه‌ای نمی‌شود؛ نوعاً در کنار عوامل دیگر تاثیر گذار است و مناسبات و معضلات اجتماعی نیز از این دست است. البته برخی محققان، این عامل را با توجه به قرائن تاریخی، از جمله عوامل تاثیر گذار و تعیین کننده دانسته‌اند. این استدلال بدین شرح است که در متون دینی عامل اقتصادی دارای اهمیت خاص است؛ از جمله:

۱. جلسه دوم، دوشنبه ۲۶ ذی قعدة ۱۴۲۴ هجری، ۲۹ دی ۱۳۸۲، ۹ صبح.

۲. همان.

۳. جشن نیمه شعبان، ساعت ۱۱/۳۰، تاریخ ۱۳۸۴/۶/۲۹.

۴. همان.

۵. جلسه هفتم، شنبه ۲۶ شعبان ۱۴۲۶، ۹ مهر ۱۳۸۴ ساعت ۱۰/۵.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره فقر در کارایی ذهن می‌فرماید: «الفقر يُخرِسُ الفطنَ عَن حَجتِهِ»^۱ تهیدستی، مرد زیرک را در برهان گنگ می‌کند. «آیا با چنین دل مشغولی می‌توان از چنین شخصی انتظار داشت در زندگی روزمره خود، سهم لازم دینداری را بپردازد و خود را برابر اندیشه و نظرهای التقاطی حفظ کند؟! نیز آمده است: «فقر زمينه ساز کفر است.»^۲ تأملی در قیام فاطمیان که با ادعاهای مهدویت «عبیدالله المهدی» همراه بود و همچنین قیام و ادعای مهدویت «مهدی سودانی» در شمال آفریقا، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی و فقر شدید مردم، بستر مناسبی برای طرح این گونه ادعاها و گرایش شدید مردم به این ادعاها فراهم می‌کند. در اواخر قرن سوم و همزمان با قیام فاطمیان، مردم مغرب و افریقاییه از نظر اقتصادی از وضعیت مطلوبی برخوردار نبودند و این بحران‌های اقتصادی، جامعه افریقاییه و مغرب را دستخوش تغییر کرد.^۳

اوضاع نابسامان نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران قاجار نیز بستر اجتماعی مناسبی برای ظهور بایبه فراهم کرد. این اوضاع، در یک نگرش کلی عبارت بود از:

- الف) انحطاط نظام سیاسی ایران؛
- ب) فساد زاید الوصف حکومت و نخبگان سیاسی؛
- ج) رقابت استعمار برای کسب منافع ملی مردم ایران؛
- د) اعطای امتیازات گوناگون به بیگانگان و غارت ذخایر ملی؛^۴
- ه) فقر عمومی و بی‌سوادگی گسترده.^۵

و) حمایت و پشتیبانی مراکز استعماری و استبدادی

۱. سید رضی، نهج البلاغه امیرالمؤمنین، ج ۳.
 ۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۷.
 ۳. چلونگر، خاور شناسان و نگاه تاریخی گری، ص ۲۲۱.
 ۴. کاتوزیان، اقتصاد ساسی ایران، ص ۶۷.
 ۵. عرفان، بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت، ص ۴۵.

مسلم است که جریان‌های انحرافی در جنبه مبانی و آموزه‌های خود دچار تناقض و ضعف شدید هستند و لذا لازم است به منظور پوشاندن و پوشش دادن این نواقص به مسائل دیگر متوسل شوند. حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی از آن‌ها می‌تواند نوعی مصونیت به پیروانشان بدهد و تبلیغات ظاهری و خیره‌کننده آن‌ها را رونق دهد. این مسئله برای گروهی از مردم که این دنیای پرهیاهو و سرشار از مشکلات و کمبودها را ملاحظه می‌کنند، می‌تواند نوعی انگیزه ایجاد کند تا به جریانی بپیوندند که هم در ظاهر به تامین نیازهای معنوی آن‌ها می‌پردازد و هم در سایه حمایت‌های کانون‌های قدرت و ثروت به نوعی حاشیه امن و امکانات دست می‌یابد. البته در عمل، این نتایج نصیب رهبران و سران فرقه‌ها و حد اکثر سلبریتی‌های حامی فرقه‌ها می‌شود و افراد گرایش یافته عادی، بهره‌چندانی نمی‌برند و نوعاً قربانی اهداف فرقه می‌شوند.^۱

در مورد نقش کانون‌های قدرت و گمراهی در مسیر ایجاد و رشد جریان‌های انحرافی، متون دینی رهنمودها و تذکراتی داشته‌اند؛ از جمله قرآن کریم، دشمن اصلی پیامبران و راه حق را سردمداران کفر و اطرافیان‌شان می‌داند و از آنان به عنوان «مترفین» (غرق شده در لذایذ مادی) و «ملاً» (سران و بزرگان قوم) یاد می‌کند.^۲

کفر و استکبار، صفت اصلی این دشمنان بوده است.^۳ این به عنوان رویه همیشگی آنان در تاریخ مورد تأکید قرار گرفته است و به زمان صدر اسلام محدود نبوده و نیست. در مورد فرقه‌های بابیت و بهابیت نیز این‌گونه است، که نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

۱. منوچهر خان گرجی (معتمد الدوله) که در ظاهر مسلمان شد؛ اعتماد دربار قاجار را کسب کرد و استاندار اصفهان شد؛ ولی در واقع وابستگی خود به مسیحیت و نیز روسیه را حفظ کرده بود. لذا از مبلغان علی محمد باب به گرمی استقبال کرد و خود مرام آنان را تبلیغ می‌کرد. حتی عده‌ای را فرستاد تا باب را از زندان آزاد کنند و به اصفهان بیاورند.^۴ وی همچنین قصد داشت که محمد شاه

۱. مؤلف این نوشتار، این مسئله را در قالب تحقیقات مستمر در مرکز مهدویت، در مواجهه دو دهه با این جریان‌ها به صورت میدانی مشاهده کرده است.

۲. سبأ: ۳۴؛ زخرف: ۲۳.

۳. رک: اعراف: ۶۶، ۷۵، ۷۶ و ۸۸ و ۹۰.

۴. فرید گلپایگانی، مفتاح باب‌الابواب، ص ۹۳ به بعد.

- را به باییت بکشاند^۱ و با نزدیک شدن به محمد شاه در عزل و نصب به نفع باییت اقدام و ثروت فراوانی را جذب و صرف باییت کند.^۲
۲. مستخدمان و سردمداران سفارت روس، باب را از دست مأموران نجات دادند تا فرار کند یا به روسیه بپیوندد.^۳
۳. هنگام اعدام باب و یارانش، کنسول روسیه از اعدامیان، نقاشی تهیه کرد و جسد باب را نیز پنهان کردند.^۴
۴. محمد علی حجت زنجانی که شورش بابیه را در زنجان راه انداخت مورد شفاعت وزرای دولت‌های خارجه قرار گرفت.^۵
۵. گزارش دالگورکی (سفیر روسیه) و ابراز خوشحالی او از منازعات بابیه با علمای اسلام.^۶
۶. سفیر روسیه از تسلیم حضرت بهاء الله به نمایندگان شاه امتناع ورزید. ضمناً از شخص وزیر به طور رسمی و صریح خواستار گردید که در حفظ و حراست ودیعه پر بهایی که دولت روس به وی می‌سپارد، بکوشد.^۷
- این گونه عوامل مختلف سیاسی - اجتماعی، مردم را برای پذیرش یک مدعی نجات آماده می‌کند.

و. شیوه حذف رقیب و عالم ستیزی

تاکنون از عوامل و علل و ترفندهایی سخن گفته شد که به جنبه داخلی فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی یا ضعف و خلل‌هایی مربوط است که در برخی از مردم وجود دارد؛ اما در مورد این عنوان باید گفت که مسئله حذف رقیب و جایگزینی خود که در عالم ستیزی و بسیاری از جریان‌های انحرافی اتفاق افتاده است؛ در واقع عنوانی در عرض علل و بسترهای جذب است که تاکنون ذکر

۱. افندی، قرن بدیع، ج ۱ ص ۱۱۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۱۴.

۳. آیتی، الکوآکب الدریه فی مآثر البهائیه، ج ۱، ص ۲۸۴.

۴. همو، الکوآکب الذریة، ج ۱، ص ۲۴۹.

۵. کاشانی، نقطه الکاف، ص ۲۳۳.

۶. نجفی، بهاییان، ص ۵۱۴.

۷. افندی، قرن بدیع، ج ۱، ص ۲۱۷ - ۳۱۹؛ ایام تسعه / ۳۸۷ و تلخیص تاریخ نبیل زرنندی / ۶۳۰.

شده است؛ به دلیل آن که در مسئله دین و خصوصاً در موضوع خاص مهدویت، مقوله «تولاً» و تمسک و اتکا به معصوم و نیز تقلید و تبعیت از عالمان در دوران غیبت جایگاه ویژه‌ای دارد، از این رو، جریان‌های انحرافی همواره به دنبال حذف این رقیب قوی و جانمایی خود در حد اوصاف و شرایط مذکور پرداخته‌اند تا علاوه بر این که مردم از منبع قابل اتکا در دوران غیبت محروم شوند، به ناچار به پناه آوردن به اقطاب و سران جریان‌های انحرافی، روی آوردند و نیز به نوعی بی معیاری و اباحی گری کشانده شوند؛ زیرا برخلاف جریان فقاقت و علم در فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی حالت سیال و ضوابط غیرمنطقی بسیار مشاهده می‌شود و این، بدان دلیل است تا بتوانند ضمن جذب مردم از طریق شهوات و اغراض نفسانی، به آن‌ها احساس معنویت کاذب داد و نیازهای معنوی آن‌ها را به صورت ظاهری اشباع کرد تا احساس خلأیی در آن‌ها به وجود نیاید و در عین حال، مطیع تام آن اقطاب و سران باشند.

چرچیل (دبیر امور شرقی سفارت انگلیسی) در گزارش خود به لندن در جریان مشروطه، با اشاره به کشتار جمعی از فرقه ضاله بهائیت در اصفهان در ۱۳۰۷ هجری، آن را به دستور محمد علی تقی نجفی (آقا نجفی) بر می‌شمارد و لذا ایشان (آقا نجفی) را به تهران فرا می‌خوانند، گزارش چرچیل نشان می‌دهد که استعمارگران انگلیس نگران فروش نرفتن کالاهای خود در ایران بوده؛ لذا خواسته‌اند با تخریب علما و نفی شرکت اسلامی (تأسیس شده توسط علما)، به تقویت فرق ضاله و نجات خود از کاهش سود اقتصادی اقدام کنند.^۱

روشن است که عالمان دینی، عامل مهم روشنگری و تبیین اعتقادات و فرهنگ صحیح انتظار و مهدویت هستند و تخریب آن‌ها در عرصه فیزیکی و نیز ترور شخصیت، گامی است به منظور خالی کردن میدان مرجعیت معنوی و عرفانی برای جریان‌های انحرافی تا مردم به سمت آنان گرایش یابند.

۱. تأسیس شرکت اسلامی، روزنامه کیهان، شماره ۱۸۸۶۰، ۴/۵/۱۳۸۶.

نتیجه گیری

فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی، از خلل‌ها و مولفه‌های آسیب پذیر فرهنگ عمومی جامعه و نیز نقاط ضعف اجتماعی و اقتصادی استفاده می‌کنند و این باعث می‌شود برخی از مردم که به دنبال راه‌های سهل الوصول معنوی هستند، جذب آنان شوند؛ خصوصا در دوره معاصر با استفاده از فضای مجازی و رسانه‌ای، فرقه‌ها توانسته‌اند نسخه‌های بدلی و جعلی از مهدویت و نیابت و بابیت ارائه و گروهی را به سوی خود جذب کنند. نتیجه مهم این نوشتار آن است که باید در یک منظومه چند ضلعی مراقب متون دینی، تبلیغات جریان‌های انحرافی و روش‌ها و توطئه‌ها و ترفندهای آنان و نیز نقشه‌های استعماری سران کفر باشیم و در مواجهه با هر کدام، شیوه متناسب اتخاذ کنیم.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ سوم، به نشر، تهران ۱۴۰۳.

۱. اسحاقیان درچه، جواد، **پیچک انحراف**، مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۸۹.
۲. اعتضاد السلطنه، علی قلی میرزا، **فتنه باب**، با تصحیح عبدالحسین نوایی، سوم، بابک، ۱۳۳۱.
۳. افندی، شوقی، **کتاب قرن بدیع**، موسسه ملی مطبوعات امری، بی جا، ۱۲۵ بدیع.
۴. آیتی، عبدالحسین (آواره)، **کواکب الدریة فی مآثر البهائیه**، مطبه السعاده مصر، ۱۳۴۲ق.
۵. **تأسیس شرکت اسلامیة**، علی ابو الحسنی منذر، روزنامه کیهان، شماره ۱۸۸۶۰، ۴ مرداد ۱۳۸۶.
۶. جعفریان، رسول، **مهدیان دروغین**، نشر علم، تهران، ۱۴۰۰.
۷. جمعی از نویسندگان، **کژراهه: گزارشهایی از فرقه‌های نوپدید و عرفانهای دروغین**، موسسه جام جم، تهران، ۱۳۹۰.
۸. چلونگر، محمدعلی، «**خاورشناسان و نگاه تاریخیگری و پدیدارشناسانه به مبانی اعتقادی تشیع**»، دیدگاه‌ها درباره خاورشناسان، چاپ دوم، خاکریز، قم، ۱۳۸۸.
۹. **خاطرات سیاسی کینیز دالگورکی در ایران**، مصحح: عبد العلی یاسینی نسب، انتشارات صبور، قم، ۱۳۸۲.
۱۰. سلیمان ظاهر العاملی، **القادیانیه**، محقق: محمد حسن طالقانی، غدیر، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۱۱. شریفی دوست، حمزه، **کاوشی در معنویت‌های نوظهور: بررسی ده جریان فعال در ایران**، نشر معارف، قم، ۱۳۹۲.
۱۲. طاهری، محمدعلی، **انسان از منظری دیگر**، انتشارات عرفان کیهانی، بی جا، ۱۳۸۸.
۱۳. _____، **مدیریت کل نگر**، بی جا، بی نا، ۱۳۹۱.
۱۴. _____، **عرفان کیهانی (حلقه)**، الف، انتشارات اندیشه ماندگار، قم، ۱۳۸۸.
۱۵. _____، **انسان از منظری دیگر**، انتشارات عرفان کیهانی، بی جا، ۱۳۸۸.
۱۶. عرفان، امیر محسن، **بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آنان**، انتظار موعود، دوره ۹ شماره ۳۰، قم، ۱۳۸۸.
۱۷. فرید گلیایگانی، حسن، **مفتاح باب‌الابواب**، تهران، بی نا، ۱۳۳۴.

۱۸. الاهی ظہیر، احسان، **القادیانیہ**، دراسات و تحلیل، اول، پاکستان، ۱۳۸۷.
۱۹. کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳.
۲۰. کاشانی، میرزا جانی، **نقطه الکاف**، با مقدمه ادوارد براون، مطبعه بریل لیدن هلاند، ۱۳۲۸ق.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۲۲. موسسه فرهنگی انتظار نور، نشست ۵۹، **سخنرانی دکتر برهانی**، بررسی خلق و خوی مدعیان، ۱۳۸۶.
۲۳. نجفی، محمدباقر، **بہاییان**، اول، مشعر، تهران، ۱۳۸۳.

پایگاہ‌های اینترنتی فرق و جریان‌ها:

۱. بصری، احد اسماعیل، ۱۴ اسفند ۱۳۹۷، **تطابق کلام اهل بیت پیامبر (علیہ السلام) با نظریہ‌های علم حدیث و علم مدرن**، سایت رسمی وارثین ملکوت: <https://varesin.org>
۲. بصری، احمد اسماعیل، ۱۸ مهر ۱۴۰۲، **دلایل ژنتیکی تکامل**، <https://almahdyoon.co>
۳. محمد الیمانی، ناصر، **راز افزایش دما**، ۲۰ مرداد ۱۴۰۲: راز افزایش دما، امام مهدی ناصر محمد الیمانی، کانال رسمی در یوتیوب:
https://www.youtube.com/channel/UCBn2LWle9_nqyJesG7P4_Xw
۴. نویسندگان، **مقاله مختصری از تاریخ آیین بہایی**، بیت العدل اعظم، سایت رسمی بہاییان ایران، <https://www.bahaisofiran.org>

سنخ شناسی منابع مورد استناد مدعیان دروغین (بررسی تحلیلی منابع مستندات مدعیان دروغین با رویکرد سنخ شناسی)

محمدشهبازیان^۱

سیدمحمد حسین حسینی^۲

چکیده

بی تردید اثبات مطالب ادعایی به پشتوانه های علمی نیاز دارد. در واقع، عدم پشتوانه های علمی در ارائه مطالب و دیدگاه های مهم دینی و مذهبی، ضمن کم ارزش قراردادن آن نگرش در انظار علمی، قابلیت اتکای خود را از دست خواهد داد و به نوعی آسیب زننده و آسیب زامی گردد. در این میان، مدعیان دروغین تلاش داشته اند، با ارائه مستندات فریبنده، ادعاهای خود را به مخاطبان نشان القا کنند. منابع مورد استفاده این جماعت یا معتبر بوده است؛ اما در آن تحریف ایجاد کرده و یا از ابتدا وجهی برای اعتبار آن منبع در کسب معارف دینی وجود نداشته است. با شناخت گونه های منابع، می توان روش صحیح و بنیادین در تحلیل ادعاهای جریان های انحرافی را اخذ و با آموزش شناسایی منابع معتبر و چگونگی استفاده از آن ها جامعه را از گرایش به انحرافات ایمن کرد. در این مقاله تلاش شده است با روش «توصیفی» و در مواردی «تحلیلی»، به صورت «کتابخانه ای»، گزارشی از منابع مورد استناد مدعیان ذکر گردد. نتیجه پژوهش، حاکی از بهره مدعیان دروغین از منابع مختلف است که برخی اساساً فاقد اعتبار بوده و یا از منابع آمیخته به عقاید فرقه ای است. برخی دیگر، اعتبار نسبی داشته اما محتوای آن مورد دستبرد مدعیان قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: سنخ شناسی، منابع، مدعیان دروغین، استناد

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده مهدویت، گروه جریان شناسی (نویسنده مسول)

m.shahabazin@isca.ac.ir

۲. طلبه سطح ۳ حوزه علمیه مشهد. hoseinibahar110@gmail.com

مقدمه

در طول تاریخ، خدای متعال بر خود لازم دیده است تا با عرضه آموزه‌های نجات بخش و رحمانی خود، بشر را از جهل به سوی علم و از ظلمت به سوی نور هدایت کند. این مهم در قالب مجموعه‌ای مدون توسط انبیای الهی، اوصیای آنان و عالمان دینی ابلاغ و تبیین گردیده و نام «دین» بر آن نهاده شده است؛ لکن این مهم در طی تاریخ از جانب افرادی مورد هجوم بوده و آنان تلاش کرده‌اند که نور هدایت الهی را خاموش کنند. این افراد را می‌توان در قالب افرادی «دین ستیز»، «دین ساز» و «دین سوز» تقسیم کرد؛ چرا که برخی (دین ستیزان) در اساس اعتقاد به دین تردید داشته و برخی دیگر (دین سازان) اگر چه دین را لازم دانسته‌اند؛ چیزهایی را تبلیغ می‌کنند که از نهاد قلب و ذهن خودشان بافته و به دروغ، صبغه‌ی الهی بدان می‌دهند و دیگرانی (دین سوزان) در ظاهر گسترش دهنده دین مشخص و پایبند به آموزه‌ای بر گرفته از نبی الهی هستند؛ اما در واقع نام آن دین را یدک کشیده و تحلیل‌های ناروا و موافق با هوای نفس خود را به پیروان جاهل ارائه می‌کنند.

مهدویت و موعود باوری نیز که از مهم‌ترین آموزه‌های دینی محسوب می‌گردد، دستاویز این سه دسته بوده و تلاش در انزوا و انحراف آن صورت پذیرفته است.

در این میان، جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین تلاش کرده‌اند با بهره‌گیری از منابع و مستندات، آموزه‌های خود را عالمانه نشان دهند و به مخاطب خود این حس را منتقل کنند که سخنانشان به منابع معتبر و تحلیل‌های نو مستند می‌باشد. این تلاش در حالی است که پس از بررسی مدعاهای فرقه‌های انحرافی در می‌یابیم که روش آنان برخلاف ظاهر، ادعایی بوده و از منابع ناموجود، غیر معتبر و یا بی ارتباط بهره جسته‌اند. در این نوشتار برآنیم تا پس از معرفی منابع مورد استناد مدعیان، تحلیلی بر جایگاه آن منابع ارائه کنیم.

در موضوع این نوشتار، مقاله، کتاب و یا پایان نامه‌ای یافت نگردید؛ اما می‌توان به تعدادی از نگاشته‌ها اشاره کرد که به صورت موردی، به تحلیل برخی از منابع مورد استناد مدعیان دروغین پرداخته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌های «از تبار دجال»، اثر نصرت الله آیتی؛

«مهدیان دروغین»، نوشته رسول جعفریان؛ «قبیله تزویر»، اثر امیر محسن عرفان و «ره افسانه»، نوشته محمد شهبازیان اشاره کرد.

توضیح واژگان

۱. سنخ

این واژه در لغت عرب، به معنای اصل و بن هر چیزی ذکر شده است^۱ و در فارسی، به معنای نوع و گونه استعمال می‌گردد^۲ و می‌توان چنین معتقد شد که چون بحث در انواع و گونه‌های یک موضوع، بحث و سخن از اصل و ریشه آن مطلب است، از واژه سنخ استفاده می‌شود. در این نوشتار، مراد ما این است که انواع و گونه‌های منابع مورد استناد فرقه‌ها و مدعیان دروغین را بررسی کنیم.

۲. منابع

این لغت جمع «منبع» و به معنای محل جوشش آب است^۳ و در اصطلاح به معنای تکیه گاه‌های استدلال بر مطلب و یا فهم معنای مطلبی می‌باشد. به عنوان نمونه، مراد از منابع قرآن، حدیث، اجتهاد، عقل و اجماع می‌باشد که از طریق آن‌ها، فقیه برای حکم خود دلیلی ذکر می‌کند و محل استخراج و استدلال فقیه است. در این نوشتار نیز مراد، خاستگاه استنادات اثباتی برای یک مدعی، توسط خود و یا میردانش می‌باشد که این خاستگاه اعم از مکتوبات و غیر مکتوبات است.

۳. مدعیان دروغین

از آسیب‌های موجود در جامعه دین‌گرا، جعل استنادات دینی و انحراف در برداشت از متن‌های مورد استناد دین می‌باشد. مهدویت و موعود باوری نیز به عنوان یکی از معارف زیر مجموعه در دین، از این آسیب دور نمانده و افرادی در ایجاد انحراف در آموزه‌های مهدوی تلاش دارند. از مصادیق بارز این افراد می‌توان به جامعه مدعیان دروغین اشاره کرد.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۶.

۲. معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۸۸۲.

۳. حسینی زبیدی، تاج العروس، ج ۱۱، ص ۴۶۸.

امروزه با توجه به ادعاهای صورت گرفته در زمینه مهدویت، می‌توان این تقسیم بندی^۱ را برای ادعاهای صورت گرفته از جانب مدعیان دروغین نام برد.

۱. ادعای امامت و مهدویت (که مهدویت نوعی و شخصی را شامل می‌گردد)؛
۲. ادعای نیابت خاص از جانب حضرت مهدی علیه السلام و عدم اتمام آن به نواب اربعه؛
۳. ادعای زمینه سازی ظهور در قالب افرادی مانند یمانی، شعیب بن صالح و خراسانی؛
۴. ادعای ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام در قالب خواب، مکاشفه و دیدار حضوری (برخی دلیل این ارتباط را همسری یا فرزندگی امام مهدی علیه السلام می‌دانند).

منابع مورد استفاده مدعیان دروغین

در هر علمی، منابع دارای تفاوت بوده و می‌توان بنا بر ویژگی‌های علم و موضوع متبوع به تقسیم بندی منابع آن اشاره کرد. مسئله مورد نظر این نوشتار همانند دیگر مسائل، با یک تقسیم کلی می‌توان منابع را به «منابع دست اول» و «ثانویه» و یا «معتبر» و «غیر معتبر» تقسیم بندی کرد. همچنین می‌توان تقسیم بندی دیگری مانند «منابع موجود» و «غیر موجود» یا «انحصاری» و «عمومی» را عنوان کرد.

اما از منظر دیگر می‌توان منابع را در موضوع مدعیان دروغین تقسیم بندی کرد که نوشتار حاضر به دنبال طرح آن می‌باشد:

۱. مکتوب؛
 ۲. غیر مکتوب.
- منابع مکتوب نیز خود به ۱. قرآن، ۲. کتاب‌های ادیان گذشته، ۳. کتاب‌های حدیثی (قدم و متاخران)، ۴. کتاب‌های غیر حدیثی (کتاب‌های پیشگویان) تقسیم می‌گردد.
- منابع غیر مکتوب نیز به ۱. بیانات شفاهی، ۲. خواب، ۳. علوم غریبه، ۴. معجزه، ۵. استخاره تقسیم می‌گردد.

۱. جهت آگاهی از تقسیم بندی‌های دیگر، رک. عرفان، امیر محسن، گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، شماره ۲۰، ص ۸۳).

۱. منابع مکتوب

۱-۱. قرآن

«قرآن» به عنوان معتبرترین منبع استخراج آموزه‌های اسلامی مورد اتفاق تمام فرقه‌های اسلامی است و قطعی‌الصدور بودن آن موجب گردیده است تا فرقه‌های اسلامی برای به کارگیری آیات الهی در اثبات مدعای خود تلاش کنند. در این زمینه مدعیان دروغین از این امر غافل نبوده و با تفسیر نادرست و یا تاویل بدون دلیل، ادعاهای دروغین خود را به مخاطبشان القا می‌کنند. یکی از فرقه‌هایی که بیش‌ترین سهم را در سوء استفاده از آیات الهی دارد، گروهک انحرافی بهائیت می‌باشد. این گروه برای اثبات ادعای حجت بودن علی محمد شیرازی به تاویل آیتی دست زده است که در نوع خود عجیب است و جای تامل دارد. به عنوان نمونه ابوالفضل گلپایگانی در کتاب: «فرائد» استدلال و برداشت زعمای بهائیت را در مورد آیه ۵ از سوره سجده، مفصلاً مورد بررسی قرار داده و نوشته است:

«ترجمه آیه مبارکه این است که تدبیر می‌فرماید خداوند امر را از آسمان به زمین. پس به سوی او عروج خواهد نمود در مدت یک روز که مقدار آن هزار سال است از آنچه شما می‌شمارید؛ یعنی حق جل جلاله امر مبارک دین مبین را اولاً، از آسمان به زمین نازل خواهد فرمود و پس از اکمال و نزول در مدت یک هزار سال انوار دیانت زایل خواهد شد و اندک اندک در مدت مزبوره؛ ثانیاً، به آسمان صعود خواهد نمود و این معلوم است که نزول انوار امر دین از آسمان به زمین معقول و مقصود نیست؛ إلا به وحی‌های نازله بر حضرت سید المرسلین و الهامات وارده بر ائمه طاهیرین و این انوار در مدت دویست و شصت سال از هجرت خاتم الانبیاء تا انقطاع ایام ائمه هدا کاملاً از آسمان به زمین نازل شد و مائده سماویه به نزول قرآن و بیانات ائمه علیهم‌السلام که مبین کتاب بودند بر امت اسلامی تماماً مبذول شد و چون در سنه دویست و شصت هجریه حضرت حسن بن علی عسکری علیه‌السلام وفات فرمود و ایام غیبت فرا رسید و امر دیانت به آرای علما و انظار فقها منوط و محول گشت اندک اندک اختلاف آرا و تشتت اهوا در اقوال و افعال رؤسای ملت بیضا ظاهر شد و یوماً فیوم به سبب ظهور ظلمت بدع و

اختلافات افق امر الله تاریک‌تر و مظلم‌تر گشت تا آن که از اسلام به جز اسم باقی نماند و عزت و غلبه امم اسلامی به ذلت و مغلوبیت مبدل شد و پس از انقضای هزار سال تمام از غیبت در سنه ۱۲۶۰ هجری شمسی حق از افق فارس ظاهر گشت و بشارت قرآن و حدیث کاملاً تماماً تحقق پذیرفت.^۱

این تحلیل نا بجا از آیه، در حالی است که بهائیت بدون دلیل، ابتدای هزار سال را از سال ۲۶۰ قمری دانسته و باید پرسید چرا ابتدا را از زمان هجرت و یا آغاز اكمال دین در سال‌های ابتدایی شکل‌گیری اسلام قرار نداده‌اند؟ و در کنار این مطلب می‌توان اشکالات متعدد دیگری به این استدلال وارد کرد.^۲

۲-۱. کتاب‌های ادیان گذشته

برخی از مدعیان برای اثبات ادعاهای خود تلاش می‌کنند که از کتاب‌های مقدس دیگر ادیان، به ویژه عهد عتیق و عهد جدید بیش‌ترین بهره را بگیرند. عبارت‌های استعاره‌ای، مغلق و گنگ در قسمت‌هایی مانند مکاشفه یوحنا و کتاب دانیال، این فرصت را به آن‌ها می‌دهد تا با استفاده از عبارت‌هایی مبهم و عام و ضمیمه کردن برخی سخنان زیبا و ذوقیات عامه پسند، ادعای خود را القا کنند. لذا گروهی انحرافی مانند احمد اسماعیل بصری در موارد متعدد، به بخش‌هایی از کتاب مقدس، استناد دهد و با معرفی خود به عنوان عالم‌ترین مفسر فعلی کتاب مقدس، عبارت‌هایی را استفاده کند. به عنوان نمونه وی آیه‌ای از عهد عتیق را در اثبات آمدن سفیر و نایب برای حضرت مهدی (علیه السلام)، تفسیر و سعی کرده است که آن را در مسیر مصداق یابی برای مهدی اول و فرزند امام زمان (عج) قرار دهد:

و نهالی از تنه یسی برآمده، شاخه‌ای از شاخه‌هایش قد خواهد کشید ... ذلیلان را به عدالت حکم و برای مسکینان زمینی به راستی تنبیه (و مایه بیداری) خواهد بود. کمر بند کمرش عدالت و وفاتفاق میانش خواهد بود. گرگ با بره سکونت داشته ... و طفل کوچک راعی (شبان) ایشان خواهد بود ... و در تمامی کوه مقدس من، هیچ ضرر و فساد نخواهد کرد؛ زیرا که زمین از دانش

۱. نجفی، بهائیان، ص ۴۳۹.

۲. ر.ک: نقد استناد بهائیان به آیات و روایات در اثبات مهدویت علی محمد شیرازی، محمد علی پرهیزگار، مجید حیدری فر، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، شماره ۳۹.

خداوند مثل آب‌هایی که دریا را فرو می‌گیرند، پر خواهد شد. این آیات تطبیق به دوران قیامت صغرا و دوران حکومت عدل الهی دارد. پس امام مهدی (علیه السلام) از نسل یسی بوده؛ چرا که مادرش از مسیحیان و خاندان شمعون پطرس می‌باشد و مراد از شاخه‌ای از شاخه‌هایش، مهدی اول می‌باشد؛ چرا که او فرزند حضرت مهدی (علیه السلام) است.^۱ همان گونه که واضح است، در این عبارت‌ها به فرزند حضرت مهدی (علیه السلام) و یا مهدی اول و یمانی اشاره‌ای نگردیده و احمد اسماعیل بصری سخنی بدون دلیل را به همراه ذوقیات خود ارائه کرده است.

۳-۱. کتاب‌های حدیثی

بیش‌ترین حجم استنادات در میان مدعیان دروغین مهدویت و زمینه‌سازی، بهره‌گیری از روایات است. عمده دلیل این نوع از بهره‌وری نیز وجود برخی روایات متشابه و همسو با ذوق‌های فردی و وجود برخی مصادیق کلی از حیث اشخاص و زمان‌ها می‌باشد که تطبیق دهی و این همانی را برای سوءاستفاده‌گران راحت‌تر می‌کند. باید توجه داشت که شگرد مدعیان در ارائه دلایلی بر امامت خود، این است که برخی روایات را که غالباً با آنچه به دنبال آن هستند و غریبه می‌باشد، مورد استناد قرار داده و گاه با دستبرد در آن و اختلاط مبانی صحیح و ناصحیح، با ایجاد شبهه‌های متعدد، به اثبات باور خود می‌پردازند؛ چرا که روش کاری مدعیان به طور کلی بهره‌گیری از:

۱. روایات جعلی و غیر معتبر؛

۲. تقطیع روایات و برش زدن قسمتی از آن و رها کردن قسمتی دیگر؛

۳. تحریف لفظی و معنوی روایات است.

همان گونه که استفاده از روایات جعلی به فرقه مغیره نسبت داده شده است^۲ و نیز فرقه واقفیه تلاش کردند تا با تحریف در برخی احادیث، مهدی بودن را به امام کاظم (علیه السلام) نسبت داده و شهادت ایشان را منکر گشته و به همین دلیل از پس دادن اموال امام به وارث ایشان (امام رضا)

۱. محمدی، وصی و فرستاده امام مهدی در کتابهای تورات و انجیل و قرآن، ص ۱۸.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵۰.

خودداری کرده و خود را منتظر بازگشت امام هفتم جلوه دهند.^۱ همچنین مدعیان نیز بدین روش تمسک می‌کردند.

این سه روش امروزه نیز در میان مدعیان مرسوم بوده و پس از مراجعه به ادله ادعایی آنان می‌توانیم عدم علم و هدفمندی ناصحیح استنادات آنان را به تصویر بکشیم.

بهره‌گیری مدعیان از منابع روایی

قابل ذکر است که بهره‌گیری مدعیان از منابع روایی خود شامل انواعی می‌گردد. در یک تقسیم بندی می‌توان منابع استنادی آنان را به:

الف) کتاب‌های قدما؛ ب) کتاب‌های متاخران، به ویژه معاصران، تقسیم کرد.

در تقسیم بندی دیگر می‌توان به الف) منابع معتبر؛ ب) منابع غیر معتبر، تقسیم کرد.

آنچه را لازم است مخاطبان معارف دین، به ویژه مهدویت بدانند، این است که با توجه به وجود روایت‌های جعلی و یا ضعیف، نمی‌توان هیچ کتاب حدیثی را از اشتباه مبرا دانست و این چنین نیست که حتی روایات کتاب‌های معتبری مانند کتب اربعه را بدون بررسی و تحلیل سندی و محتوایی قبول کرد. با این حال در گام اول لازم است که روایت‌های نقل شده در ادعاهای مدعیان دروغین را از کتاب‌های اصیل و معتبر جست و جو کرد و در گام دوم در صورت وجود آن‌ها در کتاب‌های قدما و منابع معتبر، به تحلیل سندی و روایی آن و جمع‌آوری خانواده روایات برای فهم حدیث اقدام کرد. با این اقدام و پس از مراجعه به منبع و مصدر اصلی روایت نقل شده توسط مدعیان، بر هیچ محقق منصفی پوشیده نیست که شگرد مدعیان در یکی از موارد زیر نمود پیدا می‌کند:

۱. استفاده از منبع قدیمی و معتبر با شگرد بهره‌گیری از روایت ضعیف، تقطیع و تحریف؛

احمد اسماعیل روایتی را چنین ذکر می‌کند:

«له (قائم) اسمان اسمٌ یُخْفَى وَ اسْمٌ یُعْلَنُ فَأَمَّا الَّذِی یُخْفَى فَأَحْمَدُ وَ أَمَّا الَّذِی یُعْلَنُ فَمُحَمَّدٌ.»

۱. طوسی، الغیبة، ص ۶۸.

استدلال

این گروه اعتقاد دارند که مراد از عبارت «اسم» در این جا «شخصیت» می باشد و نمی توان آن را بر معنای حقیقی اسم، یعنی «نام افراد» حمل کرد. از این رو، مدعی هستند که در روایت، به شخصیت مخفی و گمنام احمد در برابر شخصیت آشکار و شناخته شده حضرت مهدی (علیه السلام) اشاره شده است.^۱

نقد

بسیار عجیب است که این افراد در تعیین مصداق برای صفات ذکر شده در ابتدای روایت، تصریح می کنند که این صفات، به امام مهدی (علیه السلام) اختصاص دارد^۲ و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقام بیان خصوصیات جسمانی حضرت مهدی (علیه السلام) هستند؛ اما ادامه روایت را بدون دلیل، اشاره به دو فرد می دانند.^۳

اشتباه این گروه در استدلال به روایت بر کسی پوشیده نیست و استدلال آنان حاکی از عدم اطلاع از فقه الحدیث و درک متن روایی می باشد؛ چراکه جواب به این استدلال در اصل روایت روشن می گردد.^۴ با رجوع به اصل روایت روشن می شود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) همه این خصوصیات و عبارت نام آشکار و مخفی را برای یک فرد ذکر کرده اند، نه در مورد دو نفر. عبارت های مفرد موجود در روایت، مانند «یخرج رجل»، «له»، «رایته» و «یده»، شاهد این ادعایند.

به یقین امیرالمؤمنین (علیه السلام) دو اسم را برای یک فرد بیان کرده اند و مرادشان در این روایت، حضرت مهدی (علیه السلام) است؛ چراکه نمی توان اینگونه فرض کرد که حضرت علی (علیه السلام)، در تمام عباراتشان (طبق نوع بیان و کلام) درباره یک نفر و خصوصیات همان فرد را ذکر کنند؛ اما در مقام تطبیق، عبارت نهایی کلام ایشان را به دو نفر ناظر بدانیم و بر آن دو نفر تطبیق دهیم، آن

۱. اسماعیل بصری، المتشابهات، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. جهت اطلاع از صفات ظاهری حضرت مهدی علیه السلام و اشتباهات احمد بصری ر.ک. شهبازیان، محمد، رضائزاد، عزالدین، تحلیل چهره شناسی حضرت مهدی علیه السلام و نقد دیدگاه تعدد قائم)، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود ش ۴۳.

۳. زیادی، یمانی موعود حجت الله، ص ۵۸.

۴. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۳.

هم بدون این که در کلام ایشان تفاوتی گذاشته شده و یا قرینه‌ای بر این التفات یافت گردد. صحیح نیست حضرت علی (علیه السلام)، خصوصیات یک نفر را بیان کنند و در مورد یک فرد سخن بگویند؛ اما در مقام تطبیق، انتهای کلام ایشان را بدون دلیل به دو نفر نسبت بدهیم. مراد از اسم مخفی نیز این است که عموماً مردم، حضرت مهدی (علیه السلام) را با نام «محمد» می‌شناسند و کم‌تر از نام «احمد» استفاده می‌کنند. عبارت «یخفی» به کم‌استعمال و غیر معروف، ترجمه می‌شود.

۲. استفاده از منبع قدیمی غیر معتبر با بهره‌گیری از روایت جعلی، ضعیف، تقطیع و تحریف؛ شیخ ناظم عقیلی^۱، از مشهورترین مبلغان احمد اسماعیل در تبیین یک روایت می‌نویسد:

سید بن طاووس، همچنان از نعیم بن حماد نقل کرده: «... ثم یملک رجل أسمر یملئها عدلاً ثم یسیر إلى المهدی و یؤدی إليه الطاعة و یقاتل عنه؛^۲ پس از آن، مرد گندم‌گونی، حاکم می‌شود و زمین را پر از عدل می‌کند، سپس به سوی مهدی (علیه السلام) می‌رود و مطیع ایشان شده، از سوی آن حضرت به جنگ می‌پردازد.

منظور شیخ عقیلی این است که آن مرد گندم‌گون، احمد بصری است. در واقع او و دیگر مبلغان احمد با قرار دادن این روایت در کنار دیگر روایت‌های ادعا شده، مانند خروج فردی از بصره با نام احمد^۳ و ادعای اسمر اللون بودن احمد اسماعیل^۴، روایت‌هایی این چنین را به احمد اسماعیل نسبت می‌دهند.

نقد

اولاً: اولین مصدر نقل این گزارش، الفتن نعیم بن حماد (۲۲۸ ق) می‌باشد و منابع دیگری از جمله سید بن طاووس از او نقل کرده‌اند. ابن حماد گزارش را چنین نقل آورده است:

۱. عقیلی، الرد الحاسم، ص ۳۷.

۲. ابن طاووس، التشریف بالمنن، ص ۳۹.

۳. طبری، دلائل الإمامة، ص ۵۷۴. چگونگی استدلال احمد اسماعیل به این روایت را در کتاب (ره افسانه) نقد و تحلیل کرده ایم.

۴. الانصاری، جامع الادلة، ص ۲۰۴.

قال أبو قبيل: يكون بإفريقية أمير اثنا عشر سنة ثم تكون بعده فتنة، ثم يملك رجل أسمر يملأها عدلا، ثم يسير إلى المهدي فيؤدى إليه الطاعة ويقاتل عنه؛ أبو قبيل می - گوید: مردی به مدت دوازده سال در آفریقا حاکم می شود. سپس فتنه ای در می گیرد تا این که یک مرد گندم گون بر آن منطقه حاکم می شود و آن جا را پراز عدل می کند. سپس به سوی مهدی (علیه السلام) می رود و پیرو آن حضرت شده و از سوی ایشان به جنگ می پردازد.»

در واقع، ناظم عقیلی می بایست روایت را از منبع اصلی یعنی کتاب **الفتن** نقل می کرد تا این اشتباه پیش نیاید.

خواننده گرامی با اندک تاملی به خوبی در می یابد که وقتی عبارت «یکون بإفريقية» حذف شود، ضمیر «ها» در فعل «یملؤها» کنایه از همه زمین خواهد بود، نه آفریقا؛ و به این صورت است که عقیلی مصداق یک مرد گندم گون را احمد بصری بر می شمارد؛ اما حقیقت آن است که ضمیر «ها» به «إفريقية» باز می گردد؛ یعنی فتنه ای در آفریقا بروز می کند (نه در بصره) و بعد از آن، یک مرد گندم گون بر آن جا حاکم می شود (و شاید هم از خود آفریقا باشد) و آن منطقه را از عدل پر می کند. بنابراین، ضمیر «ها» در «یملؤها» به «إفريقية» باز می گردد. ادامه حدیث چنین است که این مرد سپس از آفریقا راه می افتد تا نزد امام مهدی (علیه السلام) برسد. در واقع این روایت، حوادثی را بیان می کند که فقط قرار است در آفریقا رخ دهد.

اما وقتی به کتاب الملاحم که او این حدیث را از آن نقل کرده است، مراجعه می کنیم؛ ملاحظه می شود که کتاب الملاحم در نقل این حدیث از کتاب الفتن نعیم بن حماد دچار اشتباه شده و یک جمله را جا انداخته است.

ثانیا: این مطلب گزارش ابوقبیل از راویان اهل سنت است و به معصومین (علیهم السلام) ارتباطی ندارد. تمسک احمد و یارانش به گزارش های موجود در منابع اهل سنت که حتی روایت محسوب نمی شوند، حکایت از خالی بودن دست این جریان دارد.

۱. ابن حماد، الفتن، ص ۲۱۵.

به هررو، همان گونه که بیان شد اصل روایت توسط نعیم بن حماد نقل شده و سید بن طاوس همانند دیگر منابع از این کتاب روایت را ذکر کرده است. پس توجه و تمسک به منبع اصلی اولویت دارد. از طرف دیگر، در تمام منابع به جز سید بن طاوس عبارت «یکون یافریقیه» نقل شده است که بر افتادن این عبارت در کتاب سید بن طاوس دلالت دارد.^۱

و اگر کسی با ادبیات عرب اندک آشنایی داشته و فهم از کلام را آموخته باشد، به وضوح در می‌یابد که صدر و ذیل این کلام بر حکومت این فرد در افریقا دلالت می‌کند. در اصل ترجمه چنین است: «بعد از ایجاد فتنه‌ای در افریقا، مردی گندم‌گون حکومت افریقا را به دست می‌گیرد و عدالت را در آن جا می‌گستراند. سپس به سمت مهدی حرکت می‌کند و برای او می‌جنگد.»

۳. استفاده از منبع متاخر معتبر، با شگرد بهره‌گیری از روایت ضعیف، تقطیع و تحریف؛ استناد به نقل جزیره خضرا در بحار الانوار و تلاش بر اثبات جزیره‌ای که فرزندان حضرت مهدی (علیه السلام) در آن زندگی می‌کنند، نمونه‌ای از تلاش‌های احمد بصری و مریدانش به عنوان مستندات ضعیف و حتی جعلی می‌باشد و آیت الله دوانی نیز در ترجمه‌ای بر جلد سیزده بحار الانوار که با نام مهدی موعود (علیه السلام) چاپ شده است، به کلاهبرداری‌های علمی بهائیان و به ویژه دروغ‌های ابوالفضل گلپایگانی در کتاب‌های فرائد، اشاره کرده است.^۲

۴. استفاده از منابع متاخر غیر معتبر به همراه بهره‌گیری از روایت ضعیف، جعلی، تقطیع و تحریف؛

قابل ذکر است امروزه کتاب‌هایی در اختیار خوانندگان معارف مهدوی وجود دارد که متأسفانه از گزارش‌های جعلی، تحریف‌های معنوی و تطبیق‌های ناروا مملو است. برخی از این کتاب‌ها در میان نویسندگان شیعه عبارتند از: کتاب‌های شیخ ابوالحسن مرندی، به ویژه کتاب نورالانوار

۱. سیوطی، العرف الوردی فی اخبار المهدی، ص ۱۲۴.

۲. دوانی، مهدی موعود، ص ۱۶۵.

ایشان؛^۱ یوم الخلاص اثر کامل سلیمان؛ بیان الائمة، اثر محمد مهدی زین العابدین و دویست و پنجاه علامت ظهور، اثر محمد علی حسنی طباطبایی.^۲

به عنوان مثال، می توان به این عبارت طباطبائی در کتاب خود که به عنوان روایت ذکر کرده است و هیچ اثری از آن در منابع متقدم شیعی نیست؛ اشاره کرد:

«أنه يحكم العراق رجل طويل القامة أسمر اللون يبدأ حكمه بسفك الدماء كصاحب الزنج و يصيب العراق منه خوف شديد و قتل فظيع يحكمهم في مدة عشرين سنة و لا نعرف متى تبدأ بحساب العشرين سنة^۳»

۱-۴. پیشگویی ها

از گذشته مرسوم است که عده ای از آینده خبر داده و مطالبی را به صورت مبهم یا صریح در میان مردم تبلیغ می کنند. در این میان، افرادی بیشترین نام از آن ها برده شده اند و از این رو، دست خناسان و تحریف گران، به ویژه جریان های انحرافی از سخنان گفته و نگفته آنان بهره می گیرند. از این میان افرادی مانند شاه نعمت الله ولی و نوستراداموس را می توان نام برد که بیشترین تحریف را کتاب هایشان می توان ملاحظه کرد و سخنانی را از آن ها ذکر می کنند که قطعاً جعلی می باشد.

چاپ نامه های خصوصی نوستراداموس در سال ۱۹۸۳ و طی سال های پس از آن، نسخه های اصلی سال های ۱۵۵۵ و ۱۵۵۷ کشف شده توسط چومارات و بنازرا، به همراه کشف بسیاری از مطالب آرشیو شده؛ نشان داد که بسیاری از حرف هایی که در مورد نوستراداموس گفته شده بود،

۱. در مورد این فرد ر.ک: نقد برخی روایت های مهدوی در کتاب های شیخ ابوالحسن مرندي، محمد شهبازيان، فصلنامه پژوهش های مهدوی، شماره ۱۱، و نقد و بررسی نشانه های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندي، محمد شهبازيان، فصلنامه انتظار موعود شماره ۴۶.

۲. برای مطالع بیشتر و نقد این فرد، ر.ک: جهت مطالعه بیش تر در مورد این فرد ر.ک. بررسی تسامح در نقل روایات نشانه های ظهور با تأکید بر کتاب مأتان و خمسون علامه، خدامراد سلیمان، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۵۳ و نقد بیان الائمة را در کتاب بیان الائمة و خطبة البيان فی المیزان، علامه سید جعفر مرتضی مشاهده کنید.

۳. سلیمان، سی تسامح در نقل روایات نشانه های ظهور با تأکید بر کتاب مأتان و خمسون علامه، انتظار موعود، ص ۵۹.

با اسناد حقیقی مطابقت نداشت. رندی جیمز از چهره‌های دانشگاهی می‌نویسد که هیچ سند معتبر امروزی هیچ یک از ادعاها را ثابت نمی‌کند. بسیاری از ادعاها مشخصاً براساس شایعات غیر معتبر بوده است که توسط مفسران بعدی همچون ژابرت (۱۶۵۶م)، گوناد (۱۶۹۳م) و بارست (۱۸۴۰م) بر اساس تفاسیر غلط از متون فرانسوی قرن ۱۶ و یا بر اساس کذب محض به عنوان حقیقت نقل شده‌اند؛ حتی ادعایی که رباعی L۳۵ دقیقاً مرگ پادشاه هنری دوم را پیشگویی کرده است؛ در سال ۱۶۱۴، یعنی ۵۵ سال پس از آن واقعه چاپ شد.^۱ اشعار شاه نعمت‌الله ولی نیز از این دست تحریف‌ها در امان نبوده و تا کنون ابیات متعددی به دیوان او افزوده شده است.^۲

احمد اسماعیل بصری یکی از این افراد است که از این روش برای اثبات خود استفاده کرده است. او برای اثبات ادعاهاى خود به ماجد المهدی نویسنده کتاب «آغاز جنگ آمریکا علیه امام مهدی»، به پیشگویی‌های نوستراداموس تمسک جسته و بدون هیچ دلیل منطقی و تنها بر مبنای تاویل گزینی و ذوقیات نادرست، کلام نوستراداموس را به نوعی تاویل می‌کند که مطابق میل شخصی اوست و در نهایت، چنین نتیجه می‌گیرد:

«وصی یاد شده در پیشگویی نوستراداموس امام مهدی نیست، بلکه وصی امام مهدی

و اولین مهدی از دوازده مهدی که در روایات همان یمانی است، می‌باشد.»^۳

لذا موارد سوءاستفاده قرار گرفته، عبارتند از:

۱. استفاده از منبع قدیمی و معتبر با شگرد بهره‌گیری از روایت ضعیف، تقطیع و تحریف؛

۲. استفاده از منبع قدیمی غیر معتبر به همراه بهره‌گیری از روایت جعلی، ضعیف، تقطیع

و تحریف؛

۳. استفاده از منبع متاخر معتبر، با شگرد بهره‌گیری از روایت ضعیف، تقطیع و تحریف؛

1 . <http://fa.wikipedia.org>

۲ فرزام، شاه ولی و دعوی مهدویت، ص ۲۶.

۳. اسماعیل بصری، بیان الحق والسداد، ص ۱۸.

۴. استفاده از منابع متاخر غیر معتبر به همراه بهره‌گیری از روایت ضعیف، جعلی، تقطیع

و تحریف.

۲. منابع غیر مکتوب

۱-۲. بیانات شفاهی

در این جا عموماً سخنرانی‌ها و یا خاطراتی شفاهی مراد است که افرادی عضو یا خارج از فرقه بیان و مدعی و طرفدارانش بدان استناد می‌کنند. این سخنان شفاهی گاهی پیشگویی‌هایی در مورد آینده و گاهی بیان گزارشی تاریخی و یا روایتی از زبان معصومان می‌باشد. در این میان، می‌توان به ادعاهای علی محمد شیرازی در ذکر سخنان و دستورا‌های سید کاظم رشتی اشاره کرد.

میرزا جانی کاشانی مدعی می‌شود که سید رشتی قبل از فوت خود، غیر مستقیم زمینه سازی ظهور باب را انجام داده و وی به آمدن باب در مجلس و مواقع مختلفی بشارت داده؛ ولی کاملاً غیرصریح و کنایه وار بیان کرده است.^۱

میرزا جانی کاشانی در ترسیم چنین سیری، محققان را متقاعد می‌کند که شیخیه در بطن خود، مستقیماً زمینه ظهور مدعیان بابت و حتی قائمیت را فراهم کرده بود و بدین لحاظ، علی محمد شیرازی، می‌بایست تمام همّ خود را برای اثبات دعوی خود، براساس رفتار و گفتارهای شیخ و سید، صرف کند.

بدین منظور، بیانات و رفتارهای ابهام‌آمیز شیخ و سید کاظم رشتی، و عدم صراحت لهجه و نص آنان نسبت به ادعای بابت، مجالی مساعد برای علی محمد شیرازی به شمار می‌آید تا با اثبات مقام بابت و اتکاء بر آن برای شیخ و سید، و مفتوح شدن چنین بابی (به دست آنان) پس از غیبت کبرای امام، جرأت ادعای بابت را در خود بیابد. بدین منوال که علی محمد شیرازی پس از دعوی قائمیت، شیخ و سید را مبشّر خود می‌خواند و از این طریق، پیوستگی خود را با زمینه‌های شیخی امری ناگسسته تلقی می‌کند.^۲

۱. نجفی، بهائیان، ص ۱۵۷.

۲. همان، ص ۱۵۷.

۲-۲. خواب

«خواب» یکی از پیچیده‌ترین ابزارها برای اقدامات سیاسی مختلف و از جمله مهدویت است. این مسئله، درباره بسیاری از متمهدی‌های تاریخ (مهدیان دوغین) وجود دارد. عده‌ای با بهروری از راه‌های غیرعادی و تصرف در خواب‌ها و یا تلقین و درگیرسازی ذهن مریدان و مخاطبان خود، تلاش کرده‌اند از طریق خواب و رویا، حجیت و صحت دعوت خودشان را در نظر اطرافیان و مریدان جلوه دهند و به نوعی آنان را جذب و یا ایمانشان را تثبیت کنند. در عصر جدید، در ماجرای جُهمان و قحطانی و حتی درباره مهدی سودانی و بسیاری دیگر، خواب، یک ابزار مهم در اثبات مهدویت تلقی می‌شود.^۱ بحث و بررسی درباره خواب به قدری مهم و قدیمی است که سالیان سال مباحث متعددی از عالمان دینی و محدثان شیعه و اهل سنت، در مورد ماهیت خواب و رویا و انواع آن، ارائه گردیده است.^۲

اما مسئله اصلی درباره بحث از خواب و رویا، جایگاه شرعی آن است؛ یعنی آیا بنا بر آیات الهی، خواب و رویا می‌تواند راهی برای تشخیص مصداق امام و حجت الهی قرار گیرد؟ در میان متکلمان و فقهای شیعه کسی به اعتبار خواب و رویا، در کشف و یافتن حکم فقهی قائل نشده است.^۳ و با وجود سختگیری عالمان شیعی در اثبات اصول عقاید با تمسک به ادله قطعی^۴، به طریق اولی، خواب و رویا در مسائل عقیدتی، مانند کشف حجت الهی و امام معصوم راهی ندارد. به عنوان نمونه، شیخ مفید^۵، سید مرتضی^۶، علامه حلی^۷، ملا احمد نراقی^۸، میرزای قمی^۹، علامه

۱. جعفریان، مهدیان دروغین، ص ۳۹.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۱۵۱.

تهانوی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۱، ص ۸۸۷.

۳. شهبازیان، خواب پریشان، ص ۵۴.

۴. سبحانی، ارشاد العقول، ج ۳، ص ۳۱۶.

۵. مفید، الفصول المختارة، ص ۱۳۰.

۶. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۱۳.

۷. حلی، اجوبة المسائل المهنائية، ص ۹۸.

۸. نراقی، مناهج الأحكام و الاصول، ص ۱۹۱.

۹. گیلانی، قوانین الاصول، ج ۱، ص ۴۹۶.

مجلسی^۱، شیخ حر عاملی^۲ و آیت الله جوادی آملی^۳، مباحثی را در این زمینه مطرح کرده و حدود اعتبار رویا و خواب را بیان کرده‌اند. از طرف دیگر، افرادی از میان مدعیان دروغین که به حجیت رویا قائل شده‌اند، دلیلی منطقی بر اثبات دیدگاه خود ارائه نکرده‌اند. و بر کسی مخفی نیست که شیاطین می‌توانند برای انسان‌ها تخیل دیدن معصوم (علیه السلام) را ایجاد کنند و الزاما افرادی که به نام رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) یا دیگر از معصومان (علیهم السلام) رویت می‌شوند، خود معصوم (علیه السلام) نیستند تا به تبع آن دستورهای داده شده در رویا لازم الاجرا باشند. لذا نگارنده در نوشتاری مفصل به بیان و نقد ادله مدعیان در این باره پرداخته است.^۴

تاریخچه استفاده از رویا در میان فرقه‌ها و مدعیان

در این قسمت به تعدادی از مدعیان که در اثبات ادعای خود از خوب استفاده کرده‌اند اشاره می‌کنیم.

الف) فضل الله حروفی

فضل الله حروفی (۷۹۶ ق)، اصالتا از استر آباد بود و سال‌ها در اصفهان زندگی کرد. از آن جا به مکه رفت و بازگشت و در سال ۷۷۸ هجری، در این شهر ادعای مهدویت کرد. اثبات مهدی بودن وی با خواب و این که این ادعا در خواب مورد تایید حضرت علی (علیه السلام) هم قرار گرفته، در «نوم نامه» وی آمده است:

در اوایل جمادی الاولی سنه ست و ثمانین و سبعمائیه (۷۸۶ ق) دیدم در ذی حجه که جامه من سپید و پاک، به غایت شسته بودند و بینداخته و من دانستم که جامه من است و می دانستم که جامه مهدی است امام، یعنی می دانستم که منم.^۵

ب) فرقه بابیه و علی محمد شیرازی

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۸.

۲. حر عاملی، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۶۸۹.

۳. جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۶، ص ۱۴۱.

۴. تذکر داده شد که ادله ی مدعیان در کتاب (خواب پریشان) تالیف نگارنده مستقلا بحث شده است.

۵. جعفریان، مهدیان دروغین، ص ۱۰۷.

علی محمد شیرازی (۱۲۶۶ ق) بنیانگذار فرقه بابیه و یارانش از رویا در اثبات دعوت باطل خود بهره برده‌اند و علی محمد باب در مورد خود چنین می‌گوید:

یک سال قبل از اظهار امر در رویا چنین مشاهده کردم که سر مطهر امام حسین (علیه السلام) از درختی آویخته است قطرات خون از آن می‌چکد. من نزدیک آن درخت رفتم نهایت بهجت و سرور را داشتم که به چنین موهبتی فائز شدم. دو دست خودم را پیش بردم و در زیر حلقوم بریده مقدس امام حسین (علیه السلام) که خون از آن می‌چکید، نگاه داشتم مقداری خون در دست من جمع شد؛ آن‌ها را آشامیدم. وقتی که بیدار شدم، خود را در عالم دیگر مشاهده کردم؛ روح الاهی از تجلی خویش جسم مرا می‌گذاخت و سرا پای مرا انوار فیض خداوند فرو گرفته بود. سروری الاهی در خود می‌دیدم و اسرار وحی خداوندی با نهایت عظمت و جلال در مقابل چشم من مکشوف و پدیدار بود.^۱

۲-۳. علوم غریبه

«علوم خَفِیَّه» یا «علوم غریبه» یکی از دو شاخه «علوم» در تقسیمات قدیمی دانش‌ها در نظام آموزش مدارس اسلامی بوده است. شاخه دیگر، یعنی «علوم جَلِیَّه»، به طب و منطق و هندسه و غیره مربوط است و قوانین مشخصی داشت و در کتاب‌ها نوشته و در مکاتب تدریس می‌شد؛ ولی علوم خفیه - که علوم غریبه نیز نامیده می‌شوند - به نیروهای مافوق طبیعت می‌پردازد و اسرار آن نزد عالمانش پنهان می‌ماند. اگرچه نمی‌توان علوم خفیه و علوم جلیّه را به ترتیب به همان متافیزیک و فیزیک ارسطویی ترجمه کرد؛ مشابهت بسیاری بین چنین تقسیم‌بندی‌هایی وجود دارد.

باور اکثر دانشمندان امروزی این است که توضیحات و ادعاهای نهان‌شناسی یا همان علوم خفیه با علم امروزی سازگاری ندارد و از راه‌های علمی بر مبنای روش علمی اثبات‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، علم امروزی تماماً در زمره علوم جلیّه می‌گنجد.

۱. خاوری، تلخیص تاریخ نبیل زرنده، ص ۲۳۰ و شهبازیان، خواب پریشان، ص ۱۷-۳۵.

علوم و فنونی مثل طالع بینی، جفر (علم الحروف) و رمل (علم نقطه)، احضار جن، کارگشایی، بخت گشایی، طلب فرزند، محبت و طلسمات و جادو؛ در رابطه با علوم شکل گرفتند و استفاده می شوند.

کلیه شاخه های علوم غریبه در کتاب های شیعه به ۳۴ شاخه تقسیم می شود.^۱ عالمان دینی تاکید کرده اند که اگر چه برخی از علوم غریبه در امور جزئی زندگی کاربردهایی دارند؛ علاوه بر این که باید از افراد معتبر اخذ گردند، در محدوده مسائل فقهی و به طریق اولی اصول عقاید اعتبار و حجیتی ندارد.^۲ به علاوه نسخه های فراوان و متعدد و متفاوتی که بیش تر به علم اعداد و حروف و شامل جدول های عجیب و غریب نجومی و غیره مربوط است؛ در دست است که هیچ گونه نسبت و استناد آنان به قرون اولیه اسلامی ثابت نیست، چه رسد به معصومان علیهم السلام.^۳

یکی از مدعیان، سید محمد فلاح رهبر تفکر انحرافی مشعشعیان است که از این علوم بهره می برده است. قاضی نورالله، اساس و آغاز فعالیت ها و دعوی های سید محمد فلاح را به دستیابی وی بر کتاب شیخ احمد بن فهد در «علوم غریبه و امور عجیبه و کرامات مهیبه» می داند، که از رهگذر آن، اعراب اطراف خوزستان را مرید خود کرد و تا آن جا پیش رفت که خود را به «مهدی» ملقب کرد. ظاهراً استاد شیخ احمد بن فهد، که از عواقب آگاهی از مطالب کتاب و کاربر آن آگاه بود، در لحظات احتضار آن را به یکی از خدمه داد که در فرات اندازد و سید محمد به حيله و حسن خطاب، آن را از دست کنیزک به در آورد و پنهانی به مطالعه مشغول شد تا این که به بعضی اشارات آن آگاه شد و برخی حرکات آن را آشکار کرد و به کار بست. از جمله آموزش هایی که از خلال مطالعه کتاب مذکور به دست آورد، ذکر مشتمل بر اسم علی علیه السلام بود که با تعلیم آن به اعراب، به آن ها کیفیت تشعشع دست داده، بدنشان متحجر می شد و امور

۱. صدر، ماوراء الفقه، ج ۳، ص ۷۲ و مجلسی، حدود، قصاص و دیات، ص ۵۲.

۲. کاشف الغطاء، أنوار الفقاهة کتاب المکاسب، ص ۴۲-۵۷.

۳. جعفریان، مهدیان دروغین، ص ۴۰.

خطیر، چون شمشیر تیز بر شکم نهادن و آن را خم کردن، و دیگر اشیای عجیبه را مرتکب می‌شدند.^۱

۲-۴. معجزه

«معجزه»، از ماده «عجز» است. عجز، یعنی ناتوانی^۲ و معجزه، یعنی کاری که دیگران در مقابل آن ناتوانند و کسی دیگر به انجام دادن آن قادر نیست.^۳

بنابر روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) معجزه، راهی برای تشخیص درستی و نادرستی دعوت حجت‌الاهی از مدعیان دروغین است. امام صادق (علیه‌السلام) چنین فرموده‌اند:

«معجزه، علامت و نشانه است بر حق تعالی و آن را فقط به انبیا و رسولان و

حجّت‌هایش عطا می‌فرماید، تا راست‌گو از دروغ‌گو مشخص شود.»^۴

مدعیان دروغین در این زمینه نیز تلاش دارند تا با نشان دادن برخی کارهای خارق‌العاده که در اکثر مواقع کارها و سخنانی واهی و اتفاقاً دال بر عدم حقایق آن‌هاست، ادعاهای خود را اثبات کنند.

علی محمد شیرازی در دعوت خود ادعای اعجاز کرده است و در عبارت‌هایی، کتاب «بیان» خود را بزرگترین معجزه اش می‌داند و مدعی است که اثر مذکور هیچ نظیر و همتا و شبیهی ندارد.^۵

همچنین در مناظره با علمای تبریز و در خواست معجزه از او، سخنی سخیف بیان کرده که در وصف آن چنین گفته‌اند:

همین که از وی سؤال شد از معجزه و کرامت چه داری؟ گفت: «اعجاز من این است

که برای عصای خود، آیه نازل می‌کنم» و سپس عباراتی منظم را بیان نمود که در

۱. شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۹۵.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۳۲.

۳. طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۴-۲۵.

۴. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲.

۵. جمعی از نویسندگان، درسنامه فرق انحرافی، ص ۱۴۸.

همان مجلس امیراصلان خان با بیان عباراتی شیواتر، اسباب خجل سازی وی را فراهم نمود.^۱

ابوالمعالی محمد حسینی علوی (۴۸۵ق) در کتاب خود فصلی را در این مورد تهیه کرده است و می‌گوید:

باب پنجم در پیدا کردن حکایات و نوادر گروهی که بیرون آمدند و دعوی‌های محال کردند، گروهی دعوی خدائی و گروهی دعوی پیغامبری نمودند. وی، به عنوان مثال، به ذکر اخباری درباره حسین بن منصور حلاج و ادعاهای وی اشاره دارد که چگونه ادعای کرامت کرده و حيله و نیرنگ‌هایش روشن شده، و خبر از فردی در دوران مامون می‌دهد که به علت مصادفت باران و صاعقه با شستن لباس وی، آن را دلیلی بر دارایی معجزه دانسته و ادعای نبوت کرده است.^۲

۲-۵. استخاره

«استخاره» عنوانی عام برای نوعی آداب دینی است که شخص، انتخاب احسن را از خداوند می‌طلبد. استخاره در لغت، طلب و خواستن بهترین در امری است؛ اما در اصطلاح دینی، واگذاری به خداوند متعال درجایی است که درنگ و تأمل وجود دارد. استخاره صرفاً در موارد مباح و مستحب پسندیده است و مواردی که بیان شرعی دارد شامل نمی‌شود.^۳ لذا در جایی که عقل قطعی حکم کرده یا موضوع واجب یا حرامی در میان باشد و یا امکان مشورت وجود داشته باشد، جای استخاره نیست.^۴ آنچه مسلم است و از هیچ یک از فقهای شیعه - حتی بزرگانی مانند سید بن طاووس که عنایت ویژه‌ای به استخاره داشته است - خلاف آن دیده نشده است، اعتقاد به عدم دستور قرآن و یا معصومان (علیهم‌السلام) در تمسک به استخاره با قرآن برای پیدا کردن حق از باطل و یا تایید ادعاهای مدعیان رسالت و نبوت می‌باشد.^۵ به تعبیر دیگر، در تمام اموری که

۱. نجفی، بهائیان، ص ۲۳۴.

۲. حسینی علوی، بیان الادیان، ص ۶۷-۹۴.

۳. جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۱۶۸.

۴. دانیالی، اعتبارسنجی استخاره با قرآن، ص ۶۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۲۲۹.

۵. ابن طاووس، کشف المحجّة، ص ۱۶۲ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۲۲۹.

راه توسط قرآن، عقل و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) به صورت روشن بیان گردیده است؛ جای استخاره نیست و نمی‌توان بدان تمسک جست.

اما برخی از گروه‌های انحرافی تلاش دارند با استفاده از استخاره، ادعاهای خود را اثبات کنند. یکی از این دسته افراد، احمد اسماعیل بصری می‌باشد. این شخص برای اثبات ادعای خود به روایتی در کتاب الغیبه شیخ طوسی و عملکرد صفوان بن یحیی استناد کرده است.

و روی علی بن معاذ قال قلت لصفوان بن یحیی بآی شیء قطعت علی علی قال صلیت و دعوت الله و استخرت علیه و قطعت علیه؛^۱ علی بن معاذ می‌گوید: به صفوان بن یحیی گفتم که چگونه به امامت امام رضا (علیهم‌السلام) اعتقاد پیدا کردی؟ در پاسخ گفت: نماز خواندم و دعا کردم و استخاره نموده و به امامت ایشان یقین پیدا کردم.

این گروه ادعا دارند که بنابر نقل شیخ طوسی، می‌توان امامت را با استخاره اثبات کرد؛ در حالی که این روایت نه تنها دلیل بر ادعای آن‌ها نیست، بلکه دقت در کلام شیخ طوسی خلاف آن را اثبات می‌کند:

اولاً: این گروه مدعی هستند که باید سخن از اهل بیت (علیهم‌السلام) باشد تا آن را بپذیرند و تنها عمل معصوم (علیهم‌السلام) حجت می‌باشد؛ در حالی که این سخن از صفوان بن یحیی است و عمل او برای ما حجت نیست.

ثانیاً: شیخ طوسی که تنها منبع نقل این روایت است، این سخن را برای قبول یا تایید ذکر نکرده، بلکه در بحثی مفصل در مورد واقفیه و جهت رد این روایت، آن را نقل کرده است. شیخ طوسی در بحثی مفصل در مورد واقفیه و نقد ادله آنان، از کتاب علی بن احمد علوی که در تایید واقفیه تالیف کرده، نام برده و عبارت‌های این کتاب را نقد و رد نموده است. ایشان در ابتدای نقد خود می‌گوید:

اما آنچه واقفیه نقل کرده‌اند، روایت‌های واحدی هستند که نمی‌توانند حجت و معتبر باشند و راویان آن‌ها معتبر و موثق نیستند و تمام این روایات تاویل شده‌اند.^۲

۱. طوسی، الغیبة، ص ۶۱.

۲. «فأما ما ترويه الواقعة فكلها أخبار آحاد لا يعضدها حجة ولا يمكن ادعاء العلم بصحتها و مع هذا فالرواة لها مطعون عليهم لا يوثق بقولهم و روایاتهم و بعد هذا كله فهي متأولة.» طوسی، الغیبة، ص ۴۳.

شیخ طوسی به خلاف ادعای احمد بصری، پس از نقل این خبر، آن را حيله ای از طرف واقفیه و علی بن احمد علوی دانسته است که می‌خواهند حقانیت امامت امام رضا (علیه السلام) را بدین وسیله بی اعتبار کنند. در واقع این نویسنده واقفی قصد داشته است با ذکر این مطلب، سستی و بی پایگی ادله شیعیان امام رضا (علیه السلام) را مطرح کند و به زعم خود نقصی بر حقانیت شیعیان رضوی را به رخ بکشد. لذا شیخ در پاسخ و نقد او می‌گوید:

در این خبر، فقط سرزنش کسی است که [در امر اعتقادات] تقلید کرده است و اگر این عمل توسط صفوان انجام شده باشد، برای ما حجت نمی‌باشد. به علاوه این که با توجه به منزلت صفوان بن یحیی و علم و زهدش، بعید است چنین عملی را انجام داده باشد و چگونه ممکن است با آن مقام علمی، و در مسله بزرگی مانند امامت، با مخالفان خود از طریق استخاره استدلال کند؛ الا این که طرف مقابل خود را فردی ابله دانسته و یا دچار غفلت شده باشد که در این هنگام، تکلیف از او ساقط بوده و به تحلیل دلیل او نیازی نیست.^۱

۱. «فهذا ليس فيه أكثر من التشنيع على رجل بالتقليد وإن صح ذلك فليس فيه حجة على غيره، على أن الرجل الذي ذكر ذلك عنه فوق هذه المنزلة لموضعه و فضله و زهده و دینه فكيف يستحسن أن يقول لخصمه في مسألة علمية أنه قال فيها بالاستخارة اللهم إلا أن يعتقد فيه من البله و الغفلة ما يخرج عن التكليف فيسقط المعارضة لقوله.» (همان، ص ۶۱).

نتیجه گیری

مدعیان دروغین می‌دانند برای القای مطالب باطل خود باید ادله‌ای ارائه کنند. لذا تلاش می‌کنند با بهره‌گیری از منابع حقیقی و منابع غیر معتبر؛ اما مقبول در میان عرف، ادله خود را استخراج و اثبات مدعا کنند. از این رو، با بررسی منابع مورد استفاده در میان مدعیان، به دست می‌آید که این افراد از منابع مکتوب و غیر مکتوب بهره برده‌اند. منابع مکتوب شامل قرآن، کتاب‌های انبیای گذشته، کتاب‌های حدیثی و پیشگویی‌های مکتوب و منابع غیر مکتوب نیز شامل بیانات شفاهی، خواب، علوم غریبه و استخاره می‌باشد. استفاده از مواردی مانند خواب، استخاره و علوم غریبه، برای بیان استدلال کاملاً غیر معتبر است و شرع مقدس ادله ذکر شده از این طرق را دلیلی بر اثبات ادعاهای افراد مدعی نمی‌داند و راساً استفاده از این طرق و منابع باطل است. در موارد دیگر مانند استفاده از قرآن و روایات، اگر چه کشف مطلب از این طرق مورد تایید شارع است؛ مدعیان دروغین در سوء استفاده با تحریف در معانی و تقطیع تلاش کرده‌اند.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، دار صادر، ۱۵ج، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، **علل الشرايع**، داوری، ۲ج، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، **کمال الدین و تمام النعمة**، مترجم: علی اکبر غفاری، اسلامیة، ۲ج، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ق.
۴. ابن حماد، نعیم، **الفتن**، دارالکتب العلمیة، ۱ج، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۵. ابن طاوس، علی بن موسی، **التشریف بالمنن (الملاحم)**، موسسه صاحب الامر علیه السلام، ۱ج، چاپ اول، قم، ۱۴۱۷ق.
۶. ابن طاوس، علی بن موسی، **کشف المحجة لثمره المهجه**، بوستان کتاب، ۱ج، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۵.
۷. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، مکتب الأعلام الاسلامی، ۶ج، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۸. اسماعیل بصری، احمد، **بیان الحق و السداد**، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام، ۱ج، چاپ اول، بی جا، بی تا.
۹. اسماعیل بصری، احمد، **المتشابهات**، انتشارات انصار احمد اسماعیل، ۴ج، چاپ اول، بی جا، ۲۰۱۰م.
۱۰. الانصاری، ابومحمد، **جامع الادلة**، انتشارات انصار الامام المهدی (علیه السلام)، ۱ج، چاپ اول، بی جا، بی تا.
۱۱. تهانوی، محمد علی، **موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم**، مکتبه لبنان، ۲ج، چاپ اول، بیروت، ۱۹۹۶م.
۱۲. جعفریان، رسول، **مهدیان دروغین**، نشر علم، ۱ج، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۱.
۱۳. جمعی از نویسندگان، **درسنامه فرق انحرافی**، مرکز تخصصی مهدویت، ۱ج، چاپ اول، قم، ۱۳۹۴.
۱۴. _____، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۲۴ج، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۵.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، **ادب فنای مقربان**، نشر اسراء، ۱۲ج، چاپ اول، قم، ۱۳۸۸ش.

۱۶. جوهری، احمد، **مقتضب الاثر**، طباطبایی، ج۱، چاپ اول، قم، بی تا.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، **الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)**، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام ج ۲، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، **تاج العروس**، دارالفکر، ج ۲، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. حسینی علوی، محمد، **بیان الادیان**، روزنه، ج ۱، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف، **اجوبة المسائل المهنائية**، خیام، ج ۱، چاپ اول، قم، ۱۴۰۱ ق.
۲۱. خاوری، اشراق، **تلخیص تاریخ نبیل زندی**، لجنه ملی آثار امری، ج ۱، چاپ اول، تهران، ۱۳۲۸ ش.
۲۲. دانیالی، محمد جواد، **اعتبارسنجی استخاره با قرآن**، فصلنامه علمی - تخصصی (فقه)، ش ۶۸، ۱۳۹۰ ش.
۲۳. دوانی، علی، مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **مهدی موعود**، دارالکتب الإسلامية، ج ۱، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. زبیدی، حیدر، **یمانی موعود حجت الله**، انتشارات انصار احمد اسماعیل بصری، ج ۱، چاپ اول، بی جا، بی تا.
۲۵. سبحانی، جعفر، **ارشاد العقول**، موسسه امام صادق علیه السلام، ج ۴، چاپ اول، قم، ۱۴۲۴ ق.
۲۶. سیوطی، عبدالرحمن، **العرف الوردی فی اخبار المهدی**، مجمع تقریب مذاهب، ج ۱، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۲۷. شوشتری، قاضی نورالله، **مجالس المؤمنین**، کتابفروشی اسلامیة، ج ۲، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۲۸. شهبازیان، محمد، **خواب پریشان**، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، چاپ دوم، قم، ۱۳۹۵ ش.
۲۹. شهبازیان، محمد، **نقد برخی روایات مهدوی در کتابهای ابوالحسن مرندی**، فصلنامه پژوهش های مهدوی، ش ۱۱، ۱۳۹۳ ش.
۳۰. شهبازیان، محمد، **نقد و بررسی نشانه های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندی**، فصلنامه انتظار موعود، ش ۴۶، ۱۳۹۳ ش.

۳۱. صدر، سید محمد، **ماوراء الفقه**، دارالاضواء، ۱۰ج، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۳۲. طبري، محمد بن جرير، **دلائل الإمامة**، بعثت، ۱ج، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. طريحي، فخر الدين بن محمد، **مجمع البحرين**، مرتضوی، ۶ج، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۳۴. طوسي، محمد بن الحسن، **كتاب الغيبة**، دار المعارف الاسلامية، ۱ج، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ ق.
۳۵. عرفان، امير محسن، **گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت**، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، ش ۳۰، ۱۳۹۳ ش.
۳۶. عقیلی، ناظم، **الرد الحاسم**، انتشارات انصار الامام المهدي عليه السلام، ۱ج، چاپ اول، بی جا، بی تا.
۳۷. فرزاد، حمید، **شاه ولی و دعوی مهدویت**، دانشگاه اصفهان، ۱ج، چاپ دوم، اصفهان، ۱۳۸۱ ش.
۳۸. کاشف الغطاء، حسن، **أنوار الفقاهة: كتاب المكاسب**، مؤسسة کاشف الغطاء العامة، ۱ج، چاپ اول، نجف، ۱۴۲۲ ق.
۳۹. گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد، **قوانین الاصول**، المكتبة العلمية الاسلامية، ۱ج، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۸ ق.
۴۰. مجلسی، محمد باقر، **حدود، قصاص و دیات**، موسسه نشر آثار اسلامی، ۱ج، چاپ اول، تهران، بی تا.
۴۱. مجلسي، محمد باقر، **بحار الانوار**، داراحیاء التراث العربي، ۱۱۱ج، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۴۲. محمدی، صادق، **وصی و فرستاده امام مهدی در کتابهای تورات و انجیل و قرآن**، انتشارات انصار امام مهدی، ۱ج، چاپ اول، ۱۴۳۱ ق.
۴۳. مرتضی، علی بن الحسین، **رسائل الشریف المرتضی**، دارالقرآن الکریم، ۴ج، چاپ اول، قم، ۱۴۰۵ ق.
۴۴. معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، انتشارات ادنا، ۲ج، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۴۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الفصول المختارة**، کنگره شیخ مفید، ۱ج، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.

۴۶. رضانژاد، عزالدین، شهبازیان، محمد، تحلیل چهره شناسی حضرت مهدی علیه السلام و

نقد دیدگاه تعدد قائم، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود ش ۴۳، ۱۳۹۶ش.

۴۷. نجفی سید محمد باقر، بهائیان، مشعر، (ج، چاپ اول، قم، ۱۳۸۳ش.

۴۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی، **مناهج الأحكام و الاصول**، بی نا، (ج، بی جا، بی تا. موجود در

کتابخانه اینترنتی نور به آدرس:

<http://www.noorlib.ir/View/fa/Book/BookView/Image/16676>

ترجمه عربى و انگليسى چكیدهها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وفصلنا من علي تروحي
پژوهشنامه موعود

مجلة دراسات الموعود - فصلتان علميتان

السنة الخامسة - العدد ١٠ - خريف وشتاء ١٤٠٢

تم وبناءاً على الرسالة المرقمة ١٥٧٢٨ والصادرة بتاريخ ٢٧ / ٢ / ١٤٠١ من قبل شورى إصدار ومنح التراخيص العلمية للحوزة العلمية ترقية مجلة دراسات الموعود الفصليتين من العدد الأول وجعلها في مصاف المجلات العلمية - الترويجية .
ووفقاً للمادة الأولى من الاجتماع المرقم ٦٢٥ للمجلس الأعلى للثورة الثقافية والمنعقد بتاريخ ٢١ / ٣ / ١٣٨٧، تتمتع المجلات ذات الامتياز والطابع الحوزوي بنفس الامتياز والطابع الذي تتمتع به المجلات الصادرة عن وزارة العلوم والبحوث والتكنولوجيا .

صاحب الإمتياز :

معهد الدراسات للبحوث المهدوية والموعود
لإنتظار البناء.

مركز المهدوية التخصصي التابع للحوزة العلمية في قم .

المدير المسؤول :

حجة الإسلام والمسلمين مجتبي الكلباسي

رئيس التحرير :

حجة الإسلام والمسلمين مهدي يوسفیان

المدير الإجرائي والتنفيذي وسكرتير التحرير :

حجة الإسلام والمسلمين السيد علي الكاظمي

المحرر :

ابوالفضل عليدوست

مترجم اللغة الإنجليزية :

حجة الإسلام والمسلمين حميد سعادت

مترجم اللغة العربية :

السيد حسين الموسوي

هيئة التحرير (حسب الحروف) :

الهي نجاد، حسين (أستاذ مساعد في معهد العلوم والثقافة الإسلامية).

بهروز لك، غلام رضا (أستاذ في جامعة باقر العلوم في قم).

سليمان بهبهاني، عبد الرحيم (أستاذ في الحوزة العلمية في قم).

شاكري زاردهي، روح الله (معيد في جامعة طهران برديس فارابي).

صفري فروشاني، نعمة الله (أستاذ في جامعة المصطفى العالمية).

عرفان، أمير محسن (أستاذ مساعد في كلية العلوم والمعارف الإسلامية في قم).

كلباسي، مجتبي (أستاذ في الحوزة العلمية في قم).

مروجي طبسي، نجم الدين (أستاذ في الحوزة العلمية في قم).

يوسفیان، مهدي (فاضل حوزوي، مدير معهد الدراسات والبحوث المهدوية والموعود لإنتظار البناء).



عنوان مكتب المجلة: شارع الشهداء(صفائية) رفاق آمار، مركز المهدوية التخصصي، معهد و مركز الدراسات المهدوية وموعود الإنتظار البويا. رقم الهاتف: ٠٢٥٣٧٨٤١٤١٠، رقم الفاكس: ١٢٥٣٧٧٢٧١٦٠، الصندوق البريدي: ٣٧١٣٥١٩
البريد الإلكتروني: mouoodmag@gmail.com
الموقع المجلة: www.mouoodmag.ir
قناة افتراضية: @mahdaviatmag
الشابا: ٢٤١-٢٧١٧
سعر المجلة: ٣,٠٠٠,٠٠٠ ريال

دور المعصومين (ع) وعلماء الشيعة في إيضاح وحراسة عقيدة الرجعة

خدا مراد سليميان^١

الخلاصة

طالما كانت مسألة إنكار عقيدة "الرجعة" تقض مضاجع المؤمنين المخلصين والكافرين الملحدين، كما أن التنبؤ بها من قبل الأئمة المعصومين عليهم السلام؛ وكذا المخالفين؛ من جملة الازمات والنزاعات.. في الفكر الشيعي.. فهؤلاء بتشكيكهم في هذا المعتقد ذهبوا إلى أن عقيدة الرجعة مأخوذة عن أفكار واقاويل الآخرين وهذه الدراسة بمثابة ردٍّ على هكذا نسبة وتشكيك باطل، مضافاً إلى اثبات اهتمام المعصومين عليهم السلام في ردِّ هذه المخالفة والاعتراض.

وإن صدور الروايات الصحيحة في معتقد الرجعة منذ القرن الأول إلى القرن الثالث؛ وبصور متعددة ومختلفة دليل على اهتمام الأئمة المعصومين عليهم السلام به.. طبعاً أن عديد الروايات الصادرة في القرن الأول الهجري كان أقل من القرنين التاليين، ولكن في القرن الثاني شاعت وانتشرت.. وبالتحقيق في روايات الرجعة؛ يمكن القطع باعتبار هذه الروايات والاطمئنان لها.. إذ يمكن إثبات هذا المعتقد بهذه الروايات الصحيحة؛ ليكون ذلك جواباً مقنعاً لمن قال بأن الرجعة معتقد مأخوذ عن معتقدات الماضين.. ولا ريب في أنه قد ورد تراث قيم قبل ذلك بهذا الصدد، ولكن ليس في موضع واحد أو أن كان خاضعاً للتحليل الجدير.

المصطلحات المهمة: الرجعة، الرواة الشيعة، شبهات الرجعة، المهذوية، التأليف في الرجعة.

^١. أستاذ مساعد في معهد العلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران؛ Kh.salimian@isca.ac.ir

تأمل حديث في مفهوم غيبة الإمام الثاني عشر مع التأكيد على الآيات والروايات

محسن رحيمي جعفرى^١

الخلاصة

بالنظر إلى أهميّة بحث العقيدة المهدوية في العصر الراهن، فإن تناول المسائل ذات الصلة وأزمات كل مسألة من مسائل هذا البحث، يعدّ من جملة الحاجات الضرورية. وليس موضوع غيبة إمام الزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف بمستثنى عن هذه القاعدة، وهو بطبيعة الحال يواجه مجموعة نزاعات؛ ومنها: حقيقة الغيبة و كفيّتها.. حيث يرتبط فهم ذلك بطبيعة فهم معنى ومدلول مصطلح "الغيبة" في القرآن والروايات، وقد يتضمن ذلك فهم علماء الدين كعنوان مكمل للفهم من الآيات والروايات. وطبعاً؛ فإن في هذا التحقيق؛ وفضلاً عن تناول الموارد المذكورة، سيتم تناول موقف ورؤية اهل الخلاف في ذلك بإيجاز.

وفي هذه الدراسة؛ ستخضع روايات كلا الطرفين بصورة "توصيفية - تحليلية" وفي البدء؛ سيعمد إلى معالجة الروايات من داخلها بواسطة القرائن المتوفرة، ثم ستتم الاستعانة بكلام علماء الدين لايضاح هذه المسألة.. كما سيستنتج من بعض الآيات المعاني والمراد من مصطلح الغيبة، حيث يكون التحقيق فيه مدعاً إلى مزيد من الغنى والاضافات على استنتاجات ومخرجات هذه المقالة.

المصطلحات المهمة: الغيبة، غيبة الجسم، غيبة الشخص، غيبة الشخصية.

١. طالب المرحلة المهدوية الرابعة، مركز تخصصي مهدويت، قم، إيران. Rahimi.mohsenO@gmail.com

مقام المعرفة التطبيقية في الضرورة العقلانية للحكومة العالمية الواحدة عند المفكرين والاديان الابراهيمية

محمد جواد يعقوبيان^١

الخلاصة

ان ضرورة إقامة الحكومة العالمية من الناحية العقلانية، ومن وجهة نظر المفكرين والكثير من المدارس والاديان الابراهيمية وغير الابراهيميين، أصل مقبول؛ وقيل أن كان محط اهتمام.. ان تأسيس حكومة انجاز من قبل قائد واعى بالمصالح وتمتع بتشكيلات ومؤسسات منظمة؛ تحت مظلة غاية النجاة والعدل واستهداف الكمال، وهي تشكل بمجموعها نظرية مشتركة بين الكثير من العقلاء والمفكرين والاديان الابراهيمية وعبر دراسة الأهداف والخصائص ومناهج المنجى الموعود لتشكيل الحكومة العالمية الواحدة بأسلوب التحليل العقلي والتقلي والالتفات إلى عدم جدوى تعاليم اليهودية والنصرانية في مقولة النجاة واستهداف الكمال الإنساني، فيمكن الوصول إلى نتيجة أن المهدوية مميزة بكونها اهم مباني ضرورة تشكيل الحكومة العالمية الواحدة لتحقيق الأهداف.

المصطلحات المهمة: الأديان الابراهيمية، حكومة المنجى، النجاة، مباني الحكومة، الاسلام، طلب الكمال

١. طالب محقق في المرحلة الرابعة، مركز تخصصي مهدويت حوزة علمية، قم. Yaghoobian.m1399@gmail.com

دور النخبة الدينية في المحافظة على مجتمع عصر الغيبة من الانحرافات العقائدية بناءً على أفكار آية الله الصافي الكلبايكاني

فاطمة رثوفى تبار^١

مريم الباوى^٢

الخلاصة

"الانحرافات العقائدية" بمعنى العدول عن المعتقدات الصحيحة باتجاه الالتقاط وانحراف الفكر والتفكير، حيث أن ضبطها واحرازها خلال الاعصار كان بعهدة الأئمة المعصومين، وفي عصر الغيبة الأليم وبداعي ابتعاد المجتمع عن الإمام؛ أخذ منحىً متفاوتاً.. ومن هنا؛ صار للنخبة الدينية في هذه البرهة دور مؤثر في دفع الآفات العقائدية.. وهذه الدراسة قد دجت بأسلوب "تحليلي-توصيفي" وبهدف بحث دور النخبة الدينية في حراسة مجتمع عصر الغيبة، وقد تمحورت حول الأفكار والرؤى المهدوية لآية الله صافي الكلبايكاني.. وعلى أساس ذلك؛ فإن الانحراف في عصر الغيبة له ثلاث صور: ١. الاختلالات الروحية المتعلقة بذات الشخص. ٢. فتنة الأعداء. ٣. الأسئلة والشبهات الاجتماعية الداخلية.

وفي هذا المجال، فإن انجاز "الايضاح" و"الدفاع" في مؤلفات آية الله الصافي الكلبايكاني جدير بالملاحظة والمتابعة، وهو متناسب والوظائف والقابليات الخاصة بالنخبة؛ حيث تمتاز بصورة مختلفة وتظهر ضمن قوالب الايضاح والدفاع العلمي- الثقافي، القضائي والعسكري والسياسي..

المصطلحات المهمة: النخبة والإنجاز الفعال، الانحرافات العقائدية، عصر الغيبة، آية الله الصافي الكلبايكاني، المهدوية والانتظار.

١. مُدرّسة في الحوزة والجامعة، دكتوراه في الكلام الإسلامي بجامعة قم؛ fmr.1371@gmail.com .

٢. طالبة السطح الثالث في الحوزة العلمية، فرع تاريخ الإسلام، مركز التعاليم المجازية في الحوزات العلمية النسائية؛

.Mbmng@gmail.com

تحليل العوامل ومكائد الجذب في الفرق وتيارات الانحراف عن العقيدة المهدوية

جواد اسحاقيان دُرجه^١

الخلاصه

لما كان للعقيدة المهدوية منزلة هامة جداً ومصيرية في التعاليم العقائدية، وكذا مالها من تأثيرات مهمة للغاية في الآفاق الثقافية والاجتماعية والسياسية، فقد عمدت التيارات ومختلف الفرق الانحرافية إلى جذب جماعات من الناس من هذه البوابة وبأساليب مختلفة وعلى أساس المساحات السياسية والاجتماعية والثقافية العديدة. وفي هذه المقالة وبأسلوب توصيفي تحليلي وناظر إلى المطالعات المكتبية والمواجهات الميدانية مع هذه التيارات وبأسلوب "توصيفي - تحليلي" تم تناول اهم عوامل الجذب في الفرق في المرحلة الراهنة وكذا آفاق ميول الناس إليها. وحاصل التحقيق ان الموارد المشار إليها عبارة عن تبيين اهم المجالات وعوامل الجذب والميل من قبل الناس إلى هذه الفرق والجماعات، وهي الأساليب والمكائد المعنوية وشبه المعنوية القائمة على اساس العقيدة المهدوية والاستثمار في المسائل والعوامل النفسانية والشهوانية، والتعليم والعقائد الالتقاطية التي تتسبب بالاحساس المعنوي الكاذب، مضافاً إلى الحماية والدعم التام من قبل الحكومات الاستبدادية والخدمات الاستعمارية والجاسوسية الأجنبية لحفظ مصالحها والانتفاع من مساحات الجهل، وكذا التزوير والتحريف والتلاعب بالمتون الروائية والأحاديث المهدوية.

المصطلحات المهمة: التيارات الانحرافية، الفرقة، المدعون، المهدوية، النيابة، البايية، أرضية الميل والانتماء.

١. محقق في الفرق الانحرافية في مركز المهدوية التخصصي في الحوزة العلمية بقم. استاذ مساعد في كلية المعارف، جامعة

طهران: Eshaghian.dorchen@ut.ac.ir

معرفة نوع المصادر المعتمدة لدى المدعين الكاذبين (تحقيق تحليلي في مصادر وثائق المدعين

الكاذبين بمنحى تحديد النوع

محمد شهبازيان^١

السيد محمد حسين الحسيني^٢

الخلاصة

لا يرب في ان إثبات المطالب المدعاه بحاجة إلى دعامات علمية. وفي الواقع إن عدم توفر الدعامات العلمية لدى استعراض المطالب والآراء الدينية والمذهبية المهمة، وضمن قلة قيمة تلك الآراء من وجهة النظر العلمية فانها تفقد قابلية معتمدها، بل وتنتهي إلى الضعف والتعرض للضرر... ولدى ذلك فإن المدعين الكاذبين قد جهدوا في عرض وثائق ومستندات خادعة حين القائهم مدعياتهم على مخاطبيهم. وان المصادر المستفادة من قبل هذه الجماعات اما انها كانت تفتقد - منذ البداية - وجهاً لاعتبار ذلك المصدر في كسي المعارف الدينية، وبتحديد ومعرفة تبويب المصادر، يمكن ضمان عدم انحراف المجتمع عبر تأصيل الأسلوب الصحيح والأصيل في تحليل مدعيات التيارات الانحرافية من خلال إيضاح وتحديد المصادر المعتمدة وكيفية الاستفادة منها. وفي هذه المقالة جرى السعي بالاسلوب "التوصيفي" وفي الموارد "التحليلية" بصورة "مكتبية" ثم تقرير عن المصادر محط استناد ومعتمد المدعين. ونتيجة التحقيق حاكية عن استفادة المدعين الكاذبين من مختلف المصادر، وبعضها فاقدة للاعتبار اساساً، أو من مصادر ممزوجة بعقائد فرقية. والبعض الآخر له اعتبار نسبي، ولكن محتواه قد تعرض إلى تصرف المدعين .

المصطلحات المهمة: تحديد ومعرفة النوع، المصادر، المدعون الكاذبون، الاستناد والاعتماد .

١. استاذ مساعد معهد العلوم والثقافة الإسلامية، ومعهد المهدوية، فريق تحديد التيارات (كاتب مسؤول) :

M.shahabazin@isca.ac.ir

٢. طالب السطح الثالث في حوزة مشهد العلمية Hoseinibahar110@gmail.com

Identification of the sources cited by false claimants (Analytical examination of the sources of false claimants' documents by a typology approach)

Muhammad Shahbāzyān¹

Sayyid Muhammad-Huseyn Huseyni²

Abstract

Undoubtedly, to substantiate claims requires scholarly support. In fact, the lack of scientific support in the presentation of important religious content and viewpoints, while devaluing that attitude in the scientific community, will lose its reliability, and become harmful in a way. In the meantime, false claimants have tried to induce their claims to their audience by presenting deceptive documents. The resources used by this group were either authentic, but they were twisted or there was no means for the validity of that sources in acquiring religious knowledge from the beginning. By knowing the types of these sources, it is possible to obtain the correct and fundamental method in analyzing the claims of deviant movements, in a way that, the society can be protected from the tendency to deviations by teaching the identification of reliable sources and how to use them. In this paper, an attempt has been made to report the sources cited by the claimants in a "library" manner using a "descriptive" and in some cases "analytical" method. The result of the research indicates that the false claimants benefit from various sources, some of which are basically untrusted or from sources mixed with sectarian beliefs, and some of them somehow are authentic but the claimants abuse.

Keywords: typology, sources, false claimants, reference.

1. Associate professor of the Islamic Sciences and Culture Institute, Researcher at the Research Center of Mahdism and Messianism; Group of Deviant Movements (corresponding author). m.shahbazian@isca.ac.ir

2. Student of level 3 at the Seminary of Mashhad. hoseinibahar110@gmail.com

Analysis of the attraction factors and tricks in Mahdavi deviant sects and straying movements

Javād Ishāqyān Dorche¹

Abstract

Since Mahdism has a very important and key rank in religious teachings and also has very important effects in cultural, social and political issues, various deviant movements and sects have attracted groups of people through this belief with different methods and based on various political and socio-cultural platforms. In this article- by a library-based method and field encounters with these currents and a "descriptive-analytical" method- the most important factors of attraction in these contemporary sects and also the bases of people's tendency towards them have been discussed. The results of this research are as follows: spiritualistic and pseudo-spiritual tricks based on Mahdism, using sensual and carnal desires, eclectic teachings and beliefs, which make a sense of false spirituality, all-round support of authoritarian governments and foreign colonial and espionage services in order to protect their interests by these false sects, taking advantage of the ignorance people as well as falsifying and distorting and manipulating narrative texts and Hadiths of Mahdism.

Keywords: deviant movements, sect, claimants, Mahdism, deputyship, Bābism, gravitation field.

1. Researcher of Deviant sects at the Mahdism Specialized Center; Assistant professor of Islamic Sciences Faculty at Tehran University. eshaghian.dorcheh@ut.ac.ir

The role of religious elites in maintaining the society from ideological deviations at the Occultation era based on Ayatollah Šāfi Golpayegani's thoughts

Fāṭemeh Ra'ūfi-Tabār¹

Maryam Bāwi²

Abstract

"Doctrinal deviance" means deviating from correct beliefs towards eclecticism and wrong thinking, which has been the responsibility of the Infallible leaders through the history of mankind to control, and in the age of Occultation, it takes a different form due to the society's distance from the Imam. Hence, at this time, religious elites play an effective role in warding off ideological deviance. The present article, by the descriptive-analytical method aims to examine the role of religious elites in maintaining the society at the age of Occultation from ideological deviations, and has based its work on the Mahdavi thoughts of Ayatollah Šāfi Golpayegani. Regarding this, deviation in the age of Occultation has three forms: 1. Mental disorders related to the individuals themselves; 2. Tumult of the enemies; 3. Internal questions and doubts of the society.

In this area, the two actions of "explanation" and "defense" can be seen in the works of Ayatollah Šāfi Golpayegani, which take different forms according to the duties and capabilities of elite groups, and will be demonstrate in the form of scientific-cultural, judicial, military and political explanation and defense.

Keywords: elites and active activism, doctrinal deviance, the era of Occultation, Ayatollah Šāfi Golpayegani, Mahdism and Awaiting.

1. Teacher of the Seminary and University; PhD of Islamic Theology in Qom seminary. fmrt.1371@gmail.com

2. Student of level 3 of the History of Islam; Non-attendance training center of the women Seminaries. Mbm@gmail.com

Comparative positionality of the rational necessity of the one world government from the perspective of the thinkers and Abrahamic religions

Muhammad Javād Ya 'qoubian¹

Abstract

Though the necessity of forming a global government is accepted from the viewpoint of reason, scholars, and most of Abrahamic and non-Abrahamic religions and schools of thought however, it has received less attention. The formation of an effective government by a leader who is aware of its requisites, and with a systematic organization and the aim of salvation, justice, and perfectionism is the common theory of many thinkers, scholars, and Abrahamic religions. By examining the goals, characteristics, and plans of the Promised Savior for the formation of a global unified government, with Analytical-rational and narrative method, and paying attention to the inefficiency and lack of richness of the teachings of Judaism and Christianity about the issue of Salvation and human perfectionism, it can be concluded that Mahdism is considered as the most important basis for the necessity of forming a one world government to achieve the goals.

Keywords: Abrahamic religions, the Savior government, salvation, foundations of the government, Islam, perfectionism.

1. Student of level 4 at the Mahdism Specialized Center in Qom. Yaghoobian.m1399@gmail.com

A new reflection on the concept of the twelfth Imam's disappearance with an emphasis on the Quranic verses and Hadiths

Mohsen Rahimi Ja'fari¹

Abstract

As regards the importance of Mahdism discourse in the current era, addressing the related issues and challenges of each issue of this discussion is one of the essential needs. The subject of "Occultation" of Imam Mahdi is not an exception and it faces challenges, including the nature of the occultation, to which the answer depends on the understanding of the meaning of the word "Occultation" in the Qur'an and Hadiths, which the understanding of religious scholars as a supplement, is given from the Quranic verses and Hadiths. Of course, in this research, in addition to dealing with the mentioned cases, the Sunnis' point of view has been briefly discussed.

In this paper, the Islamic narrations- from both Shia and Sunni- have been explored by the descriptive-analytical method. First of all, this issue has been explained from within the Hadiths themselves through the available evidence, then with the help of the useful sayings of religious scholars. Also, from some Quranic verses, a meaning of the word *Occultation* can be understood, the analysis of which gives more richness to the findings of the article.

Keywords: occultation, disappearance, hidden life, being unknown.

1. Graduate student of level 4 at Mahdism Specialized Center of the seminary of Qom. Rahimi.mohsen0@gmail.com

The role of Infallibles and Shi'ite scholars in explaining and maintaining the belief in Raj'at (Partial resurrection)

Khodā-Morād Salimiyān¹

Abstract

The denial of the issue of " Raj'at " of the sincere believers and the pure non-believers and the prophesy of Infallible leaders (Prophet Muhammad and Twelve Imams) about its denial by the opponents are among the challenges raised in this Shi'ite belief. By doubting the authenticity of this belief, the opponents consider the belief of Raj'at as derived from the thoughts of the others. This article has been organized to respond to such unfair defamations and to prove the efforts of Infallibles in rejecting these objections.

Issuing *Sound Hadiths* in the category of *Raj'at*, from the first to the third century A.H., in different ways, shows the attention of Infallible Imams to it. Of course, in the first century, the number of narrations was less compared to the two next centuries; But in the second century, these Hadiths spread. By examining the narrations about Raj'at, one can firmly believe in the validity of some of these narrations in order to prove this belief; So that it is a valid answer to those who consider Raj'at to be derived from the beliefs of the predecessor. Of course, valuable works have been organized in this regard previously, but not most of them comprehensive and significant analysis.

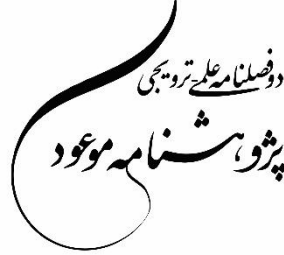
Keywords: Raj'at (Partial resurrection), Shi'ite narrations, doubts about Raj'at, Mahdism.

1. Associate professor of Islamic Sciences and Culture Institute in Qom. kh.salimian@isca.ac.ir

Pursuant to letter No. 15728 dated May 17, 2022, issued by "Licensing and Scientific Ranking Council of the seminary of Qom", the semi-annual Journal Research on the Promised was promoted from number one to the scholarly-promotional rank.

According to the legislation of "Supreme Council for Cultural Revolution" No. 625 dated June 10, 2008, ranking seminary journals have the same validity as the journals of the "Ministry of Science Research and Technology."

**In the Name of Allah, the Most
Beneficent, the Most Merciful**



Two-Quarterly Scientific-Promotional Journal of Mahdism

THIRD YEAR, NO. 10, AUTUMN/ WINTER 2023-2024

Magazine Owner:

Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya (Dynamic Awaiting), Specialized Center of Mahdism of Qom Seminary

Managing Editor:

Clergy of Islam Mojtaba Kalbasi **Editor in Chief:**

Clergy of Islam Mahdi Yousefian

Internal Manager and Editorial Staff:

Hujjat al-Islam Sayyid Ali Kazemi

Editor:

Abolfazl Alidoost

English Translator:

Hujjat al-Islam Hamid sa'adat

Arabic Translator:

Seyed Hossein Mousavi

Editorial Board (Alphabetically Ordered):

Elahinezhad, Hussein (Associate Professor of Islamic Sciences and Culture Research Center)

Behrouzi Lak, Gholamreza (Professor at Baqir al-Ulum University)

Solaymani Behbahani, Abdul-Rahim

(Professor at Qom Seminary)

Shakeri Zavardehi, Rouhollah (Assistant Professor at Tehran University)

Safari Foroushani, Nematollah (Professor at Al-Mustafa International University)

Erfan, Amir Mohsen (Assistant Professor at Islamic Maaref University)

Kalbasi, Mojtaba (Professor at University and Seminary)

Moravveji Tabasi, Najm al-Din (Professor at Qom Seminary)

Yousefian, Mahdi (Seminary Scholar, Assistant Professor Al-Mustafa International University)



Address: Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pouya, Specialized Center of Mahdism, Amar Alley, Shohada St. (Safaeeyeh), Qom. Tel: 025-37841410, Fax: 025-37737160, P.O.B: 37135119

Website: <http://mouoodmag.ir>

Email: mouoodmag@gmail.com

Social network channel Address: @mahdaviatmag

ISSN: 2717-0241

Price: 3.000.000 Rials

